



عصر شکوهمند
رجعت

محمد رضا اکبری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



عصر شکوهمند رجعت □	■ نام کتاب:
محمد رضا اکبری □	■ مؤلف:
امیرسعید سعیدی □	■ صفحه آرا:
انتشارات مسجد مقدس جمکران □	■ ناشر:
تابستان ۱۳۸۷ □	■ تاریخ نشر:
اول □	■ نوبت چاپ:
پرستش □	■ چاپ:
جلد ۳۰۰۰ □	■ شمارگان:
۲۸۰۰ تومان □	■ قیمت:
۳ - ۱۵۱ - ۹۷۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸ □	■ شابک:

انتشارات مسجد مقدس جمکران □	■ مرکز پخش:
فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدس جمکران □	
۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ □	■ تلفن و نمابر:
۶۱۷ □	■ قم - صندوق پستی:

﴿حق چاپ مخصوص ناشر است﴾

عصر شکوہمند

رجعت

تألیف محمد رضا اکبری

﴿ دعای مطالعه ﴾

اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ أَوْهَمِ
وَأَكْرِمْ نِي بِنُورِ الْفَهْمِ. اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا
أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ
عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
مفاتیح الجنان

خداوندا مرا از تاریکی‌های وهم و خیال درآور
و به روشنی فهم گرامی دار. خداوندا درهای
رحمتت را بر ما بگشا و گنجینه‌های علومت را
بر ما بازگردان. به رحمت خودت ای
مهربان‌ترین مهربانان.

فهرست اجمال

۱۱	فصل اول: مفهوم رجعت
۱۷	فصل دوم: اثبات رجعت
۷۷	فصل سوم: جایگاه اعتقادی رجعت
۹۳	فصل چهارم: پاسخ به اشکالها
۱۱۱	فصل پنجم: تحریف رجعت
۱۳۷	فصل ششم: ویژگی های رجعت
۱۶۳	فصل هفتم: اهداف رجعت
۱۷۵	فصل هشتم: رجعت های ویژه (۱) رجعت امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۹۳	فصل نهم: رجعت های ویژه (۲) رجعت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۲۱۵	فصل دهم: رجعت های ویژه (۳) رجعت انبیاء و ائمه <small>علیهم السلام</small>
۲۳۱	فصل یازدهم وضعیت جهان پس از عصر ظهور
۲۵۹	فصل دوازدهم وضعیت جهان پس از امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۸۵	منابع تحقیق

مقدمه ناشر

بحث رجعت، یکی از مباحث دیرینه معارف اسلامی است که آیات و روایات فراوانی را به خود اختصاص داده است. تأثیر رجعت در تحولات آینده جهان و بازگشت شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار تاریخ که به ایمان و کفر خالص، دست یافته‌اند، رجعت را در صدر مسائل مهم عصر ظهور و پس از آن قرار داده است و رویارویی انبیاء و ائمه علیهم‌السلام با دشمنان سرسخت، خود بر اهمیت و حساسیت آن افزوده است. روز رجعت، روز شکوه، پیروزی و حاکمیت مؤمنان ناب و عذاب و ذلت کسانی است که به کفر خالص رسیده‌اند. آنها به دنیا باز می‌گردند تا با حضورشان یکی از مهم‌ترین برنامه‌های پایانی عالم، بر صفحه زمین به اجرا درآید و رستاخیزی به گستره جمعیت آنان در پیش چشمان مردم عصر ظهور شکل گیرد.

رجعت، برخلاف جایگاه مهم خود و اشتیاق فراوانی که به مطالعه آن در میان اهل ایمان وجود دارد، کمتر مورد بررسی محققانه قرار گرفته است و تاکنون از فصل‌بندی مناسب و ارتباط و انسجام لازم در مطالب مربوط به آن برخوردار نبوده است.

نوشته حاضر که به عصر شکوه‌مند رجعت نامگذاری شده است با

تحلیل‌های علمی، بررسی دقیق آیات و روایات، تحقیق پیرامون روایات متعارض و ضعیف، بررسی اقوال بزرگان و اختلاف‌هایی که درباره معارف رجعت دارند، همچنین فصل‌بندی دقیق و تفکیک مباحث و جداسازی رجعت مؤمنان و معصومین علیهم‌السلام در شکل رجعت‌های ویژه، با حفظ انسجام و نظم حاکم بر مطالب، معارف رجعت را به دور از طرح خام روایات و برداشت‌های سطحی و بی‌اساس، در دوازده فصل به صورت جامع و نوین توسط برادر اندیشمند حضرت حجّت الاسلام والمسلمین محمدرضا اکبری (دام عزّه) تألیف گردیده است، مطرح کرده است، که امید می‌رود مورد قبول خداوند متعال و خشنودی محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام و استفاده اهل ایمان قرار گیرد.

در پایان از همه عزیزان دست‌اندرکار به ویژه حضرت آیت الله وافی تولیت محترم مسجد مقدّس جمکران و همکاران در انتشارات کمال تشکر را داشته و امید است مورد عنایت حضرت حجّت صاحب الزمان علیه‌السلام قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات

مسجد مقدّس جمکران

حسین احمدی

فصل اوّل

مفهوم رجعت

معنای رجعت

رجعت، به معنای بازگشت به مبدأ است و مبدأ می تواند محل، حالت، عمل، گفتار و یا هر چیزی باشد که حرکت از آن آغاز می گردد. قیومی می نویسد:

الرَّجْعَةُ بِالْفَتْحِ بِمَعْنَى الرَّجُوعِ.^۱

رجعت به -فتح راء- به معنای بازگشت می باشد.

رجعت به معنای یک بار برگشتن است، چنان که زبیدی می نویسد:

الرَّجْعَةُ، الْمَرَّةُ مِنَ الرَّجُوعِ.^۲

رجعت، یک بار بازگشت می باشد.

جوهری در معنای اصطلاحی رجعت، آورده است:

فُلَانٌ يُؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ إِلَى الدُّنْيَا بَعْدَ الْمَوْتِ.^۳

فلانی به رجعت ایمان دارد؛ یعنی به بازگشت به دنیای پس از مرگ ایمان دارد.

کلمات دیگری نظیر «كِرَّة» و «إِيَاب» هم به معنای بازگشت می باشند.

ابن منظور می نویسد:

الْكِرُّ، الرَّجُوعُ.^۴

و جوهری آورده است:

۱. تاج العروس، ج ۱۱، ص ۱۵۶.

۲. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۳۵.

۳. المصباح المنیر، ماده رجع.

۴. الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۱۶.

آب، يُوُوبُ اِيَاباً؛ يعنى رَجَعٌ^۱ (بازگردید).

تعريف رجعت

خداوند به هنگام ظهور حضرت مهدي عليه السلام عده‌ای از امواتی که دارای ایمان خالص و یا شرک خالص بوده‌اند را با همان صورتی که در زمان حیات خود داشته‌اند، به دنیا باز می‌گرداند تا مؤمنان به عزت و حاکمیت زمین دست یابند و مشرکان مورد عذاب قرار گیرند. تعریفی که بیان شد، برخاسته از آیات^۲ و روایاتی است که در مباحث مختلف این کتاب به ویژه فصل اهداف رجعت نقل خواهد شد.

بررسی برخی از تعریف‌های رجعت

شیخ حرّ عاملی در تعریف رجعت آورده است:

اعلم، ان الرجعة هنا هي الحياة بعد الموت قبل القيامة وهو الذي يتبادر من معناها.^۳

بدان که رجعت در اینجا، همان حیات و زندگی پس از مرگ و قبل از قیامت است و این همان معنایی است که از لفظ رجعت به ذهن پیشی می‌گیرد.

این تعریف دارای اشکال‌هایی است که به آنها اشاره می‌کنیم.

۱- به بازگشت به دنیا پس از مرگ تصریح ندارد؛ زیرا حیات قبل از

۲. سوره نور، آیه ۵۵ و سوره نمل، آیه ۸۳

۱. الصحاح، ج ۱، ص ۸۹

۳. الايقاظ من الهجعة، ص ۶۱

قیامت به حیات دنیا، منحصر نمی‌شود و حیات عالم برزخ را هم شامل می‌شود.

۲- به ویژگی کفر و ایمان خالص بازگشت کنندگان، اشاره‌ای ندارد.

۳- حاکمیت مؤمنان و عذاب کافرانی را که باز می‌گردند، بیان نکرده است.

۴- به ظرف زمانی رجعت، اشاره نکرده است.

علامه میرزا ابوالحسن قزوینی در تعریف رجعت، می‌نویسد:

«رجعت؛ یعنی رجوع ارواح و نفوس ناطقه مقدسه حضرت رسالت پناهی و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین به بدن‌های عنصری و جسدهای دنیوی خویش».^۱

این تعریف هم دارای اشکال‌هایی است که به سه مورد آنها اشاره می‌کنیم:

۱- از جمع همه رجعت کنندگان، تنها به رجعت معصومین علیهم‌السلام اشاره کرده است.

۲- به حاکمیت رجعت کنندگان، تصریح ندارد.

۳- ظرف زمانی رجعت را بیان نکرده است.

سید مرتضی در تعریف رجعت آورده است:

اعلم، أن الذی تذهب الشيعة الامامية إليه، أن الله تعالى يعيد عند ظهور امام الزمان، المهدي عجل الله تعالى فرجه قوماً ممن كان قد تقدم

۱. مجموعه رسائل و مقالات فلسفی، ص ۱۰.

موتہ من شیعتہ لیفوزوا بشواب نصرته و معونته و مشاہدۃ دولته، و یعید
ایضاً قوماً من اعدائه لیتقم منهم، فلیتلذوا بما یشاہدون من ظهور الحق
و علو کلمۃ اہلہ.^۱

بدان آنچه را شیعه به آن اعتقاد دارد، این است که خداوند متعال به هنگام
ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه، گروهی از شیعیان را که پیش از ظهور او
مردہ اند، به دنیا باز می گرداند تا به پاداش یاری و کمک به او و مشاہدۃ دولت
ایشان برسند و نیز گروهی از دشمنان ایشان را باز می گرداند تا از آنان انتقام
گیرد. پس آنان از مشاہدہ آشکار شدن حق و علو سخن (پیروزی آیین) پیروان آن
لذت می برند.

این تعریف از جامعیت خوبی برخوردار است و اشکال های
تعریف های گذشته را ندارد، اما دو اشکال بر آن وارد است:

۱- حاکمیت جهانی مؤمنان را که هدف اعلائی رجعت می باشد، بیان
نکرده است و تنها به مشاہدۃ این دولت جهانی اشاره دارد، مگر اینکه
کمک رسانی مؤمنان را گسترده تر از کمک های قبل از استقرار حکومت
حضرت مهدی علیہ السلام بدانیم که به نوعی شامل حضور در دستگاہ حکومت
جهانی آن حضرت گردد.

۲- به ویژگی کفر و ایمان خالص رجعت کنندگان، اشاره نکرده
است.

۱. رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

فصل دوم

اثبات رجعت

اثبات رجعت

بازگشت به دنیا، نیازمند دو رکن اساسی است که اگر هر دوی آنها به اثبات برسند رجعت تحقق خواهد یافت. رکن اول، امکان وقوع این رستاخیز در عالم فعلی است و رکن دوم، وجود دلایل قابل قبول، جهت تحقق آن، در آستانه قیامت می باشد؛ بحث ما در این فصل به اثبات این دو رکن مربوط می شود.

امکان بازگشت به دنیا

رجعت، بازگشت انسان به دنیا و ادامه حیات مجدد او می باشد؛ یعنی پس از مدتی که ارتباط روح با جسم قطع گردید، دوباره به آن تعلق می گیرد، جسم زنده می شود و با تدبیر روح به حیات خود ادامه می دهد.

حال این سؤال مطرح است که آیا ممکن است، جسم انسان دوباره دارای حیات شود و روح به آن تعلق گیرد و زندگی دوباره خود را آغاز کند؟

بدون شک اصل حیات مجدد امری ممکن است چرا که قیامت هم چیزی غیر از این نیست. رجعت تشابه زیادی با قیامت دارد به گونه‌ای که می‌توان آن را قیامت کوچک نام گذارد؛ زیرا در قیامت بزرگ همه انسان‌ها بدون استثناء زنده خواهند شد، اما در رجعت عده خاصی از خوبان و بدان زنده می‌شوند. در قیامت روح به جسم انسان تعلق می‌گیرد و در رجعت نیز همین تعلق مجدد صورت می‌گیرد.

وقتی ما امکان قیامت را با گستردگی شگفت‌انگیزی که دارد پذیرفته باشیم رجعت را که در مقیاس محدودتری قرار دارد پذیرفته‌ایم؛ زیرا همان خدایی که قادر است انسان را بیافریند و به او حیات دهد و در قیامت برانگیزاند تا به اعمال او رسیدگی کند، توان آن را دارد که پیش از قیامت هم، او را به دنیا باز گرداند و این رستاخیز را که از مظاهر شکوهمند قدرت اوست تحقق بخشد.

امام باقر علیه السلام در پاسخ ابی الصباح که درباره رجعت سؤال کرد فرمود:

تِلْكَ الْقُدْرَةُ^۱

این قدرت خداوند است.

سید مرتضی علم الهدی علیه السلام در این باره می‌نویسد:

«هیچ شبهه‌ای بر عاقلی وجود ندارد که بازگشت اموات برای

خداوند مقدور است و ذاتاً محال نمی‌باشد»^۲.

۲. رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۲.

پاسخ به شبهه استبعاد

شیخ حرّ عاملی در بیان شبهات مخالفان رجعت، اولین شبهه را استبعاد قرار داده و می‌نویسد:

الشبهة الاول الاستبعاد وهذا اصل انكار من انكرها.^۱

شبهه اول بعید دانستن رجعت است و ریشه انکار کسانی که آن را رد کرده‌اند همین استبعاد است.

اما پاسخ به این شبهه آن است که اگرچه برخی از امور بسیار بعید به نظر می‌رسند اما وقتی دلیل بر محال بودن آنها وجود نداشته باشد احتمال وقوع آنها وجود دارد و اگر دلیلی بر وقوع آنها اقامه گردد گریزی از پذیرش آنها نخواهد بود. ابوعلی سینا می‌نویسد:

كلما قرع سمعك من عجائب الزمان و غرائب البلدان، فذره في بقعة الامكان مالم يذده قائم البرهان.^۲

آنچه را گوش تو از مسائل عجیب دوران و امور شگفت‌انگیز شهرها شنید، در بوته امکان قرار ده مادامی که برهانی آن را نفی نکرده است.

نتیجه آنکه باز گرداندن عده‌ای از انسان‌ها به دنیا برای خداوند مقدور است و به صرف بعید دانستن نمی‌توان آن را انکار کرد؛ زیرا بعید دانستن به معنای منع تحقق نیست بلکه به معنای دور بودن تحقق است و چه دور‌هایی که با کمال ناباوری، نزدیک می‌گردند.

۱. الايقاظ من الهجعة، ص ۳۷۴.

۲. الاشارات والتنبیها، ج ۳، ص ۴۱۸، النمط العاشر فی اسرار الآیات.

معجزات انبیاء از اموری بوده‌اند که مردم آنها را بعید می‌شمردند، ازدها شدن عصای موسی علیه السلام، زنده شدن مردگان به دست عیسی علیه السلام و دونیم شدن ماه به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله از اموری هستند که بسیار بعید به نظر می‌رسیدند، اما تحقق یافتند. یکی از مسائلی که کافران آن را بعید می‌دانند مسئله قیامت است، که قرآن هم به استبعاد آن اشاره کرده است و می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَتَرِيَهُ قَرِيباً﴾^۱

آنها آن روز را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک می‌بینیم.

و در آیه‌ای دیگر، از قول آنها می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾^۲

این بازگشت، دوری است.

همه مخالفان معاد، بر این استبعاد، اتفاق نظر دارند اما بعید شمردن آنها دلیلی بر منع تحقق آن نخواهد بود و استبعاد رجعت نیز، همین گونه است.

نمونه‌های بازگشت به دنیا در قرآن

وقوع رجعت در گذشته، بهترین دلیل امکان تحقق آن، در آینده

است و ما در اینجا چند مورد آن را بیان می‌کنیم.

۲. سوره ق، آیه ۳.

۱. سوره معارج، آیه ۶-۷.

۱- بازگشت گسترده مردم شام

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾^۱

آیا ندیدی گروهی را که هزاران نفر بودند و از ترس مرگ از خانه های خود

خارج شدند؟ پس خداوند به آنها فرمود: بمیرید؛ سپس آنها را زنده کرد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «این کسانی که زنده شدند، هفتاد هزار خانواده از اهالی یکی از شهرهای شام بودند، که گاهی در شهرشان طاعون می آمد و ثروتمندان که توانمند بودند، از شهر بیرون می رفتند و فقرا باقی می ماندند و به این صورت عده کمی از کسانی که بیرون می رفتند به طاعون گرفتار می شدند و مبتلایان به طاعون در میان باقی ماندگان زیاد بودند؛ از این رو همه تصمیم گرفتند، هرگاه آثار طاعون را احساس کردند از شهر بیرون روند. وقتی فهمیدند طاعون آمده است همه آنها از بیم مرگ، از شهر خارج شدند و مدتی در شهرها می گشتند تا به شهر خرابه ای رسیدند که مردم، آن را ترک کرده بودند و بیماری طاعون همه را نابود کرده بود. وقتی پیاده شدند تا در آنجا اقامتی داشته باشند خداوند به آنها فرمود: همگی بمیرید و همه آنها در یک ساعت مردند و بدن آنها به تدریج متلاشی و پوسیده شد.

یکی از انبیاء بنی اسرائیل به نام حزقیل که از آنجا عبور می‌کرد وقتی استخوان‌های آنان را مشاهده نمود، گریه کرد و اشک از چشمانش جاری گردید و گفت:

پروردگارا! ای کاش همان گونه که آنها را میراندی، الآن زنده می‌کردی تا شهرهای تو را آباد سازند و فرزندان آورند که بنده تو باشند و به همراه سایر بندگان، تو را پرستش کنند...

(خداوند به خواست او پاسخ داد) و حزقیل مشاهده کرد که استخوان‌ها به سوی یکدیگر پرواز کرده و به یکدیگر پیوستند و همه آنها زنده شدند و به همدیگر می‌نگریستند و خدا را تسبیح و تکبیر گفته و زبان به لا اله الا الله می‌گشودند.

در این حال حزقیل گفت: «شهادت می‌دهم که خداوند بر همه چیز تواناست».^۱

۲ - بازگشت هفتاد نفر از بنی اسرائیل

خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۲

(به خاطر آورید) هنگامی که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. سوره بقره، آیه ۵۵-۵۶.

خدا را به صورت آشکار (با چشم ظاهر) ببینیم؛ پس صاعقه شما را گرفت در حالی که آن را می دیدید؛ آنگاه شما را پس از مرگ زنده کردیم، شاید خدا را شکر گوئید.

امام رضا علیه السلام درباره این واقعه می فرماید:

«وقتی خداوند با موسی سخن گفت، به سوی قوم خود بازگشت و سخن گفتن خدا با خود را به آنان خبر داد؛ اما آنها گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم تا خود سخن خدا را بشنویم.

جمعیت آنها هفتصد هزار نفر بود و موسی از میان آنها هفتاد هزار نفر را برگزید و از جمع آنها، هفت هزار نفر و از میان آنان هفتصد نفر و از جمع آنها هفتاد نفر را انتخاب کرد و با خود به کوه طور برد. وقتی سخن خدا را شنیدند، گفتند: به تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم. پس به خاطر این ظلمی که کردند، خداوند صاعقه ای فرستاد و آنان را گرفت و همه مردند.

موسی عرض کرد: پروردگارا! وقتی من به جمع بنی اسرائیل بازگردم چه جوابی به آنها دهم؟ ایشان خواهند گفت: تو آنان را بردی و به قتل رساندی؛ زیرا در ادعای نبوت خود راستگو نبودی. خداوند هم آنها را زنده کرد و همراه او فرستاد».^۱

۳- بازگشت ارمیا

بازگشت ارمیا (عزیر) به دنیا، از نمونه های صریح و خدشه ناپذیر

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۸.

دیگری است که امکان تحقق رجعت را به اثبات می‌رساند. قرآن کریم می‌فرماید:

«یا مانند کسی که از کنار یک آبادی گذر کرد که بام‌هایش فرو ریخته بود (و اجساد مردم آن بر روی زمین پراکنده بود. با خود گفت:) چگونه خداوند اینها را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ خدا هم او را به مدت صدسال میراند و سپس زنده کرد و به او فرمود: چه اندازه درنگ کردی؟ به غذا و نوشیدنی خود (که به همراه داشتی) نگاه کن، هیچ تغییری نکرده است (خدایی که این مواد غذایی را به مدت صدسال نگاه داشته است، بر آنچه اراده کند قدرت دارد.) و به الاغ خود بنگر (که چگونه از هم متلاشی شده است، این حیات پس از مرگت هم پاسخی برای تو درباره معاد است) و هم آنکه تو را نشانه‌ای برای مردم (درباره قیامت) قرار دادیم. (اکنون) به استخوان‌های مرکب خود نگاه کن که چگونه آنها را برداشته و به یکدیگر پیوند می‌دهیم و آنگاه گوشت بر آنها می‌پوشانیم. (وقتی زنده شدن خود و مرکبش برای او) آشکار گردید گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست»^۱.

دلایل رجعت در امت اسلامی

تاکنون به اثبات رسید که رجعت امری ممکن و قابل تحقق است

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۹.

و در این بحث به اثبات می‌رسد که این امر ممکن تحقق خواهد یافت؛ زیرا هر ممکنی که دلیل تحقق داشته باشد، به وقوع می‌پیوندد و رجعت دلیل تحقق دارد، پس به وقوع می‌پیوندد. بنابراین آنچه اکنون مورد بحث قرار می‌گیرد، وجود دلیل بر وقوع رجعت در آخر زمان است. رجعت از جمله معارف دینی است که با سه دلیل قرآن، روایات و اجماع به اثبات می‌رسد.

۱- آیات قرآن

آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که به تحقق رجعت در آینده تصریح کرده‌اند و ما چهار آیه آن را مورد بحث قرار می‌دهیم:

آیه اوّل

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾^۱

وروزی که ما از هر امتی، گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب کردند بر می‌انگیزیم و آن‌ها (برای سؤال) نگه داشته می‌شوند.

نکات آیه و استدلال به آن

چند نکته از این آیه استفاده می‌شود:

۱- روزی خواهد آمد که در آن یک رستاخیز تحقق می‌یابد.
 ۲- این رستاخیز، کلی نخواهد بود بلکه از هر امتی گروهی زنده خواهند شد.

۳- این گروه، از تکذیب کنندگان آیات خدا هستند.

۴- پس از زنده شدن نگه داشته می‌شوند.

نحوه استدلال: دو برانگیختگی در قرآن بیان شده است: یک برانگیختگی کلی، چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿وَحَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ نُبَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۱

همه آنها را برانگیزیم و از یک نفر هم فروگذار نخواهیم کرد.

و یک برانگیختگی جزئی، که در آیه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ بیان گردیده است. جزئی بودن برانگیختگی دوم، روز آن را از روز قیامت، متمایز ساخته است. پس این روز، روز دیگری خواهد بود که به آن روز رجعت می‌گوییم.
 مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

إِنَّ الْعَامَّةَ تَزْعَمُ أَنَّ قَوْلَهُ ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ عَنِ فِي الْقِيَامَةِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فَيَحْشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَيَدْعُ الْبَاقِينَ؟ لَوْلَا كُنْتُ فِي الرَّجْعَةِ وَأَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ ﴿وَحَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ نُبَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۲

اهل سنت گمان دارند مراد خداوند که فرمود: «روزی که از هر امتی گروهی را

۲. سوره کهف: آیه ۴۷.

۱. سوره کهف: آیه ۴۷.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

بر می‌انگیزیم» روز قیامت است. حضرت فرمود: پس خداوند روز قیامت از هر امتی گروهی را بر می‌انگیزد و بقیه را و می‌گذارد؟ نه! بلکه مراد، حشر در رجعت است. اما آیه مربوط به حشر در قیامت این است که فرمود: «وهمه آنها را بر می‌انگیزیم و از یک نفر هم فرو گذار نخواهیم کرد».

نقد تفاسیر اهل سنت پیرامون آیه

مفسران اهل سنت نظیر: قرطبی، ابن کثیر، جلال الدین سیوطی و ثعالبی، در تفاسیر خود این آیه را که با حشر کلی انسان‌ها در قیامت مغایرت دارد به روز قیامت تفسیر کرده‌اند و با اختصار و بدون هیچ گونه اشاره‌ای به محدودیت کسانی که برانگیخته می‌شوند، از کنار آن گذر کرده‌اند. برخی از آنها در توجیه و تفسیر به رأی برآمده‌اند تا این حشر جزئی را به روز قیامت تفسیر کنند و حقیقت رجعت را که نپذیرفته‌اند از آیه منتفی سازند. اما اجماع همه ادیان الهی و مذاهب اسلامی بر این است که همه مردم، بدون استثناء در روز قیامت محشور می‌گردند، چنان‌که قرآن به آن تصریح کرده است، ولی در آیه ۸۴ سوره مبارکه نمل آمده است: «به یاد آور روزی را که از هر امتی عده‌ای را بر می‌انگیزیم».

مفسرانی که این آیه را به قیامت تفسیر کرده‌اند خود را در ناهماهنگی کردن آیات، گرفتار ساخته‌اند که سوره نمل برانگیختگی عده‌ای از مردم و آیات دیگر، حشر همه انسان‌ها را بیان کرده‌اند؛ اما شیعه با این

ناهماهنگی آیات رو برو نیست و هیچ مصداقی هم برای حشر جزئی
عده‌ای از انسان‌ها، جز رجعت نمی‌شناسد، چه اینکه ائمه علیهم‌السلام در برابر
نظر اهل سنت به این آیه تمسک جسته‌اند.

ابوبصیر گوید: امام باقر علیه‌السلام به من فرمود:

«يُنْكِرُونَ أَهْلَ الْعِرَاقِ الرَّجْعَةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: أَمَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾»^۱

آیا اهل عراق رجعت را انکار می‌کنند؟ عرض کردم: آری. فرمود: آیا قرآن را

نمی‌خوانند که می‌فرماید: «وروزی که ما از هر امتی گروهی را بر می‌انگیزیم؟»

نظریه فخر رازی

فخر رازی درباره آیه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ

بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» می‌نویسد:

فاعلم، أن هذا من الامور الواقعة بعد قيام القيامة^۲

بدان این حشر، از اموری است که پس از برپایی قیامت واقع می‌گردد.

فخر رازی هیچ دلیلی برای این ادعای خود نیاورده است و علت آن

هم این است که اساساً سخن او هیچ ضمانت استدلالی ندارد؛ زیرا

حرف «مِنْ» در آیه یاد شده برای تبعیض است و تنها به بعثت برخی از

افراد اشاره دارد، اما بعثت روز قیامت شامل تمام انسان‌ها می‌شود. پس

معلوم می‌گردد این روز بنابر ظاهر آیه، روز رجعت است. بله! اگر مراد

۲. تفسیر الکبیر، ج ۲۴، ص ۲۱۸.

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۵.

از بعد از قیامت یک حشر جزئی پس از حشر کلی باشد باز هم ناصواب است؛ زیرا پس از حشر کلی، کسی نخواهد بود که برانگیخته شود.

نظریه آلوسی

آلوسی یکی دیگر از مفسران اهل سنت می نویسد:

«مراد از این حشر (جزئی در سوره نمل)، حشر عذاب است اما پس از حشر کلی و عمومی»^۱.

این اشکال بر او وارد است که شما دو حشر را در روز قیامت پذیرفتید: حشر اول که زنده شدن همه مردم است و حشر دوم که حشر گروهی از آنهاست. این برخلاف آیات و روایاتی است که بر یک حشر در قیامت تصریح دارند. علاوه بر این، پذیرش حشر دوم مردود است، زیرا اگر بخواهیم پس از زنده شدن همه مردم، حشر دیگری داشته باشیم، باید عده‌ای از آنها حیات خود را از دست دهند تا دوباره محشور گردند و ما دلیلی بر چنین مرگی در قیامت نداریم و اساساً مرگی در قیامت وجود ندارد. پس برای تحقق حشر دوم، باید عده‌ای از کسانی که محشور شده‌اند، برانگیخته شوند که آن هم تحصیل حاصل است و تحصیل باطل است.

ممکن است گفته شود: عده‌ای در حشر اول زنده نخواهند شد و در حشر دیگری زنده می‌شوند، پس هر دو حشر در روز قیامت خواهد بود.

۱. روح المعانی، ج ۲۰، ص ۲۶.

اما این حشر دو مرحله‌ای و یا دو حشر ناقص، خلاف تبادل از آیات و روایات است؛ زیرا آنچه از کلمه حشر در قیامت به ذهن تبادل می‌کند یک حشر است که اعتقاد عمومی بر آن شکل گرفته است و دست کشیدن از این تبادل، نیازمند دلیل است و ما چنین دلیلی را نداریم.

نظریه شوکانی

شوکانی از مفسران اهل سنت می‌نویسد:

قیل: والمراد بهذا الحشر (نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا) هو حشر العذاب

بعد الحشر الكلی الشامل لجميع الخلق.^۱

گفته شده است: منظور از این حشر (از هر امتی گروهی را بر می‌انگیزیم)،

حشر عذاب است که پس از حشر کلی همه انسان‌ها می‌باشد.

اما اشکال این سخن که مورد قبول شوکانی است آن است که طرح

وجود دو حشر در قیامت مردود است زیرا وقتی حشر کلی صورت

گرفت و همه زنده شدند عده‌ای به جهنم رفته و حشر آنها حشر عذاب

است و عده‌ای وارد بهشت می‌گردند و رسیدگی به امور انسان‌های

خوب و بد پایان می‌پذیرد. بنابراین کسی از برانگیخته شدن، استثناء

نشده بود که بخواهد پس از حشر کلی برانگیخته شود، در غیر این

صورت حشر کلی معنا ندارد؛ مگر اینکه بگوییم بعضی از کسانی که

۱. فتح القدير، ج ۴، ص ۱۵۴.

زنده شده‌اند، خواهند مرد تا با زنده شدن آنها حشر دوم معنا دهد. در این صورت اشکال‌هایی که در بحث قبل به نظریه آلوسی وارد کردیم وارد خواهد بود.

نتیجه اینکه تنها یک حشر در قیامت وجود دارد و آن حشر کلی است که همه مردم را در بر می‌گیرد و حشر جزئی به روز دیگری که روز رجعت است مربوط می‌شود.

بررسی دو نظریه دیگر:

نظریه محمد جواد مغنیه

مرحوم محمد جواد مغنیه که در جهت تضعیف رجعت، مطالبی را بیان کرده است در استفاده رجعت از آیه «يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» مخالفت کرده و نظر خود را که مطابق نظر مفسران اهل سنت است به علمای شیعه نسبت داده و می‌نویسد:

أما الذين أنكروا الرجعة من علماء الامامية فقد قالوا: إن الحشر في الآية يراد به الحشر في اليوم الآخرة، لا في هذه الحياة، والمراد بالفوج رؤساء الكفار و الجاحدين، فانهم يحشرون و يجمعون لاقامة الحجة عليهم.^۱

اما آن گروه از علمای امامیه که رجعت را انکار کردند، گفته‌اند: مراد از حشر در آیه برانگیختگی در آخرت است و نه در این دنیا و مراد از گروهی که برانگیخته

۱. الشیعة فی المیزان، ص ۵۴.

می‌شوند رؤسای کفار و منکرانند، پس آنان هستند که برانگیخته و جمع می‌شوند تا حجت بر آنها اقامه شود.

بدون شک مطالبی که بیان شد به شیعه مربوط نمی‌شود؛ بلکه در منابع تفسیری اهل سنت بیان شده‌اند چنان‌که یکی از مفسران معاصر شیعه می‌نویسد:

ان المفسرين من اهل السنة يعتقدون ان الاية ناظرة الى يوم القيامة،
وقالوا: ان المراد بالفوج هو اشارة الى رؤساء الجماعات و ائمتهم.^۱
مفسران اهل سنت اعتقاد دارند که آیه به قیامت نظر دارد و گفته‌اند: مراد از فوج (گروه) اشاره به سران جمعیت‌ها و رهبران آنهاست.

آلوسی، مفسر سنی مذهب، در ذیل آیه آورده است:

والمراد بالفوج جماعة من الرؤساء المتبوعين لكفرة.^۲

مراد از گروهی (در آیه ۸۳ سوره نمل) جمعی از سران مورد تبعیت کافرانند.

اما نظر علمای شیعه بنابر ظاهر آیه و روایات اهل بیت علیهم‌السلام این است

که مراد از یوم (روز) در آیه روز رجعت است و به این نظریه شهرت

دارند، چنان‌که آلوسی پس از مطالبی که از او بیان شد می‌نویسد:

وهذه الاية من اشهر ما استدلل بها الامامية على الرجعة.^۳

و این آیه از مشهورترین دلایلی است که شیعه برای رجعت، به آن استدلال

کرده است.

۱. الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱۲، ص ۱۳۶.

۲. روح المعانی، ج ۲۰، ص ۲۶.

۳. روح المعانی، ج ۲۰، ص ۲۶.

اما پاسخ این مطالب که آیه به روز قیامت و برانگیختگی برخی از سران کفار و منکران حقّ مربوط می‌شود این است که برانگیختگی روز قیامت کلی است و یک نفر هم از آن استثناء نمی‌شود، چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۱

همه آنها را بر می‌انگیزیم و از یک نفر هم فروگذار نخواهیم کرد.

بنابراین، برانگیختگی جزئی که در آیه ۸۳ سوره نمل مطرح است، به روز دیگری غیر از روز قیامت مربوط می‌گردد و آن روز، بنابر روایات اهل بیت علیهم‌السلام روز رجعت است.

نظریه سید محمد صدر

سید محمد صدر درباره آیه ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ می‌نویسد:

«وقتی ما به صورت مستقل به آیه نگاه می‌کنیم، به هیچ وجه آن را دلالت‌کننده بر رجعت نمی‌بینیم و لااقل معنای دیگری نظیر معنای رجعت خواهد داشت که دلالت آیه بر آن معنا، کمتر از دلالت آن بر رجعت نمی‌باشد»^۲

آنگاه در پایان سخنان خود نتیجه می‌گیرد که مراد از آیه این است که

۲. تاریخ ما بعدالظهور، ص ۹۰۷.

۱. سوره کهف، آیه ۴۷.

مردم در روز قیامت گروه گروه محشور می شوند.

خلاصه روشن کلام سید محمد صدر این است که حشر در آیه ۸۳ سوره نمل دو معنا دارد: حشر به معنای رجعت، و حشر به معنای بازگشت تدریجی به صحنه قیامت و آیه، معنای دوم؛ یعنی حشر گروه گروه مردم در روز قیامت را بیان می کند.

هدف این نظریه، آن است که آیه یاد شده نوع حشر را بیان می کند و می توان آن را با جمله «و یوم نحشرهم افواجاً» (به یادآور روزی را که ما مردم را گروه گروه بر می انگیزیم) تعبیر کرد.

اما این سخن که آیه دلالتی بر رجعت ندارد، ادعایی است که دلیلی بر آن ذکر نکرده است؛ ضمن این که ما به دلایل مختلف اثبات کردیم که این آیه از بهترین دلایل رجعت است.

اما تفسیر «یوم نحشر من کل امة فوجاً» به «یوم نحشرهم افواجاً»، یک تفسیر به رأی آشکار است و اگر اراده خداوند بر بیان حشر گروه گروه مردم بود به جای آیه یاد شده، جمله «یوم نحشرهم افواجاً» را بیان می کرد چه اینکه در سوره نبا فرمود: «یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجاً» اما می بینیم که خداوند از چنین تعبیری استفاده نکرد. پس معلوم می گردد مراد خداوند همان چیزی است که از ظاهر الفاظ آیه استفاده می شود و آن حشر جزئی است که به آن رجعت می گوئیم.

علما و مفسران شیعه هم این آیه را که مناسب است، آن را آیه

رجعت بنامیم دلیل روشن رجعت دانسته‌اند که از جمله آنها: شیخ مفید^۱، شیخ طوسی^۲، شیخ طبرسی^۳ و علامه طباطبایی^۴ می‌باشند.

آیه دوم

«وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»^۵

و حرام است بر شهرها و آبادی‌هایی که آنها را به هلاکت رساندیم (به دنیا بازگردند) آنها هرگز به دنیا باز نمی‌گردند.

نکات آیه و استدلال به آن

دو نکته مهم در این آیه وجود دارد:

۱- هلاکت برخی آبادی‌ها از سوی خداوند متعال.

۲- حرمت و ممنوعیت بازگشت آنها به دنیا.

نحوه استدلال: جایی که هلاک شدگان به آن باز نمی‌گردند دنیاست؛ زیرا در قیامت همه برانگیخته می‌شوند چه اینکه خداوند می‌فرماید:

و همه آنها را برمی‌انگیزیم و از یک نفر هم فروگذار نخواهیم کرد.^۶

اکنون که بنا بر آیه یاد شده که هلاک شدگان به دنیا باز نمی‌گردند مفهوم آیه این است که پس کسانی که هلاک نشده‌اند (با داشتن شرایط) به دنیا باز می‌گردند.

۲. التبیان، ج ۸، ص ۱۲۰.

۴. المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۷.

۶. سورة كهف، آیه ۴۷.

۱. المسائل السرویه، ص ۳۲.

۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۰۵.

۵. سورة انبیاء، آیه ۹۵.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود آورده است:

فهذه الآية من اعظم الدلالة في الرجعة.^۱

این آیه، بزرگ‌ترین دلیل بر رجعت است.

امام صادق علیه السلام در استدلال به آیه یاد شده و شرایط رجعت کنندگان

می‌فرماید:

كُلُّ قَرْيَةٍ أَهَلَكَ اللهُ أَهْلَهَا بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ وَأَمَّا فِي الْقِيَامَةِ
فَيَرْجِعُونَ. أَمَّا غَيْرُهُمْ مِمَّنْ لَمْ يَهْلِكُوا بِالْعَذَابِ وَمَحْضُوا الْكُفْرَ مَحْضاً
يَرْجِعُونَ.^۲

هر شهر و آبادی که خداوند ساکنان آن را با عذاب به هلاکت رساند، در رجعت باز نمی‌گردند؛ اما در قیامت باز خواهند گشت، ولی کسانی که با عذاب الهی به هلاکت نرسیده باشند و کفر خود را خالص کرده باشند باز می‌گردند.

اگر گفته شود: نفی رجعت از هلاک شدگان در این آیه به معنای اثبات رجعت برای غیر آنها نمی‌باشد، پاسخ می‌دهیم: نفی رجعت از هلاک شدگان، در صورتی موجه است که رجعتی باشد و از عده‌ای منتفی گردد و گرنه نفی رجعت از هلاک شدگان در قرآن، آن هم پس از زمان طولانی که از عذاب آنها می‌گذرد و جهی ندارد جز آن که بازگشت به دنیا را که شامل برخی می‌شود از آنها منتفی سازد و در این صورت است که نفی بازگشت آنها در آیه یاد شده توجیه پیدا می‌کند و معلوم

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۵.

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۶.

می شود که خداوند می خواهد عده‌ای را از رجعت به دنیا استثناء کند؛
مؤید این پاسخ حدیثی است که از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده
نقل کردیم.

آیه سوم

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي
الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى
لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ
كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند
و عده داده است که آنان را به طور قطع، حاکم روی زمین قرار دهد؛ همان گونه که
به پیشینیان آنها حاکمیت داد و دینی را که برای آنها پسندیده است پابرجا و مستقر
خواهد کرد و ترس آنها را به امنیت مبدل می‌سازد به گونه‌ای که تنها مرا پرستند
و چیزی را شریک من قرار ندهند و کسانی که پس از آن کافر گردند آنها فاسقند.

نکات آیه و استدلال به آن

نکات مهمی در این آیه وجود دارد که آنها را بیان می‌کنیم:
۱- خداوند وعده قطعی بر حکومت دینی مؤمنان داده است.

- ۲- این حکومت را خداوند به پیشینیان عطا کرده است.
 - ۳- همه مؤمنان از صدر اسلام تا زمان تحقق این حاکمیت مشمول این وعده الهی می باشند.
 - ۴- دین خدا که مورد قبول مؤمنان می باشد پابرجا خواهد بود.
 - ۵- ترس مؤمنان به امنیت مبدل می گردد.
 - ۶- خدا را می پرستند و کسی را شریک او قرار نمی دهند.
 - ۷- پس از تحقق این زمینه های هدایت، هر کس کفر ورزد فاسق است.
- بدون شک چنین حاکمیتی که براساس دین مبین اسلام می باشد در آخر زمان تحقق می یابد؛ زیرا استقرار چنین حکومتی یک وعده الهی است که تاکنون تحقق نیافته و تخلفی هم در وعده خداوند نخواهد بود. چه اینکه قرآن فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ﴾
- شیعه اعتقاد دارد این حاکمیت به رهبری آخرین مرد آسمانی و دوازدهمین جانشین گرامی رسول خدا ﷺ حضرت مهدی عج تحقق می یابد؛ چنان که روایاتی وارد شده است که حاکمیت در این آیه حکومت حضرت مهدی عج است.
- نحوه استدلال: خداوند به همه مؤمنان از عصر بعثت تا عصر ظهور که دارای ایمان خالص بوده اند وعده حاکمیت دینی و جهانی داده است و برای تحقق این وعده باید همه وعده داده شدگانی که از دنیا رفته اند رجعت کنند تا این وعده الهی تحقق یابد.

نقد نظریه جصاص پیرامون آیه

اهل سنت که بر رجعت در امت اسلامی پایبند نیستند در تفسیر آیاتی از این قبیل که رجعت در آنها مطرح شده است به بیراهه می‌روند. فضای آیه فضای گسترده، امید بخش و نشاط‌آوری است که مسلمانان به آن شادمان می‌گردند اما جصاص از مفسران اهل سنت متوفای ۳۷۰ هـ.ق در وادی دیگری وارد شده است و می‌نویسد:

«این سخن خدا، دلیلی بر صحت پیشوایی چهار خلیفهٔ پس از پیامبر ﷺ است؛ زیرا خداوند خلافت در زمین را به آنها داد و آنان را همان گونه که وعده داده شده است بهره‌مند گردانید اما معاویه در این افراد وارد نمی‌شود؛ زیرا او در وقت نزول آیه مؤمن به اسلام نبود».^۱

اشکالات اساسی و فراوانی بر سخن جصاص وارد است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- بنا بر آیه یاد شده وعده الهی در سراسر تاریخ اسلام تا عصر ظهور جاری است و همهٔ مؤمنان واجد شرایط یکجا به آن دست می‌یابند و به حاکمیت چهار حاکم پس از پیامبر ﷺ محدود نمی‌شود.
- ۲- ظاهر آیه بیانگر حکومت جهانی است و حاکمیت حکام پس از پیامبر ﷺ جهانی نبود.
- ۳- خلافت مطرح در آیه، یک وعده الهی است در حالی که سه

خلیفه اول که بر خلاف حدیث غدیر و وصایای رسول خدا ﷺ حکومت را گرفتند حکومتشان وعده الهی نبود.

۴- بنابر محتوای آیه، خداوند دین را برای مؤمنان مستقر می‌کند در حالی که در زمان چهار خلیفه، دین مستقر نگردید و مظالم زیادی به وقوع پیوست.

۵- در اواخر آیه آمده است خداوند ترس را برای مؤمنان به امنیت مبدل می‌سازد در حالی که در زمان حاکمیت چهار خلیفه پس از پیامبر ﷺ جنگ و ناامنی و قتل و تهدید وجود داشت به گونه‌ای که سه نفر از آنها کشته شدند.

نتیجه اینکه تعیین مصداق جصاص برخلاف مفاد آیه مبارکه ۵۵ سوره نور است و مراد آیه از حاکمانی که خداوند آنها را به خلافت می‌رساند کسانی هستند که ایمان خالص دارند و در رأس آنها اهل بیت رسول خدا ﷺ می‌باشند که خداوند بنابر وعده خود آنها را به دنیا باز می‌گرداند تا در این حاکمیت الهی سهیم شوند و غلبه و شکوه اسلام را بر روی زمین نظاره کنند.

آیه چهارم

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾^۱

همانا ما فرستادگان خود و کسانی که ایمان آورده‌اند را در زندگی دنیا و روزی که شاهدان به پا می‌خیزند یاری می‌کنیم.

نکات آیه و استدلال به آن

نکات مهم این آیه عبارتند از:

۱- وعده قطعی پیروزی به فرستادگان الهی و مؤمنان.

۲- شکست دشمنان دین خدا.

۳- گسترده‌گی پیروزی در دنیا و آخرت.

نحوه استدلال: پیروزی که در آیه با فعل مضارع و لام تأکید بیان شده است و به همه انبیاء و مؤمنان مربوط می‌گردد، به زمان پس از نزول این آیه مربوط می‌گردد؛ پس برای تحقق این پیروزی که خداوند در قرآن وعده داده است باید انبیاء و مؤمنان ناب و خالص را به دنیا بازگرداند و آنان را بر دشمنان پیروز کند و این همان رجعت است.

جمیل بن درّاج گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: تفسیر این سخن خداوند عزّوجلّ که فرمود: «انا لننصر رسلنا والذین آمنوا فی الحیاة الدنیا و یوم یقوم الاشهداء» چیست؟ حضرت فرمود: به خدا قسم این پیروزی در زمان رجعت خواهد بود، آیا نمی‌دانی که بسیاری از انبیاء در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و ائمه علیهم السلام به قتل رسیدند و یاری

نشدند؟ پس این پیروزی در زمان رجعت تحقق می‌یابد.^۱

۲- روایات

دلیل دوم رجعت روایات فراوانی است که برخی از آنها به اصل رجعت و برخی به ویژگی‌های آن مربوط می‌شوند. مجموع این روایات یک دلیل متقن برای اثبات رجعت به شمار می‌روند و ما در مقاطع مختلف این کتاب بخش زیادی از آنها را نقل خواهیم کرد.

اعتبار روایات رجعت

روایت متواتر بهترین دلیل روایی است که برای اثبات معارف دینی در موضوعات مختلف اقامه می‌شود و دلیل روایی رجعت خبر متواتر است. اما خبر متواتر آن است که افراد زیادی آن را نقل کرده‌اند به طوری که معمولاً هماهنگی آنها بر دروغ امکان ندارد. بنابراین اگر سند روایات متواتر ضعیف هم باشد مورد قبول خواهند بود. البته خبر متواتر در صورتی پذیرفته است که با قرآن، سنت قطعی و عقل تعارض نداشته باشد.

روایت متواتر به دو نوع لفظی و معنوی تقسیم می‌شود. متواتر لفظی آن است که همه نقل کنندگان، آن را با یک لفظ نقل کرده‌اند

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

و متواتر معنوی آن است که یک معنی در قالب الفاظ متعدد بیان شده است و غالب اخبار متواتر از نوع دوم هستند.

با توضیحی که بیان شد، روایات رجعت، متواتر معنوی هستند و اگر به حدّ تواتر هم نمی‌رسیدند بخشی از آنها که دارای سند معتبر می‌باشند برای اثبات موضوع کافی هستند از این رو خدشه‌ای در اعتبار آنها وجود ندارد.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

عدة من الآيات النازلة فيها والروایات الواردة فيها تامة الدلالة قابلة الاعتماد.^۱

تعدادی از آیات که درباره رجعت نازل شده و روایاتی که درباره آن وارد شده‌اند از دلالت کامل برخوردار بوده و قابل اعتمادند.

همچنین درباره تواتر آنها می‌نویسد:

ان الروایات متواترة معنی عن ائمة اهل البيت حتى عدّ القول بالرجعة عند المخالفين من مختصات الشيعة و ائمتهم من لدن الصدر الاول.^۲

روایاتی که از ائمه علیهم‌السلام درباره رجعت وارد شده است تواتر معنوی دارند به گونه‌ای که از صدر اسلام اعتقاد به رجعت نزد اهل سنت از ویژگی‌های شیعه و ائمه آنها به شمار آمده است.

شیخ حر عاملی نیز می‌نویسد:

۲. المیزان، ج ۲، ص ۱۰۷.

۱. المیزان، ج ۲، ص ۱۰۷.

لا ريب في بلوغ الاحاديث المذكورة حد التواتر المعنوي.^۱

در رسیدن احادیث یاد شده (رجعت) به اندازه تواتر معنوی تردیدی وجود ندارد.

بزرگان زیادی روایات رجعت را متواتر دانسته‌اند و ما در اینجا به یک مورد دیگر اشاره می‌کنیم:

حکیم معاصر، استاد حسن زاده آملی می‌نویسد: سید جزایری می‌گوید:
«جميع آنچه از آیات و اخبار و ادعیه در رجعت آمده است ششصد تاست».^۲

نتیجه اینکه روایات رجعت دلیل محکمی بر اثبات این عقیده امیدبخش و عدالت‌خواهانه است و اگر هیچ دلیلی جز این روایات در دست نباشد وجود آنها برای اثبات رجعت کافی است.

پاسخ به اشکال آلوسی

آلوسی از مفسران اهل سنت می‌نویسد:

والاخبار التي روتها الامامية في هذا الباب قد كفتنا الزيدية مؤنة ردها، على ان الطبرسي اشار الى انها ليست ادلة و ان التعويل ليس عليها و انما الدليل اجماع الامامية.^۳

واخباری را که امامیه برای این باب (رجعت) روایت کرده‌اند زیدی‌ها زحمت

۲. مآثر آثار، ج ۱، ص ۳۲۴، لطیفه ۸۴

۱. الايقاظ من الهجعة، ص ۶۳

۳. روح المعانی، ج ۲۰، ص ۲۷.

رد آنها را برای ما کشیده‌اند. علاوه بر آن طبرسی گفته است: روایات، دلیل رجعت نیستند و بر آنها تکیه نمی‌شود بلکه دلیل رجعت اجماع علمای امامیه است.

اما پاسخ ما به سخنان آلوسی این است که اخبار متواتر به صرف ادعای زیدیه و امثال آن، مردود نیست. اخبار رجعت متواتر، علم آور و در درجه بالای اعتبار است؛ چه این که ما در بررسی اسناد آنها تحقیقاً به وثوق و اعتبار آنها دست یافتیم. اما اینکه در مجمع البیان آمده است تکیه گاه ما در اثبات رجعت اجماع است و نه روایات، از آن جهت نیست که روایات اعتباری ندارند بلکه در مقام پاسخ به کسانی است که روایات را تأویل کرده و معنای دیگری از رجعت ارائه می‌کنند؛ زیرا اجماع را نمی‌توان مانند روایات تأویل کرد و اجماع صریح علمای شیعه بر آن است که پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام عده‌ای از مؤمنان خالص و کافران خالص به دنیا باز می‌گردند. در اینجا عین کلام شیخ طبرسی را بیان می‌کنیم تا آنچه را بیان کردیم روشن تر شود.

الرجعة لم تثبت بظواهر الاخبار المنقولة فيتطرق التأويل عليها
وانما المعول في ذلك على اجماع الشيعة الامامية.^۱

رجعت با ظاهر روایات اثبات نشده است تا قابل تأویل باشد، آنچه برای اثبات رجعت بر آن تکیه شده است اجماع شیعه است.

تکیه بر اجماع از سوی شیخ طبرسی و پیش از او از سوی سید

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۰۶.

مرتضی، به خاطر رد تأویل روایات رجعت بوده است و اگر این تأویل نمی بود چنین سخنی هم که تکیه گاه ما تنها بر اجماع است مطرح نمی شد به ویژه اینکه مدرک اجماع معلوم است و همین روایات می باشند.

البته آنها می توانستند این گونه پاسخ تأویل کنندگان را بدهند که اگر شما روایات را تأویل کنید اما اجماع علمای شیعه را که به بازگشت اموات به دنیا تصریح دارد نمی توانید تأویل کنید. در این صورت امثال آلوسی نمی توانستند روایات را تضعیف کنند. بلکه ممکن است گفته شود این احتمال وجود دارد که روایات نزد شیخ طبرسی کافی نبوده است که بر اجماع تکیه کرده است اما با توجه به اینکه مدرک اجماع معلوم می باشد و همین روایاتی هستند که در دست ما هستند و اگر تضعیف شوند اجماع هم تضعیف خواهد شد، چنین احتمالی ضعیف می باشد. اما اگر این احتمال نزد او قوی باشد پاسخ می دهیم: روایات رجعت متواتر و علم آور است و در نتیجه به عنوان یک دلیل مستحکم و مستقل برای اثبات رجعت کافی است و تأویل آنها چنان که بحث آن خواهد آمد مردود است.

بررسی تضعیف روایات رجعت

یکی از معاصرین، سند روایات رجعت را ضعیف دانسته

و همچنین می نویسد:

«بسیاری از روایات رجعت در کتاب‌های منتخب بصائر الدرجات و کنزالفوائد آمده است که اعتبار آنها ضعیف است»^۱.

و پاسخ ما این است که:

۱- وقتی روایات متواتر باشند ضعف سند آسیبی به آنها نمی‌رساند.

۲- سند همه روایات رجعت ضعیف نیست و تعداد قابل توجهی از

آنها معتبر است که به بخشی از آنها در همین کتاب اشاره کرده‌ایم.

۳- روایات باید موثق باشند و به صحت آنها اطمینان داشته باشیم اما

این وثوق تنها از راه اسناد نمی‌باشد زیرا وثوق بر دو نوع است: وثوق

سندی و آن عبارت از این است که راویان روایت موثق باشند. و نوع

دیگر وثوق، وثوق صدور است یعنی اطمینان حاصل شود که روایت

از معصوم علیه السلام صادر شده است اگرچه این اطمینان از روی قرائنی باشد

و راویان روایت توثیق نشده باشند.

مرحوم حاج آقا رضا همدانی رحمته الله در این باره می‌نویسد:

المدار علی وثاقه الراوی او الوثوق بصدور الروایة و ان کان بواسطه

القرائن الخارجیة الّتی عمدتها کونها مدونة فی الکتب الاربعه^۲ او

۱. مشرعة البحار، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲. مراد از کتب اربعه، کتاب‌های کافی، تهذیب، استبصار و من لایحضره الفقیه می‌باشد و مراد از اصول معتبر، چهار صد اصل معروفی است که به اصول اربعمائه شهرت دارند. هر اصل، یک مجموعه روایی است که مؤلف آن روایاتش را از امام یا از روایت‌کننده از امام معصوم شنیده است و برای همین است که آن را اصل می‌گویند و درباره کسی که دارای چنین مجموعه روایی باشد گفته می‌شود: «له اصل» شیعه بر این چهار صد اصل اتفاق نظر دارد چرا که همه آنها به نظر ائمه علیهم السلام

مأخوذة من الاصول المعتمدة مع اعتناء الاصحاب بها و عدم اعراضهم عنها.^۱
 معيار حجیت روایت بر موثق بودن راوی یا اطمینان به صدور روایت است.
 اگر چه این اطمینان به خاطر قرائن خارج از روایت باشد که عمده آنها وجود
 احادیث در کتب اربعه شیعه یا برگرفته از اصول معتبر روایی با عنایت اصحاب به
 آنها و عدم اعراضشان از آن روایات می باشد.

نتیجه اینکه بخشی از روایات رجعت سند موثق دارند و بخشی هم
 از شواهد و قرائنی برخوردارند که بر صدور آنها از ائمه علیهم السلام اطمینان
 داریم و آن وجود این احادیث در کتب اربعه شیعه است و مجموع آنها
 یک خبر متواتر است که موجب علم و اعتقاد قطعی به تحقق رجعت در
 زمان حضرت مهدی علیه السلام می گردد. بنابراین، روایات ضعیف، نقطه
 ضعفی برای اثبات رجعت نخواهند بود.

علامه مجلسی درباره تواتر روایات رجعت، نقل بزرگان شیعه
 و منابع روایی آنها که این روایات را در آنها نقل کرده اند می نویسد:
 «چگونه کسی که به حقیقت ائمه اطهار علیهم السلام ایمان دارد و به حدود
 دوست حدیث صریح که به تواتر از آنها به ما رسیده است و بیش از

↔ رسانده شده و دستور عمل از سوی آنها بر این مجموعه ها صادر شده است. بنابراین، وجود
 روایت در این مجموعه ها از قرائن مقبولیت آن است.
 شهید ثانی می نویسد:

كان قد استقر امر المتقدمين على اربعمائه مصنف ستموها الاصول وكان عليها اعتمادهم ثم تداعت
 الحال الى ذهاب معظم تلك الاصول ولخصها جماعة في كتب خاصة تقريبا على المتناول
 (الرعاية في علم الدراية، ص ۷۲).
 ۱. مصباح الفقيه، ج ۲، ص ۱۲.

چهل نفر از بزرگان موثق و علمای اعلام در بیش از پنجاه کتاب از مؤلفان خود نوشته‌اند شک می‌کند؟ آنگاه نام آنها را می‌برد که برخی از آنان عبارتند از:

شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، سید مرتضی، نجاشی، کَشی، عیاشی، علی بن ابراهیم، سلیم هلالی، شیخ مفید، کراجکی، نعمانی، صفار، ابن قولویه، سید بن طاووس، فرات بن ابراهیم، امین الدین طبرسی، برقی، ابن شهر آشوب، قطب راوندی، علامه حلی، فضل بن شاذان، شهید اول و ... اگر مثل احادیث رجعت متواتر نباشد دیگر در چه چیزی می‌شود ادعای تواتر کرد با اینکه عموم شیعه این احادیث را از گذشتگان خود نقل کرده‌اند و به گمان من هر کسی در امثال رجعت شک کند در ائمه دین شک کرده است.^۱

محمد جواد مغنیه نیز روایات رجعت را تضعیف کرده و می‌نویسد:
 اما الاخبار المروية في الرجعة عن اهل البيت فهي كالأحاديث في الدجال التي رواها مسلم في صحيحه... فمن شاء آمن بها و من شاء جحدھا.^۲
 اما اخباری که از اهل بیت درباره رجعت روایت شده است مانند احادیث مربوط به دجال است که مسلم در صحیح خود آورده است... هرکس بخواهد به آنها ایمان می‌آورد و هرکس بخواهد آنها را انکار می‌کند.

نظر محمد جواد مغنیه درباره روایات رجعت دارای اشکال‌های

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲، ۱۲۳. ۲. الشیعه فی المیزان، ص ۵۵.

فراوانی است که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

- ۱- قیاس اخبار رجعت و اخبار دجال مع الفارق است و فرق‌های آن را در همین اشکال‌ها بیان می‌کنیم.
 - ۲- اخبار مربوط به دجال خبر واحدند اما اخبار مربوط به رجعت متواتر می‌باشند.
 - ۳- روایات آمدن دجال ضعیف‌اند و به آیات قرآن و اجماع تأیید نشده‌اند اما روایات رجعت از اعتبار لازم برخوردارند و مورد تأیید قرآن و اجماع علمای شیعه قرار دارند.
 - ۴- محتوای اخبار دجال به یک فرد بسیار شرور در آخر زمان بر می‌گردد که درباره او اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد اما اخبار رجعت به بازگشت همه انبیاء، ائمه علیهم‌السلام و همه خوبان خالص و همه بدان خالص و حاکمیت طولانی امام حسین علیه‌السلام مربوط می‌شود که کمترین اختلافی در سیمای آنها وجود ندارد و جایگاه خوبان آنها جایگاه بلند مرتبگان عالم وجود و بهترین‌های عالم است که به ایمان خالص نایل شده‌اند و چهره‌های منفی رجعت‌کننده نیز روشن و شناخته شده‌اند.
- حال چگونه می‌شود با این تفاوت‌های بزرگ و امتیازهایی که روایات رجعت دارند این اندازه با احادیث آن سطحی برخورد کرده و به خاطر اسکات مخالفین عقب‌نشینی کنیم!

۳- تکرار رخدادهای پیشینیان در امت اسلامی

روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی وارد شده است که آنچه در امت‌های گذشته رخ داده است در این امت نیز رخ خواهد داد، پس با توجه به این روایات، یکی از رخدادهای مهم و مکرر امت‌های گذشته که رجعت است در امت اسلامی هم به وقوع می‌پیوندد. علامه طباطبایی می‌نویسد:

«آیات و روایات به طور اجمال بر تحقق رجعت دلالت دارند؛ نظیر سخن خدای متعال که فرموده است: «آیا گمان کرده‌اید وارد بهشت می‌شوید و حوادثی مانند حوادث گذشته‌گان به شما نمی‌رسد؟»^۱ و از جمله حوادثی که قبل از ما واقع گردیده است و در این امت هم به وقوع می‌پیوندد زنده شدن مردگان است، همان‌گونه که قرآن قصه ابراهیم و موسی و عیسی و عزیر و ارمیا و کسان دیگری غیر از آنها را نقل کرده که بازگشت اموات تحقق یافته است و شیعه و سنی از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: قسم به کسی که جانم در دست اوست همانا شما مسلمانان با سنت‌هایی که در امت‌های گذشته بوده است روبرو خواهید شد و مو به مو در این امت هم پیاده خواهد شد به طوری که نه شما از راهی که برای آنها بود جدا می‌شوید و نه سنت‌های بنی اسرائیل از شما جدا خواهند شد».^۲

۲. المیزان، ج ۲، ص ۱۰۸.

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۴.

روایات تکرار رخدادهای امت‌های گذشته فراوان است و ما در اینجا چند مورد آن را نقل می‌کنیم:

رسول خدا ﷺ فرمود:

يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّمَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقَذَّةِ بِالْقَذَّةِ.^۱

آنچه در بنی اسرائیل رخ داد بدون کم و کاست در این امت هم رخ خواهد داد.

همچنین در روایت دیگری با سند صحیح فرمود:

كُلُّمَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّابِقَةِ يَكُونُ مِثْلَهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقَذَّةِ بِالْقَذَّةِ.^۲

آنچه در امت‌های گذشته واقع شد بدون کم و زیاد در این امت هم به وقوع می‌پیوندد.

چیزی در امت پیامبران پیش از من واقع نشد مگر اینکه نظیر آن در امت من واقع می‌شود.

روایات این موضوع بسیار است و شیخ حرّ عاملی درباره تعداد زیاد آن می‌نویسد:

والاحادیث فی ذلك كثيرة متواترة بين الشيعة والعامّة.^۳

روایات در این زمینه (تکرار رخدادهای امت‌های قبلی در امت اسلامی) بین

شیعه و سنی زیاد و در حدّ تواتر است.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳. ۲. کمال الدین، ص ۵۷۶.

۳. الايقاظ من الهجعة، ص ۱۲۳.

اهل سنت حوادث گذشته را محدود به انحراف مردم و بروز بدعت‌ها و امثال آن دانسته‌اند اما این تخصیص بدون مخصص است، روایات مطلق است و محدود کردن به بیان چند مورد برخلاف ظاهر آنهاست. البته عده‌ای از آنها تکرار همه رخدادهای امت‌های گذشته را پذیرفته‌اند اما رجعت را که از جمله آن حوادث است نپذیرفته‌اند در حالی که ما دلیلی نداریم که عموم این روایات را در ارتباط با رجعت تخصیص زده باشد.

رجعت در امت‌های گذشته

در بحث قبل بیان گردید که آنچه در امت‌های گذشته پیش آمده است در این امت هم پیش خواهد آمد و در این بحث بیان می‌کنیم که یکی از اموری که در میان آنها پیش آمد رجعت بود و در نتیجه رجعت در امت اسلامی هم پیش خواهد آمد و گریزی از پذیرش آن نخواهد بود.

امت‌های گذشته به ویژه بنی اسرائیل شاهد رجعت‌هایی بودند که در بحث امکان وقوع رجعت به سه مورد آن از قرآن کریم اشاره کردیم. این رجعت‌ها درباره‌ی ارمیا یا عزیر و رجعت مردم یکی از شهرهای شام و یک جمع هفتاد نفری از همراهان موسی علیه السلام بود و در اینجا دو مورد دیگر را بیان می‌کنیم.

الف - رجعت ذوالقرنین

رجعت ذوالقرنین از بهترین نمونه‌های اقوام گذشته است.

«از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: ذوالقرنین چه کسی بود؟ حضرت فرمود: مردی که خداوند او را برای هدایت قومش مبعوث کرد اما مردم او را تکذیب کردند و ضربه‌ای بر پیشانی او زدند و جان داد. آنگاه خداوند او را زنده کرد و به سوی قومش فرستاد و دوباره او را تکذیب کردند و ضربه‌ای بر آن سمت پیشانی‌ش زدند و جان سپرد و سپس خداوند او را زنده کرد. او ذوالقرنین است؛ زیرا دو طرف پیشانی‌ش ضربه خورد».^۱

ب - رجعت فرزند نوح

«یکی از فرزندان نوح علیه السلام که عمر طولانی کرد و گفته‌اند وصی آن حضرت بوده است «سام» می‌باشد. حواریون عیسی علیه السلام از او خواستند تا سام را زنده کند. مسیح علیه السلام هم بر سر قبر او رفت و گفت: ای سام! به اذن خدا مرا اجابت کن، او هم به قدرت خداوند برخاست. عیسی علیه السلام از او پرسید دنیا چگونه است؟ سام پاسخ داد: مانند خانه‌ای که دو درب دارد، از این درب داخل شدم و از درب دیگر خارج گردیدم. در نقل دیگری آمده است: عیسی علیه السلام از او پرسید می‌خواهی بمانی یا بازگردی؟ و او جواب داد: یا روح الله باز می‌گردم».^۲

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۰۴، این روایت با قدری تفاوت در منابع مختلف روایی نقل شده است.
 ۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۵۰.

۴- اجماع

یکی از دلایل اثبات مسائل دینی اجماع است. اتفاق نظر علما بر یک موضوع دینی را اجماع گویند و رجعت از موضوعاتی است که علمای شیعه بر آن اجماع دارند. شیخ مفید در این باره می‌نویسد:

اتفقت الامامية على وجود رجعة كثير من الاموات الى الدنيا قبل يوم القيامة.^۱

شیعه بر بازگشت عدد زیادی از اموات به دنیا پیش از روز قیامت اتفاق نظر دارد.

ابوالصلاح الحلبي: اجمعت الفرقة المحقة على اعادة من محض الكفر او الايمان من امتنا في دولة المهدي عليه السلام.^۲

گروه حق‌مدار شیعه بر بازگشت هر کس از امت ما که کفر یا ایمان خود را خالص کرده است در دولت مهدی عليه السلام اجماع دارد.

سید مرتضی: قد اجتمعت الامامية على ان الله تعالى عند ظهور القائم صاحب الزمان عليه السلام يعيد قوما من اوليائه لنصرته و الابتهاج بدولته و قوما من اعدائه ليفعل بهم ما يستحق من العذاب و اجماع هذه الطائفة حجة، لان المعصوم فيهم فيجب القطع على ثبوت الرجعة.^۳

شیعه اجماع دارد که خداوند به هنگام ظهور قائم؛ صاحب الزمان عليه السلام عده‌ای از دوستان خود را برای یاری دادن او و شادمانی از دولتش و عده‌ای از دشمنانش را

۲. الکافی فی الفقه، ص ۴۸۷.

۱. اوایل المقالات، ص ۴۶.

۳. رسائل المرتضی، ج ۳، ص ۱۳۶.

هم برای عذابی که مستحق آن هستند به دنیا باز می‌گرداند و اجماع علمای شیعه حجت است؛ زیرا امام معصوم در آنهاست پس اعتقاد به رجعت واجب است.

حسن بن سلیمان بن خالد قمی: الرجعة مما اجمع علیه علماءنا.^۱

رجعت از مسائلی است که علمای ما بر آن اتفاق نظر دارند.

علامة مجلسی: اجمعت الشيعة على الرجعة في جميع الاعصار

و اشتهرت بينهم كالشمس في رابعة النهار.^۲

شیعه در همه زمان‌ها بر رجعت اجماع کرده است و آن مانند خورشید وسط

آسمان در میان شیعه شهرت یافته است.

شیخ حرّ عاملی: اجماع و اتفاق نظر همه شیعیان دوازده امامی بر

صحت اعتقاد به رجعت است و مخالف قابل اعتنایی از علمای گذشته

و معاصر در میان آنها دیده نمی‌شود و با وجود روایات متواتر از پیامبر

و ائمه علیهم‌السلام که دلالت بر اعتقاد آنها به رجعت دارند معلوم می‌شود که

معصوم علیه‌السلام هم در این اجماع حضور دارد.^۳

سید عبدالله شبر: اعلم، ان الرجعة مما اجمعت علیه الشيعة الحقّة

والفرقة المحققة، بل هي من ضروريات مذهبهم.^۴

بدان که رجعت از اموری است که شیعه برحق استوار و گروه واقع‌گرا بر آن

اجماع دارد؛ بلکه از ضروریات مذهب آنهاست.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۴. حق‌الیقین، ج ۲، ص ۲.

۱. الايقاظ من الهجعة، ص ۷۰.

۳. الايقاظ من الهجعة، ص ۶۳.

پاسخ به اشکال آلوسی بر اجماع

آلوسی از مفسران اهل سنت می نویسد: امین الدین طبرسی گفته است:

«انما الدلیل، اجماع الامامیة والت (لله عویل لیس الا علیه» و انت تعلم ان مدار حجیة الاجماع علی المختار عندهم، حصول الجزم بموافقة المعصوم و لم یحصل للسنی هذا الجزم من اجماعهم هذا، فلا ینتھض ذلك حجة علیه مع ان له اجماعاً یخالفه و هو اجماع قومه علی عدم الرجعة الکاشف عما علیه سید المعصومین علیهم السلام.^۱

«دلیل رجعت، اجماع علمای شیعه است و تنها بر آن تکیه می شود» و تو می دانی مدار حجیت اجماع نزد آنها (علمای شیعه) یقین به موافقت معصوم است و از اجماع آنها برای سنی این یقین به دست نمی آید. پس این اجماع بر سنی حجت نیست. ضمن اینکه سنی اجماعی دارد که مخالف اجماع شیعه است و آن اجماع اهل سنت بر عدم رجعت است که کشف از نظر سرور معصومین علیهم السلام دارد.

اشکال های آلوسی در دو مورد خلاصه می شود:

- ۱- مدار حجیت اجماع نزد شیعه، یقین به موافقت معصوم است و اجماع آنها برای سنی ها یقین آور نیست.
- ۲- اجماع شیعه بر رجعت، اجماع مخالف دارد. اهل سنت بر عدم رجعت اجماع کرده اند که این اجماع کشف از قول سرور معصومین علیهم السلام می کند.

اما پاسخ به اشکال اول این است که شیعه به عصمت محمد و آل محمد علیهم السلام که چهارده شخصیت آسمانی هستند اعتقاد دارد و آنها را حجت خدا می داند؛ از همین رو اجماع علمای شیعه که کشف از موافقت یکی از آنها دارد را حجت می داند؛ اما اهل سنت که تنها اعتقاد به عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله دارند در استفاده از دلیل شرعی اجماع در محدودیت قرار دارند و نتیجه این محدودیت، محرومیت از معارفی است که با اجماع کاشف از قول اهل بیت علیهم السلام به دست می آید و البته این محدودیت و محرومیت نتیجه گزینش آنها در انتخاب مذهب است. بنابراین، عدم نیل به یقین برای سنی ها که آلوسی به آن اشاره کرده است از محدودیت در ابزارهای شناخت است که در اختیار آنها هم قرار دارد اما از آن بهره نمی گیرند و این نظیر آن است که کسی چشم خود را ببندد و بگوید نمی بینم پس نیست و به وجود اشیاء اطراف خود یقین ندارم و گفته کسانی که با چشمان خود می بینند را هم حجت نمی دانم. در پاسخ به چنین کسی تنها می توان گفت: چشم باز کن تا آنچه را نمی بینی مشاهده کنی.

اما اینکه آلوسی گفته است علمای سنی اجماع مخالفی با اجماع شیعه دارند که کشف از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله می کند، مورد قبول نیست و دو جواب نقضی و حلی برای آن بیان می کنیم. اما جواب نقضی این است که همان گونه که او می گوید اجماع شیعه مخالف دارد و آن اجماع سنی هاست ما هم در پاسخ می گوییم اجماع سنی ها مخالف دارد و آن اجماع شیعه است بنابراین اجماع اهل سنت کشف از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نمی کند.

اما جواب حلی این است که اجماعی حجت است که مدرک آن نامعلوم باشد اما مدرک اجماع علمای اهل سنت معلوم است و آن نه روایات پیامبر ﷺ که تعصب شدید و اغراض سیاسی است که بحث آن خواهد آمد و ما در مباحث آینده بیان می‌کنیم که منقولات و گفته‌های اهل سنت درباره رجعت به خاطر مخالفت بی حد و ضابطه‌ای که با رجعت دارند مخدوش و فاقد اعتبار است و اجماع آنها نیز همین گونه است. بنابراین، روایت معتبری وجود نداشته است که آنها بر اساس آن به اجماع رسیده باشند و اکنون آن روایت در دسترس ما نباشد بلکه مایه اجماع آنها مخالفت‌های بی اساسی است که بیان گردید و البته چنین اجماعی کمترین حجیت شرعی ندارد.

پاسخ به مخالفت با اجماع

مرحوم سید محسن امین در پاسخ به احمد امین که رجعت را مورد تحریف و تضعیف قرار داده است به این کلام سید مرتضی اشاره می‌کند «درباره رجعت عده‌ای معتقدند که خدای تعالی به هنگام ظهور مهدی علیه السلام، گروهی از مردم که از دنیا رفته‌اند را به دنیا باز می‌گرداند و عده‌ای دیگر معتقدند مراد از رجعت بازگشت دولت و امر و نهی به اهل بیت علیهم السلام است نه رجوع اشخاص و زنده کردن اموات» و آنگاه

نتیجه می‌گیرد مسأله اجماعی نیست.^۱

همچنین مرحوم محمد جواد مغنیه می‌نویسد:

«عده‌ای از علمای شیعه می‌گویند خدای سبحان به زودی گروهی از اموات را به صورتی که بودند به زندگی دنیا باز می‌گرداند و به وسیله آنها اهل حق را بر اهل باطل پیروز می‌گرداند و این معنای رجعت است و عده‌ای دیگر این را انکار کردند و به طور قطع نفی کردند».^۲

این‌گونه تضعیف اجماع تنها به برخی از علمای لبنان مربوط می‌شود که با هدف اسکات مخالفین صورت گرفته است. نویسنده کتاب شیعه فی المیزان همه علمای شیعه که اجماع بر رجعت دارند را گروهی از علمای شیعه به شمار آورده است و اندکی غیر عالم که به قول سید مرتضی علم الهدی از اثبات رجعت و امکان تحقق آن عاجز هستند را نیز گروه دیگری از علمای شیعه به حساب آورده است و نتیجه می‌گیریم اجماع بر رجعت نداریم.

اما برای اثبات اختلافی نبودن اعتقاد به رجعت و عدم وجود مخالف برای اجماع بر آن، دو پاسخ مطرح می‌کنیم:

۱- آنچه می‌تواند سخن مخالف با اجماع به شمار آید نظری است که از میان عالمان دینی مطرح شده باشد اما سخن کسانی که از اثبات رجعت و امکان تحقق آن عاجزند از علمای شیعه به شمار نمی‌آیند

۲. الشیعة فی المیزان، ص ۵۴.

۱. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۷.

و سخن آنها، سخن مخالف با اجماع نخواهد بود و آسیبی به اجماع نمی‌رساند از همین روست که برخی از محققان معاصر نوشته‌اند:

«مخالفت آنها طوری است که لطمه‌ای به اجماع نمی‌زند».^۱

مخالفت با رجعت در صورتی قابل طرح است که از یک مبنا، تفسیر و توجیه قابل قبولی برخوردار باشد اما این مخالفت، چنین ویژگی‌هایی ندارد بلکه ریشه آن ضعف در اندیشه است حال چنین مخالفتی در فضای علم و تحقیق و استدلال چه بهایی می‌تواند داشته باشد که برخی از کسانی که به سخن آنها اشاره کردیم بخواهند اجماع علمای شیعه را با آن نقض کنند.

۲- در پاسخ اول بیان کردیم که مخالفت مطرح شده با رجعت ضرری به اجماع علمای شیعه نمی‌زند اما در این پاسخ برآنیم که اثبات کنیم حتی مخالفتی وجود نداشته است و در نتیجه اجماع بر رجعت بدون مخالف است. البته مراد از مخالفت با رجعت و انکار آن همان تأویل روایات از معنای اصطلاحی به بازگشت حکومت به اهل بیت علیهم‌السلام است.

اجماع بر رجعت مخالف ندارد؛ زیرا کسانی که مخالفت با رجعت را نقل کرده‌اند علت آن را ضعف اندیشه در اثبات امکان رجعت دانسته‌اند و این ضعف بیانگر آن است که مخالفان رجعت که روایات

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۶.

رجعت را تفسیر به رأی و تحریف کرده‌اند در زمره علمای تشیع نبوده‌اند بلکه علمای آن زمان که شیخ مفید، شیخ صدوق، سید مرتضی، شیخ طوسی و امثال آنها می‌باشند به رجعت به دنیا معتقد و روایات آن را نقل کرده و برخی از آنها بر این عقیده شیعی ادعای اجماع کرده‌اند پس چه کسی است که در برابر این بزرگان عالم تشیع در آن عصر، مخالفت کرده و مخالفت او از یک جایگاه معتبر علمی برخوردار بوده است؟

شیخ حرّ عاملی در این باره می‌نویسد:

انا لم نجد احدا من علمائهم خرج بانكار الرجعة ولا تعرض لتضعيف حديث واحد من احاديثها ولا لتأويل شيء منها.^۱

ما یک نفر از علمای شیعه را هم سراغ نداریم که رجعت را انکار و یا یک حدیث آن را تضعیف و یا تأویل کرده باشد.

و محقق شهید آیه الله مطهری می‌نویسد:

«شاید در علمای شیعه یک نفر، دو نفر هم نمی‌شود پیدا کرد که رجعت را انکار کنند».^۲

نقل مخالفت با رجعت برای اولین بار توسط شیخ مفید متوفای ۴۱۲ هـ.ق با این عبارت مطرح گردید: و ان كان بينهم في معنى الرجعة اختلاف اگرچه در معنای رجعت میان امامیه اختلاف است.^۳

البته وجود این اختلاف از نظر شیخ مفید بسیار جزئی بوده است چه

۲. معاد، ص ۵۵.

۱. الايقاظ من الهجعة، ص ۳۷۳.

۳. اوائل المقالات، ص ۴۶.

اینکه می نویسد:

والامامیة باجمعها علیه الا شذاذاً منهم تأولوا ما ورد فيه مما ذكرناه
على وجه يخالف ما وصفناه.^۱

همه شیعه به رجعت به دنیا اعتقاد دارند مگر عدّه اندکی که روایات رجعت را
برخلاف آنچه ما بیان کردیم تأویل کردند.

و سید مرتضی متوفای ۴۳۶ ه.ق می نویسد:

«اما آن کس از اصحاب ما که رجعت را تأویل کرد که معنای آن
بازگشت دولت و امر و نهی به قائم علیه السلام است و نه بازگشت اشخاص
و زنده کردن اموات، عدّه‌ای از شیعیان وقتی از اثبات رجعت و بیان
جواز آن عاجز ماندند و گمان بردند که رجعت با تکلیف منافات دارد بر
این تأویل از روایات رجعت تکیه کردند و این کار آنها صحیح نیست».^۲

منشأ ورود تأویل روایات به کتاب‌های کلامی، تفسیری و روایی
سخن شیخ مفید است و سید مرتضی به تبعیت از شیخ مفید و یا به
صورت مستقل این تأویل روایات را وارد کتاب‌ها کرد و دیگران با
تکیه بر نقل آنها در کتاب‌های بسیاری به آن اشاره کردند. البته همه
علمای عصر شیخ مفید و سید مرتضی نظیر شیخ صدوق که در آن عصر
در قم زندگی می‌کرد و شیخ طوسی که با فاصله کمی از او حیات خود را
می‌گذرانده است با آنکه به بحث رجعت پرداخته‌اند اما به این مخالفت

۲. رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۲۶.

۱. اوائل المقالات، ص ۷۸.

اشاره نکرده‌اند و شاید وجود چنین مخالفتی را نپذیرفته و یا بسیار ناچیز می‌دانسته‌اند که قابل ذکر نبوده است و گرنه باید اگرچه با اشاره کوتاه از آن یاد می‌کردند.

البته در کتاب «الرجعة فی احادیث الفریقین» صفحه ۴ آمده است که شیخ صدوق در کتاب اعتقادات، ص ۷۶ به این تأویل اشاره کرده است، اما این سخن صحیح نیست و شیخ صدوق چنین سخنی ندارد.

با توجه به اینکه این تأویل از روایات تنها از سوی دو نفر از علما و آن هم به صورت کلی و مبهم و بدون ذکر نام تأویل کننده و منبعی که تأویل در آن بوده است نقل شده، نمی‌توان آن را به علمای شیعه نسبت داد. پس این تأویل یا مخالفت در افواه برخی از عوام شیعه بوده است و تعبیر شیخ مفید از وجود مخالف هم به همین اندازه است و سید مرتضی هم اگرچه در آغاز کلام خود، از مخالفین رجعت به «اصحاب ما» یاد کرده است اما در توضیح خود می‌نویسد: «عده‌ای از شیعیان» و این تعبیر از مخالفان می‌رساند که آنها عالم نبوده‌اند هر چند برخی از روی تسامح با لفظ عالم از آن‌ها یاد کرده‌اند.

اگر گفته شود سیره علما بر این نیست که مخالفت افراد عادی را در برابر کلام علما نقل کنند پس ممکن است مخالفت از سوی عالمی بوده باشد، پاسخ می‌دهیم در این مورد، علت خاصی وجود داشته است و آن بیان مخالفت در روایتی از امام صادق علیه السلام است چنان‌که از آن حضرت

نقل شده است که فرمود:

مُقَصِّرَةٌ شِيعَتِنَا تَقُولُ مَعْنَى الرَّجْعَةِ أَنْ يَرُدَّ اللَّهُ إِلَيْنَا مُلْكَ الدُّنْيَا وَأَنْ يَجْعَلَهُ
لِلْمَهْدِيِّ وَيَحْتَمِلُهُمْ^۱.

کوتاه فکران از شیعیان ما می‌گویند: معنای رجعت این است که خداوند مُلک دنیا را به ما باز می‌گرداند و برای مهدی قرار می‌دهد، وای بر آنها.

حال که معلوم گردید منشأ اصلی مخالفت با رجعت روایت بوده است و این روایت در اختیار ما هم می‌باشد خود می‌توانیم درباره‌ی بود و نبود این مخالفت به واقعیت دست یابیم، یعنی اگر سند این روایت معتبر باشد وجود این مخالفت را در حدّ عده‌اندکی از شیعیان ضعیف و کوتاه فکر و مورد مذمت می‌پذیریم و اگر معتبر نباشد اصل وجود این مخالفت را، حتی در میان اندکی از عوام شیعه هم نمی‌پذیریم و در نتیجه در برابر اجماع بر رجعت مخالفی نمی‌بینیم.

اما این روایت را که مفضل نقل کرده است راویانی در سلسله سند آن قرار دارند که بسیار ضعیف و بعضاً دروغگو و اهل غلو هستند. یکی از آنها محمد بن نصیر می‌باشد که فردی ضعیف و اهل غلو می‌باشد و امام هادی علیه السلام او را لعنت کرده است و ما تحلیل کامل سند این روایت و اثبات ضعف شدید آن را در فصل اوضاع جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام به طور کامل بیان خواهیم کرد.

از آنچه بیان کردیم روشن گردید که اجماع بر رجعت هیچ مخالفی از عالم و عامی ندارد و تأویلی که از زمان شیخ مفید تا کنون به آن اشاره شده است که روایات رجعت را به معنای بازگشت حکومت به حضرت مهدی علیه السلام معنا کرده‌اند ثابت نیست و وجود آن اساسی جز یک روایت بسیار ضعیف ندارد و در نتیجه سخنان سید محسن امین و محمد جواد مغنیه در تضعیف اجماع بر رجعت مبنای صحیحی ندارد.

ضرورت رجعت از نگاه عقل

تا کنون رجعت را با آیات، روایات و اجماع به اثبات رساندیم اما حکیم بزرگوار، مرحوم آیه الله رفیعی قزوینی خواسته است علاوه بر ادله نقلی با ادله عقلی هم تحقق آن را به اثبات رساند و ما در ابتدا بیان او را مطرح و سپس مورد بررسی قرار می‌دهیم.

استدلال حکیم رفیعی قزوینی

مرحوم آیه الله، حکیم، میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی در کتاب رسائل و مقالات فلسفی، مطالب خود را طی ده صفحه پیرامون اثبات رجعت بیان می‌کند. این مطالب با اصطلاحات و ادبیات فلسفی خاص خود بیان شده‌اند که ما آنها را به صورت خلاصه و روان بیان می‌کنیم. مجموع مطالب که در سه مقدمه و یک نتیجه‌گیری بیان شده‌اند به شرح ذیل می‌باشند:

مقدمه اول

روح انسان علاقه کاملی به بدن مادی دارد و این علاقه به ربط ذاتی طبیعی بین قوه روحانی و قوه مادی طبیعی باز می‌گردد. این علاقه همان قدرت نفس و استعلای وجود او نسبت به بدن و ضعف و مقهوریت بدن نسبت به نفس است و از آنجا که این علاقه به شئون ذاتی نفس باز می‌گردد ممکن نیست که پس از مرگ بدن و باقی بودن نفس از بین برود.

پس احکام نفس همیشه از مطلع حقیقت آن طلوع کرده و در افق بدن که به منزله زمین بسیط و پهناور است ظهور می‌کند. نتیجه آنکه هرگاه نفس پس از مرگ توجه کاملی به بدن طبیعی نماید زندگی جدید ممکن خواهد بود و امر محالی نمی‌باشد.

مقدمه دوم

خداوند در هر موجودی قوه مخصوصی قرار داده است که براساس آن قوه، اثر و خاصیت خود را بروز می‌دهد. این قوه را در چیزی که حیوان یا نبات نباشد طبیعت گویند و در نبات، نفس نباتی و در حیوان نفس حیوانی نامند و در عقل محض قوه جوهریه تعقل و دانش و در پیامبر و امام تعلیم و ارشاد عمومی و تهذیب می‌باشد و وظایف تعلیمی انبیاء تابع مقدار استعداد و بهره از حق و نفوذ علمی و گفتار و حسن

کلام و طلاق و شیرینی زبان است. وقتی این مقام نفس به مرتبه اعلای عقل بسیط و نوربخشی و تهذیب و تکمیل نفوس انسان‌ها رسد روح خاتمیت تحقق می‌یابد. مقصود از خاتمیت قوه تکمیل و تعلیم شخص خاتم است که همه مراتب مختلف بشر را تا روز قیامت در کمال قوه علمی و عملی از حد قوه در فعلیت کامل قرار می‌دهد. مقام امام هم که جانشینی از مقام منیع خاتمیت است در سعه نفس و قوه تعلیم عمومی و تهذیب روحانی تا روز قیامت همین‌گونه است.

مقدمه سوم

در علم الهی و حکمت متعالیه به اثبات رسیده است که قسر همیشگی نیست و قسر در اصطلاح به معنای منع کردن و ممنوع شدن چیزی از بروز اثر طبیعی خود است که طبعاً خواستار آن است و بنابر فطرت، وجود الهی رو سوی او دارد؛ مثل سنگی که بنابر طبع خود یا جاذبه زمین که آن هم طبیعی است، میل به مرکز دارد، به قهر و اجبار به سمت بالا پرتاب کنند. یا تغییر بدن از سلامتی به بیماری یا قرار گرفتن در مسیر رهبانیت که موجب تعطیلی اجباری قوای حیوانی در وجود انسان می‌گردد.

اما دلیل اینکه قسر همیشگی نخواهد بود این است که به لغویت و عبث بودن قوه مخصوصی که خداوند در وجود هر چیز قرار داده

است می انجامد و این با حکمت پروردگار منافات دارد. پس به ضرورت عقل جمع میان قوه تأثیرگذار در چیزی با منع دائمی آن از تأثیرگذاری در عالم، محال و از حکیم صادر نمی شود.

نتیجه‌گیری از مقدمات سه گانه

از مقدماتی که بیان شد نتیجه می‌گیریم که رجعت یعنی رجوع ارواح و نفس‌های ناطقه مقدسه پیامبر و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین به بدن‌های عنصری و جسدهای دنیوی خویش، امری ممکن بلکه به ضرورت عقل واجب است؛ زیرا از مقدمه اول معلوم گردید که علاقه و توجه دوباره روح به بدن مادی ممکن است و از بین رفتن این علاقه محال می‌باشد. و از مقدمه دوم روشن گردید که روح پیامبر و ائمه علیهم‌السلام معلم و مهذب همه افراد بشر و رساننده آنها به سعادت و اتحاد کلمه و یگانگی در پیمودن راه توحید می‌باشد و بنابر این قاعده که هر موجودی خاصیتی دارد خاصیت وجودی آنها هم همین تعلیم و تهذیب عمومی است. و از مقدمه سوم هم معلوم شد که قسر و ممنوعیت از کمال نمی‌تواند همیشگی باشد و پیامبر و ائمه علیهم‌السلام به خاطر ممنوعیتی که وجود داشت نتوانستند خاصیت وجودی خود را بروز دهند. پس باید زمانی این ممنوعیت از میان برود و آنها بازگردند

و تعلیم و تهذیب که خاصیت تکوینی آنهاست را از خود بروز دهند.^۱

بررسی نظریه حکیم رفیعی قزوینی

اگرچه این نظریه به صورت شیوا و ابتکاری توسط این حکیم بزرگوار بیان گردید اما اشکال‌هایی دارد که به بیان آنها می‌پردازیم.

۱- همان‌گونه که در روایات و اجماع علمای شیعه آمده است رجعت عبارت از بازگشت همه کسانی است که دارای ایمان خالص و یا کفر و شرک خالص هستند و در رأس همه خوبان معصومین علیهم‌السلام می‌باشند. اما آنچه در نظریه یاد شده آمده است تنها اثبات رجعت پیامبر و ائمه علیهم‌السلام می‌باشد که جزئی از رجعت کنندگان هستند. حکیم عارف آیه الله شاه‌آبادی می‌نویسد:

ان الرجعة لا تختص بالعترة بل الرجعة ایضاً للامة.^۲

«رجعت به عترت علیهم‌السلام اختصاص ندارد بلکه امت هم رجعت دارند».

۲- بنابر روایات بازگشت کسانی که دارای کفر خالص هستند برای تعذیب است و به بروز خواص طبیعی آنها مربوط نمی‌گردد.

۳- اگر بنا بر برهانی که بیان شد لازم باشد پیامبر و ائمه علیهم‌السلام بازگردند تا با برطرف شدن منعی که در زمان آنها بوده است به تعلیم و تهذیب مردم پردازند لازم است انبیاء دیگر هم که از روی اجبار و ناگزیری از

۱. مجموعه رسائل و مقالات فلسفی، ص ۴ تا ۸

۲. رشحات البحار، ص ۱۸.

تعلیم و تهذیب مردم نهی شدند رجعت کنند و در مقام تعلیم و تزکیه آنها قرار گیرند در حالی که نویسنده رجعت آنها را استثناء کرده است. البته این اشکال مورد توجه او بوده است و در پاسخ آن می نویسد:

«این اشکال در صورتی وارد است که اشکال کننده اثبات کند مقام وجودی و استعداد دعوت و تبلیغ نفوس انبیاء گذشته بیش از مقداری است که از خود بروز داده‌اند و این معنا مسلم نیست؛ زیرا دعوت همه و مبعوث شدن بر همه افراد بشر با داشتن قوت نفسانی و لوازم روحانی این کار در خصوص حضرت خاتم به صریح قرآن و روایات مسلم است ولی در مورد سایر پیامبران نیازمند دلیل عقلی یا نقلی صحیح است»^۱.

و پاسخ ما این است که پیامبرانی مثل حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی رسالت جهانی داشته‌اند و اگر رسالت آنها جهانی نبوده است بر جمع عظیمی از مردم برانگیخته شده بودند و به خاطر موانع و حوادثی که با آن روبرو بودند اجباراً از تعلیم و تهذیب اکثر آنها بازماندند و بلکه می‌توان گفت: هیچ پیامبری نیامد مگر اینکه اجباراً از آموزش و تزکیه کسانی که بر آنها مبعوث شده بود باز داشته شد.

البته نویسنده یاد شده این اشکال را هم پاسخ داده و می نویسد:

«به فرض که رجعت انبیاء محذوری نداشته باشد اما بازگشت هر یک از آنها به دنیا برای تکمیل راه توحید و شریعت خاص خود ممکن

نیست^۱؛ زیرا شریعت آنها به کمال خود رسیده و نسخ گردیده است.^۲ اما پاسخ ما این است که سخن در دائمی نبودن قسر انبیاء در هدایت و تعلیم و تهذیب مردم است و نسخ شرایع آنان نمی تواند مانع بازگشتشان گردد؛ زیرا آنها می توانند تعلیم و تهذیب مردم را بر اساس اسلام انجام دهند چنان که مسیح علیه السلام در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام پشت سر آن حضرت به شیوه اسلام نماز می گزارد.

همچنین بسیاری از علمای دین بودند که به عنوان وارث پیامبر و ائمه در زمان غیبت، مستعد تعلیم و تهذیب مردم بودند اما اجباراً از آن منع شدند پس آنها هم باید باز گردند و به آنچه از آن منع شده بودند بپردازند در حالی که نویسندگان، علما را هم مشمول آن ندانست و فقط تعلیم و تهذیب مردم توسط پیامبر و ائمه علیهم السلام را پذیرفت و در نتیجه تنها رجعت آنها را لازم شمرد و این به معنای آن است که این قاعده نسبت به تک تک انبیاء و علما نقض گردیده است در حالی که قاعده عقلی نقض پذیر نمی باشد و به تعبیر میرزای قمی: «لا تقبل القاعدة العقلية التخصیص».^۳

وقتی قاعده عقلی قابل تخصیص نباشد و تخصیص بخورد باید درباره آنچه گمان می رود مشمول قاعده عقلی می باشد تأمل شود تا این گمان بر طرف گردد؛ چه اینکه با تأمل در تعلیم و تهذیب معلوم می شود

۱. ما در بحث رجعت های ویژه، با روایات معتبر، رجعت همه انبیاء را اثبات خواهیم کرد و مطالب این بحث با توجه به نظر علامه رفیعی می باشد.

۲. مجموعه رسائل و مقالات فلسفی، ص ۱۷.

۳. غنائم الایام، ج ۳، ص ۲۵۱.

که آنها جزء خواص و جودی و طبع پیامبر و ائمه علیهم السلام نیستند که بنا بر قاعده یاد شده لازم باشد رجعت کنند و به انجام آنها همت گمارند بلکه تعلیم و تهذیب مردم و وظیفه دینی آنها بود که به دستور خداوند انجام می دادند. با این بیان، مقدمه دوم و سوم استدلال یاد شده پذیرفته نیست.

و در نتیجه رجعت با عقل به اثبات نرسید و همان گونه که در این فصل آمد راه اثبات رجعت بر اساس سه دلیل: آیات، روایات و اجماع می باشد چه اینکه حکیم عبدالرزاق لاهیجی می نویسد:

«رجعت از جمله مسائل شرعی است و عقل را مثل همه احکام اسلامی راهی به اثبات آن نیست و دلیل شرعی از شارعان شریعت الهی بر آن بسیار است»^۱.

فصل سوم

جایگاه اعتقادی رجعت

جایگاه اعتقادی رجعت

رجعت یکی از وقایع مهم آینده عالم است که آیات قرآن و روایات رسول خدا ﷺ بر آن گواهی می‌دهد و روایات فراوانی از سوی اهل بیت پیامبر ﷺ درباره آن وارد شده است. آیات قرآن که بحث آن در فصل دوم گذشت و همچنین حدیث پیامبر ﷺ درباره خروج امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جنبنده زمین و سخن بسیار مهم آن حضرت در بازگشت خود و اهل بیت او و سلمان و افرادی نظیر او که بحث آن خواهد آمد، نشان از آن دارد که این واقعه نه تنها به مذهب شیعه که به دین اسلام مربوط می‌گردد. شیعه به این رستاخیز محدود پایان عالم ایمان آورد و باروایات اهل بیت علیهم السلام بر غنا و شکوفایی آن افزود اما عدم پذیرش اهل سنت سبب گردید این عقیده اسلامی به یک عقیده شیعی مبدل شود و جزء عقاید اختصاصی شیعه گردد چنان‌که علامه طباطبایی می‌نویسد:

انكروا الرجعة، و عدّوا القول بها من مختصات الشيعة.^۱

رجعت را انکار کردند و اعتقاد به رجعت را از ویژگی‌های شیعه به شمار

آوردند.

البته برخی از علمای اهل سنت علاوه بر رجعت و اختصاص آن به شیعه، پذیرش آن را امری مذموم و شنیع دانستند به گونه‌ای که به همان اندازه که شیعه به رجعت شهرت یافت اهل سنت به مخالفت با آن مشهور گردید. اما تفاوت این دو گرایش در آن است که شیعه بر اساس آیات و روایات و اجماع، رجعت را پذیرفت، اما اهل سنت بدون استدلال، بر مخالفت با آن همت گمارد.

نتیجه اینکه اکنون رجعت به عنوان یک عقیده حق طلبانه، عدالت خواهانه، حماسی و مترقی در مکتب تشیع می‌درخشد و شیعه از آن دفاع می‌کند.

تفسیر ضروری دین و مذهب

یکی از مباحث مهم رجعت، ضروری یا عدم ضروری بودن آن است؛ از این رو لازم است در آغاز بحث معارفی را جهت روشن‌تر شدن ضروری دین و مذهب مورد بحث قرار دهیم.

ضروری دین عبارت از چیزی است که نظیر نماز و روزه، همه مسلمانان آن را جزء دین به شمار می‌آورند و ضروری مذهب آن است که نظیر امامت ائمه علیهم‌السلام و حیات حضرت مهدی علیه‌السلام، همه شیعیان آن را جزء مذهب شیعه به حساب می‌آورند. ضروریات مذهب شیعه بر دو بخش اعتقادی و عملی است. ضروریات اعتقادی مانند: امامت دوازده

امام شیعه و عصمت آنان، غیر اکتسابی بودن علوم ائمه علیهم السلام و اولی بودنشان بر مؤمنین، برتری آنها بر همه انبیاء و ملائکه بجز رسول خدا، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، برخورداری از مقامی که هیچ فرشته مقرب و پیامبر فرستاده شده‌ای به آن نمی‌رسد و اینکه سخنان آنها حجت شرعی است. اولین آنها علی بن ابی طالب و آخرین آنان حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد که فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و در قید حیات می‌باشد و نیابت خاصه از او به پایان رسیده و اکنون فقهاء شیعه نیابت عام او را به عهده دارند.

و ضروریات عملی مانند: لزوم اذن فقیه در قضاوت، وجوب مسح و عدم شستشوی پا در وضو، استثناء مؤنه زندگی از درآمد در پرداخت خمس، حرمت قیاس در احکام، جواز جمع بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء بدون ضرورت و لزوم عمل به روایات کتب اربعه و اصول اربعه‌مأه.

اثر مهم ضروری بودن یک عنصر دینی آن است که اگر کسی آن را رد کند موجب خروج او از دایره اسلام می‌گردد. در اینجا یک اختلاف نظر هم وجود دارد و آن اینکه برخی معتقدند صرف رد ضروریات برای کسی که به ضروری بودن آن آگاه باشد موجب خروج از دین می‌شود چنان‌که صاحب جواهر می‌نویسد:

متی کان الحکم المنکر فی حد ذاته ضروریا من ضروریات الدین

ثبت الکفر بانکاره ممن اطلع علی ضروریته عند اهل الدین.^۱

هرگاه چیزی که مورد انکار قرار می‌گیرد ذاتاً از ضروریات دین باشد با انکار آن، کفر کسی که می‌داند آن چیز نزد اهل دین از ضروریات می‌باشد ثابت می‌گردد.

و برخی از فقهاء بر این نظرند که رد ضروری در صورتی موجب خروج از دین می‌شود که این رد مستلزم رد پیامبر ﷺ باشد. رد ضروری مذهب نیز به خروج از دایره تشیع منتهی می‌گردد. فقیه نامی، شیخ جعفر کاشف الغطاء می‌نویسد:

منکر ضروری المذهب یحکم علیه بالخروج من المذهب.^۲

بر منکر ضروری مذهب حکم می‌شود که از مذهب بیرون است.

اختلافی که در ضروری دین وجود دارد می‌تواند در ضروری مذهب هم وجود داشته باشد؛ یعنی صرف رد ضروری مذهب برای کسی که به ضروری بودن آن آگاه است موجب خروج از تشیع می‌شود و یا آنکه هرگاه رد ضروری مذهب مستلزم رد یکی از امامان معصوم گردد موجب خروج از تشیع می‌شود.

آنچه بیان شد که رد ضروری مذهب موجب بیرون شدن ردکننده از تشیع می‌گردد مطابق قول مشهور از فقهاست و قول غیر مشهوری هم وجود دارد که رد ضروری مذهب موجب خروج اهل آن مذهب که

۲. کشف الغطاء، ج ۱، ص ۷۹.

۱. جواهر الکلام، ج ۶، ص ۴۹.

شیعه هستند از اسلام می‌گردد. البته این برای کسی است که بداند رد ضروری شیعه رد یکی از امامان و رد هر یک از ائمه رد رسول خداست که آنها را تأیید کرده است.

صاحب جواهر می‌نویسد:

الظاهر حصول الارتداد بانكار ضروری المذهب كالمتمعة من ذی المذهب.^۱

ظاهراً رد ضروری مذهب نظیر متعه از سوی معتقد به مذهب شیعه، موجب ارتداد می‌گردد.

علت اینکه رد ضروری شیعه از سوی مسلمانان غیر شیعه موجب ارتداد آنها نمی‌گردد این است که آنها رد ضروری شیعه را رد امامان شیعه می‌دانند اما رد آنها را رد رسول خدا ﷺ نمی‌دانند، اما شیعه که ائمه را با تکیه بر سخنان رسول خدا ﷺ پذیرفته است رد امامان را رد پیامبر ﷺ می‌داند.

مراتب چهارگانه عقاید

امور اعتقادی بر چهار قسم است:

۱- اصول عقاید، نظیر توحید، نبوت، امامت و معاد که با دلیل عقل به اثبات می‌رسند و کتاب و سنت بر آنها دلالت دارند. این دسته از عقاید

۱. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۰۲.

از ضروریات دین یا مذهب هستند و ایمان به آنها واجب است.

۲- فروع عقاید؛ نظیر عدم فراموشی در پیامبر و ائمه علیهم السلام، سؤال و جواب در قبر و گذر از پل صراط که بر روی جهنم کشیده شده است. این گروه از عقاید که با عقل یا نقل قطعی به اثبات می‌رسند بر دو قسم ضروری و غیر ضروری تقسیم می‌شوند و ایمان به هر دو قسم آن واجب است؛ زیرا این فروع عقیدتی جزء دین یا مذهب می‌باشند و ایمان به آنچه جزء دین یا مذهب می‌باشد واجب است. بنابراین در آنچه باید به آن اعتقاد داشته باشیم تفاوتی نیست که عنصر مورد اعتقاد ضروری باشد یا ضروری نباشد.

۳- عقایدی که با دلایل غیر قطعی (ظنی) نظیر خبر واحد معتبر به اثبات می‌رسند. این‌گونه عقاید نه ضروری هستند و نه حتی ایمان به آنها واجب می‌باشد اما اعتقاد به آنها یک امتیاز است که گلستان عقاید ما را شکوفاتر می‌سازد.

۴- عقایدی که با روایات غیر معتبر بیان شده‌اند. ایمان به این‌گونه عقاید حسنی ندارد.

رجعت جزء فروع اعتقادی شیعه به شمار می‌رود و با توجه به دلایل قطعی آیات، روایات متواتر و اجماع که بر آن دلالت دارند ایمان به آن واجب است؛ چنان‌که مفسر و متکلم شیعه سید عبدالله شبر می‌نویسد:

يجب الايمان باصل الرجعة اجمالاً.^۱
ایمان اجمالی به اصل رجعت واجب است.

رجعت ضروری مذهب شیعه

تاکنون به اثبات رسید رجعت جزء فروع اعتقادی است که ایمان به آن واجب می باشد اما آیا از ضروریات مذهب هم به شمار می رود؟
ضروری مذهب آن است که همه شیعیان آن را جزء مذهب شیعه به حساب می آورند و رجعت این گونه است؛ چه اینکه برخی از علمای معاصر به ضروری بودن آن اشاره کرده اند.

محقق عالیقدر محمد رضا مظفر می نویسد:

الرجعة من الامور الضرورية فيما جاء عن آل البيت من الاخبار المتواترة.^۲
رجعت از امور ضروری است که در اخبار متواتر از سوی اهل بیت علیهم السلام وارد شده است.

سید عبدالله شبر رحمته الله می نویسد:

اعلم، ان الرجعة مما اجمعت عليه الشيعة الحقّة و الفرقة المحقّقة، بل هي من ضروريات مذهبهم.^۳

بدان که رجعت از اموری است که شیعه بر حق استوار و گروه واقع گرا بر آن اجماع دارد بلکه از ضروریات مذهب آنهاست.

۲. عقاید الامامیه، ص ۸۳

۱. حقّ الیقین، ج ۲، ص ۳۵

۳. حقّ الیقین، ج ۲، ص ۲

و امام خمینی می فرماید:

«آنچه برای ما مسلم است اصل رجعت است و این ضروری مذهب ماست»^۱.

نتیجه اینکه رجعت از ضروریات مذهب شیعه است پس اعتقاد به آن واجب و رد آن موجب خروج از مذهب تشیع می گردد. چه این که امام صادق علیه السلام فرمود:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا^۲

از ما نیست کسی که به رجعت ما ایمان نداشته باشد.

بررسی نظرات برخی از محققین

در بحث گذشته به اثبات رسید که رجعت از فروع اعتقادی شیعه است و ایمان به آن واجب می باشد اما محمد جواد مغنیه رحمته الله علیه می نویسد:

لو كانت الرجعة من اصول الدين او المذهب عند الامامية لوجب الاعتقاد بها ولما وقع بينهم الاختلاف فيها.^۳

اگر رجعت از اصول دین یا مذهب بود اعتقاد به آن واجب بود و در آن اختلافی واقع نمی شد.

و پاسخ ما این است که آنچه به دلیل عقل یا نقل قطعی به اثبات رسد

۱. تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۳، ص ۱۹۴.

۲. من لا یحفره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸، م ۴۵۸۳.

۳. الشیعة فی المیزان، ص ۵۵.

که جزء دین یا مذهب است اعتقاد به آن لازم است اگر چه از اصول دین یا مذهب نباشد.

بنابراین، واجبات اعتقادی ما تنها به اصول دین یا مذهب خلاصه نمی شود چه اینکه اعتقاد به وجوب نمازهای پنجگانه و روزه ماه مبارک رمضان از اصول دین نیست اما رد آنها سبب بیرون شدن از اسلام می گردد. همچنین اعتقاد به برتری ائمه علیهم السلام بر همه فرشتگان و یا وجوب مسح و عدم شستشوی پا در وضو از اصول مذهب نیستند اما رد آنها موجب بیرون شدن از مذهب تشیع می شود.

رجعت از اموری است که به دلیل آیات، روایات متواتر و اجماع شیعه اعتقاد به آن واجب است و علمای مذهب تشیع به وجوب اعتقاد به آن تصریح کرده اند چنان که بحث آن مطرح گردید.

اما این نکته که اگر رجعت جزء اصول دین یا مذهب بود در آن اختلاف نمی شد ما در فصل دوم، در بحث اجماع بیان کردیم که اختلافی درباره رجعت در مذهب شیعه وجود ندارد، مورد اجماع علمای شیعه است چنان که اجماع آنها را نقل کردیم.
یکی از محققان معاصر می نویسد:

«رجعت اگر چه از عقاید مسلم شیعه است اما تشیع منوط به اعتقاد به آن نیست پس کسی که آن را انکار کند یک عقیده مسلم میان اکثر شیعیان را انکار کرده است اما این عقیده از ارکان تشیع نیست از این رو

می بینیم گروهی از شیعیان، اخبار رجعت را به رجوع دولت به آنها و دست رسی آنان به حکومت تأویل کرده اند و نه به رجوع جسم انسان ها به دنیا.^۱

از سخنی که نقل گردید چند نکته استفاده می شود:

۱- رجعت از عقاید مسلم و قطعی شیعه است.

۲- تشیع منوط به اعتقاد به رجعت نیست.

۳- رجعت از ارکان عقاید شیعه نیست.

نکته اول صحیح است اما نکته دوم مورد قبول نیست؛ زیرا رجعت یا از نظر این محقق بزرگوار جزء ضروریات است و یا جزء ضروریات نمی باشد. اگر جزء ضروریات باشد انکار ضروری موجب خروج از مذهب است؛ اما اگر آن را جزء ضروریات نداند پاسخ می دهیم که شیعه به این اعتقاد در میان خود و مخالفانش شهره آفاق است و این مشخصه صریح ضروری بودن است. شاید دلیل این نگاه به رجعت که تشیع منوط به آن نیست به خاطر نکته سوم باشد که رجعت از اصول و ارکان مذهب نمی باشد اما این نگاه ناصواب است زیرا تشیع تنها به اصول و ارکان بستگی ندارد بلکه به ضروریات مذهب اعم از ارکان و غیر ارکان منوط می باشد.

ضروری بودن یک عنصر مذهبی که پذیرش آن شرط اهلیت برای آن مذهب است این نیست که رکن باشد بلکه بسیاری از ضروریات

۱. اضواء علی عقاید الشیعة الامامیة، ص ۴۶۳، آیه الله جعفر سبحانی.

مذهب که انکار آنها سبب بیرون شدن از آن می‌گردد از ارکان مذهب نیستند چنان که بحث آن گذشت.

اما اینکه محقق یاد شده برای توجیه کلام خود و عدم رکن بودن رجعت در عقاید شیعه به تأویل برخی از شیعیان تمسک کرده است فاقد مقبولیت و تعمق در تأویل یاد شده است؛ زیرا به نظر او تأویل کنندگان رجعت، عدهٔ قلیلی از مستضعفان فکری شیعه بوده‌اند که قدرت تحلیل رجعت را نداشته و تحت تأثیر دسیسه‌های سیاسی مخالفان رجعت، چنین تأویلی را که به آنها القا شده بود بیان کردند چه اینکه محقق یاد شده دربارهٔ سخن آنها می‌نویسد:

والباعث لهم علی هذا التأویل هو عجزهم عن تصحیح القول بها نظراً و استدلالاً.^۱

آنچه آنها را بر این تأویل واداشته است ناتوانی آنان در ارائه نظر و استدلال صحیح دربارهٔ رجعت است.

محمد حسین کاشف الغطاء در پاسخ به احمد امین مصری که تشیع را به خاطر عقیده به رجعت به یهودی‌گری نسبت داده است و برای ساکت کردن او و امثال او به جای دفاع از این عقیدهٔ نورانی، امیدآفرین، عدالت طلبانه و مترقی شیعه به گونه‌ای سخن گفته است که تضعیف او نسبت به رجعت شگفت‌انگیز است در عین حال مطالب خود را هم به

۱. اضاء علی عقائد الشیعة الامامیة، ص ۴۶۳.

تشیع نسبت می دهد. او می نویسد:

«از نظر تشیع، تدین به رجعت لازم نیست و انکار آن هم ضرری نمی رساند و اگرچه نزد شیعه از ضروریات به شمار می رود اما وجود و عدم تشیع به آن منوط نمی باشد»^۱.

سخنی که نقل گردید دارای اشکال‌هایی است که به آنها اشاره می کنیم:

۱- جمله «عدم تدین به رجعت لازم نیست و انکار آن هم ضرری نمی رساند» نظر تشیع نیست بلکه نظر نویسندگان یاد شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا^۲

از ما نیست کسی که به رجعت ما ایمان نداشته باشد.

و در حدیث دیگری فرمود: کسی که به شش چیز اقرار کند مؤمن است: بیزاری از سرکشان، اقرار به ولایت، ایمان به رجعت...^۳ و امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که به یگانگی خدا... و رجعت... اقرار کند مؤمن حقیقی است.^۴

۲- چگونه یک عنصر اعتقادی، ضروری مذهب تشیع باشد اما تشیع منوط به آن نباشد. در حالی که انکار ضروری موجب خروج از مذهب می گردد.

۳- آیات، روایات متواتر و اجماع شیعه را درباره رجعت نادیده گرفته است.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸.

۱. اصل الشیعة و اصولها، ص ۱۶۷.

۴. همان منبع، ص ۵۱.

۳. صفات الشیعه، ص ۲۹.

سید محسن امین نیز مطالب مشابهی اما نه به غلظت سخنان محمد حسین کاشف الغطاء بیان کرده است که به خاطر این مشابهت از نقد سخنان او صرف نظر می‌کنیم.^۱ البته باید به این نکته اشاره کنیم که اظهار نظرهای مشابه برخی از علمای لبنان نظیر: محمد حسین کاشف الغطاء، سید محسن امین، ابوزهره و محمد جواد مغنیه، سخنان مصلحانی است که به دنبال خاموش کردن هجمه‌های مخالفان رجعت از اهل سنت نظیر احمد امین مصری هستند. از همین رو به جای توجه به آیات، روایات متواتر و اجماع علما و تحلیل‌ها و نقدهای علمی در دفاع از عقیده رجعت، با کم‌رنگ نشان دادن آن به خاموش کردن مخالفت‌های مخالفان پرداخته‌اند و البته از این عقب نشینی‌های خود هم بهره‌ای نبرده‌اند بلکه ره‌آورد شیوه آنها تضعیف آیات، روایات و اجماع شیعه درباره رجعت می‌باشد که در نتیجه تضعیف این عقیده عدالت طلبانه را به همراه داشته است و ما بخشی از مطالب آنها را در مقاطع مختلف این کتاب مورد نقد و بررسی قرار داده‌ایم.

فصل چهارم

پاسخ به اشکالها

پاسخ به اشکال‌های رجعت

رجعت مباحث مختلفی دارد و هر بحثی دارای اشکال‌ها و شبهات خاص خود می‌باشد که در جای خود به آن پاسخ داده‌ایم. بنابراین، طرح پاسخ به اشکال‌ها در یک فصل مستقل برای سؤالات و شبهاتی است که تناسبی با عنوان مباحث کتاب نداشته‌اند.

اکثر اشکال‌های مربوط به رجعت، از سوی نویسندگان اهل سنت می‌باشد. آنها رجعت را تعریف نکرده‌اند و تحلیل علمی متقنی هم درباره آن ندارند، از این رو مخالفت آنها یک مبنای علمی روشنی ندارد و چه بسا بسیاری از آنها به حقیقت رجعت در مذهب تشیع نرسیده‌اند اما به خاطر تعصبی که بر مخالفت با این عقیده نورانی دارند بدون تحقیق عالمانه آن را رد کرده‌اند. البته همه نویسندگان آنها رجعت را رد نکرده‌اند بلکه عده‌ای از آنها آن را پذیرفته‌اند که ما در اینجا به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱- ابوهریره گوید: وقتی رسول خدا ﷺ از دنیا رفت عمر برخاست

و گفت:

... والله ليرجعن رسول الله ﷺ كما رجع موسى.^۱

... به خدا قسم رسول خدا ﷺ رجعت می کند همان گونه که موسی بازگشت.

۲- سیوطی از قول رسول خدا ﷺ نقل می کند که فرمود:

أَصْحَابُ الْكَهْفِ أَعْوَانُ الْمَهْدِيِّ.^۲

اصحاب کهف یاران مهدی عجل الله فرجه هستند.

۳- زمخشری پس از نقل آیه ۱۵۹ سوره نساء ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾

(کسی از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او ایمان می آورد و در روز قیامت بر آنها گواه است) می نویسد: می شود مراد از آیه این باشد که کسی از اهل کتاب باقی نمی ماند مگر اینکه به طور قطع به او ایمان می آورد؛ به این گونه که خداوند آنها (یهود و نصارا) را در قبرهای خود زنده می کند و نزول عیسی و آنچه برای او نازل شده است را به آنان اعلام می کند و آنها به او ایمان می آورند زمانی که ایمان آنها سودی ندارد.^۳

آنچه بیان گردید تحقق رجعت در آخر زمان می باشد که در منابع اهل سنت وجود دارد و گرنه موارد رجعت گذشتگان در منابع آنها به

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۸۱

۲. الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۱۵ و روح البیان، ج ۱۵، ص ۲۲۸.

۳. الکشاف، ج ۱، ص ۵۸۱.

اندازه‌ای است که امکان نقل آنها در این کتاب نیست. ابن ابی الدنیا متوفای ۲۸۱ ه.ق از علمای اهل سنت است که از اعتبار قابل توجهی نزد آنها برخوردار می‌باشد او کتابی را دربارهٔ امواتی که زنده شدند و به دنیا بازگشتند تألیف کرد و نام آن را «من عاش بعد الموت» گذارد.

ذکر برخی از نمونه‌های رجعت در آخر زمان، یک جواب نقضی به اشکال‌های نویسندگان اهل سنت است، ضمن اینکه این نمونه‌ها اثبات می‌کند همه علمای اهل سنت مخالف رجعت نیستند و اتفاق نظری در این باره وجود ندارد.

این نکته نیز قابل توجه است که نویسندگان تندرو سنی نظیر آلوسی و احمد امین که سخنان آنها در این کتاب مورد نقد قرار گرفته است حتی یک حدیث هم در رد رجعت در دست ندارند بلکه باید گفت: اصل مذهب تسنن نه تنها مخالفتی با رجعت ندارد که با توجه به برخی از روایات که در این بحث و سایر مباحث این کتاب مطرح است با آن موافق است و موضع مخالف عده‌ای از نویسندگان، موضع مذهب آنها نیست بلکه موضع شخصی آنهاست که به هر دلیل آن را بیان کرده‌اند و ما در اینجا به اشکال‌های آنها پاسخ می‌گوییم:

۱- آزمندی بر گناه

خلاصه این اشکال آن است که رجعت سبب می‌گردد مردم با تکیه

بر توبه در زمان بازگشت به دنیا، بر انجام گناه حریص گردند. شیخ طوسی در نقل این اشکال می نویسد: ابوالقاسم بلخی گوید: «رجعت به دنیا، با اعلام (پیش از آن) جایز نیست؛ زیرا با تکیه‌ای که در بازگشت به دنیا بر توبه می شود موجب آزمندی بر گناه می گردد»^۱ و پاسخ بلخی این است که بازگشت کنندگان دو دسته‌اند: آنان که به ایمان خالص رسیده‌اند و اینها با توجه به ایمان قوی خود حرصی بر گناه ندارند. گروه دیگر کسانی هستند که به کفر و شرک خالص رسیده‌اند که اینها هم به رجعت و توبه در زمان آن توجهی ندارند که بخواهند با تکیه بر توبه در زمان بازگشت، گناه کنند.

۲- منع رجعت در غیر زمان پیامبران

اشکال دیگری که از سوی نویسندگان اهل سنت بر رجعت شده است آن است که رجعت یک اعجاز می باشد و اعجاز تنها در زمان پیامبران تحقق می یابد. بنابراین جایز نیست که در آخر زمان رجعتی محقق گردد.^۲

و پاسخ ما این است که دلیلی بر انحصار اعجاز در زمان انبیاء نداریم بلکه معجزات زیادی در غیر زمان آنها واقع شده است که خواب چند صد ساله اصحاب کهف و حمله پرنندگان به لشکریان ابرهه که در سوره

۱. التبیان، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. التبیان، ج ۱، ص ۲۵۵.

فیل بیان شده است از جمله آنهاست. اعجاز تنها برای اثبات نبوت نیست و می‌تواند برای اثبات حق و آرمان‌های الهی در هر زمانی به دست اولیاء خدا به ویژه ائمه معصومین علیهم‌السلام تحقق یابد.

شیخ طوسی می‌نویسد: «سخن کسی که می‌گوید رجعت جایز نیست؛ زیرا رجعت معجزه است و دلالت بر نبوت پیامبر دارد و این جز در زمان پیامبر جایز نیست صحیح نمی‌باشد؛ زیرا نزد ما شیعه اظهار معجزات به دست ائمه و صالحان جایز است».^۱

۳- دوست داشتن دشمنان

شیخ مفید گوید: «در مجلسی بودم که عده زیادی از اهل فقه و نظر در آن حضور داشتند. یکی از معتزله (فرقه‌ای از اهل سنت) از پیرمرد شیعه‌ای پرسید: بنابر اعتقاد شما که خداوند پیش از قیامت به هنگام ظهور قائم، مردگانی را زنده می‌کند تا دل مؤمنین را شفا بخشد و انتقام آنها را از کفار بگیرد همان‌گونه که در بنی اسرائیل چنین کرد چنانکه به این آیه استشهد می‌کنید «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ»^۲ (سپس علیه آنها به شما دولت دادیم) چه تأمینی برای شما وجود دارد که یزید و شمر و ابن ملجم توبه نکنند و از کفر خود باز نگردند. در این صورت واجب است که آنها را دوست داشته باشی و به ثواب آنها یقین پیدا کنی در حالی که

۲. سوره اسراء، آیه ۶.

۱. التبیان، ج ۱، ص ۲۵۵.

این بخلاف مذهب شیعه است و آن پیرمرد نتوانست پاسخ دهد.^۱ و پاسخ ما این است که روزگار رجعت، مقطعی پس از مرگ و در استمرار عالم برزخ است و اگرچه مکان بازگشت، دنیا است اما مفسدانی که باز می‌گردند محکوم قوانین عالم برزخ‌اند. یعنی باتوجه به اینکه نشانه‌های مرگ و پس از مرگ را مشاهده کرده‌اند توبه آنها مورد قبول نخواهد بود چه اینکه خدای متعال می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾.^۲

روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت تحقق یابد ایمان کسی که از قبل ایمان نیاورده یا عمل خیری در ایمانش انجام نداده سودی برای او نخواهد داشت. علامه طباطبایی درباره‌ی زمان رجعت می‌نویسد:

إن يوم الرجعة من مراتب يوم القيامة.^۳

رجعت از مراتب روز قیامت است.

بنابراین، بازگشت افراد پلید، یک امکان برای آنها نخواهد بود که توبه کنند؛ زیرا توبه تا هنگامی مورد قبول است که مرگ آدمی فرا نرسیده باشد اما وقتی مرگ او فرا رسد ایمان آوردن و توبه کردن او مورد قبول نخواهد بود.

۱. الفصول المختارة، ص ۱۵۳ و ۱۵۴. ۲. سورة انعام، آیه ۱۵۸.

۳. المیزان، ج ۲، ص ۱۰۹.

۴- تنافی با آزادی در تکلیف

این اشکال به گونه‌ای که از سخنان برخی از بزرگان و پاسخ آنها^۱ استفاده می‌شود؛ عبارت از این است که رجعت‌کنندگان، در عالم برزخ نتیجه خوب و بد اعمال خود را مشاهده می‌کنند و آنگاه که به دنیا باز می‌گردند با توجه به تأثیر آن مشاهدات اجباراً به تکالیف خود عمل می‌کنند در حالی که تکلیف نباید اجباری باشد پس رجعت با آزادی عمل که شرط انجام تکلیف است منافات دارد.

و پاسخ این اشکال آن است که دنیا برای رجعت‌کنندگان در امتداد عالم برزخ است و در نتیجه تابع شرایط آن خواهد بود چه اینکه در بحث گذشته از علامه طباطبایی نقل کردیم که رجعت از مراتب روز قیامت است. علامه مجلسی هم می‌نویسد:

الظاهر أنّ زمان الرجعة ليس زمان تكليف فقط بل هو واسطة بين الدنيا والآخرة، بالنسبة الى جماعة دار تكليف و بالنسبة الى جماعة دار جزاء.^۲

ظاهراً زمان رجعت تنها زمان تکلیف نیست بلکه واسطه‌ای میان دنیا و آخرت است، نسبت به عده‌ای خانه تکلیف و نسبت به عده‌ای دیگر خانه پاداش است.

بنابراین تکلیفی برای رجعت‌کنندگان نیست که اشکال عدم آزادی در آن مطرح باشد و به فرض که رجعت‌کنندگان تکلیفی داشته باشند

۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۰۶.

اجباری در انجام آن نخواهد بود؛ زیرا مشاهدات عالم برزخ سبب اجبار در انجام تکلیف نخواهند شد همان‌گونه که بسیاری از امت‌های گذشته، عذاب الهی را دیدند و معجزات انبیاء را مشاهده کردند اما این مسائل آنها را مجبور به انجام تکالیف الهی نکرد و همان‌گونه که خواستند عمل کردند. سید مرتضی علم الهدی در پاسخ به این شبهه می‌نویسد:

إن التکلیف کما یصح مع ظهور المعجزات الباهرة والآیات القاهرة، فکذلك مع الرجعة لانه لیس فی جمیع ذلك ملجىء الى فعل الواجب والامتناع من فعل القبیح.^۱

همان‌گونه که تکلیف با وجود آشکار شدن معجزات روشن و نشانه‌های قهرآمیز خداوند صحیح است با رجعت هم صحیح خواهد بود؛ زیرا هیچ‌یک از اینها چیزی نیست که به انجام واجب یا دوری از عمل زشت وادار کند.

امین الدین طبرسی رحمته الله نیز در تفسیر خود مشابه کلام سید مرتضی را بیان کرده است.^۲

نتیجه اینکه مشاهدات برزخی موجب اجبار در انجام تکالیف الهی نیست؛ ضمن اینکه آنها که به دنیا باز می‌گردند یا دارای کفر خالص هستند که صرفاً برای ذلت و عذاب دنیوی باز می‌گردند و پس از آن خواهند مرد و یا از ایمان خالص برخوردارند که چنین افرادی در رتبه

۱. رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۰۶.

بسیار بالایی از ایمان قرار دارند و به مقام عین الیقین و بلکه حق الیقین بار یافته‌اند و در نتیجه این‌گونه نخواهد بود که مشاهدات برزخی، تأثیری در انجام تکلیف برای آنها داشته باشد.

۵- تضاد با آیات قرآن

برخی از مخالفان رجعت بعضی از آیات قرآن را دلیل مخالفت خود قرار داده‌اند. یکی از آیاتی که به آن تمسک کرده‌اند این آیه است:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۱

(آنها به راه خطای خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنها فرا رسد گوید: پروردگار من! مرا بازگردان شاید در آنچه ترک کردم عمل خوبی انجام دهم. چنین نیست، این سخنی است که او می‌گوید و پشت سر آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌گردند.

این آیه که شیخ حر عاملی هم آن را به عنوان یکی از دلایل مخالفین ذکر کرده است^۲ رجعتی را که مورد اعتقاد شیعه است رد نمی‌کند. آنچه را این آیه کریمه رد می‌کند بازگشت مجرمانی است که پس از مرگ خود، درخواست بازگشت اصلاحی دارند اگرچه خود را اصلاح نمی‌کنند؛ در حالی که رجعت اصطلاحی شیعه بازگشت اجباری

۲. الايقاظ من الهجعة، ص ۳۸۳ و ۳۸۴.

۱. سورة مؤمنون، آیه ۹۹ و ۱۰۰.

مجرمان است تا مورد ذلت و عذاب قرار گیرند و نه انجام کار خوب که یک امتیاز برای آنها به شمار آید. پس چند تفاوت اساسی میان رجعت اصلاحی و اصطلاحی وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- رجعت اصلاحی به درخواست فرد مجرم می‌باشد اما رجعت اصطلاحی با اجبار مجرم انجام می‌گیرد.

۲- رجعت اصلاحی مورد اجابت قرار نمی‌گیرد اما رجعت اصطلاحی تحقق می‌یابد.

۳- رجعت اصلاحی برای تدارک وظایف ترک شده گذشته است اما رجعت اصطلاحی برای عذاب و خواری در دنیا است.

۴- رجعت اصلاحی هدفی دروغین دارد اما رجعت اصطلاحی از هدف راستینی برخوردار است.

آیه دیگری که به آن تمسک شده است این آیه کریمه است:

﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾^۱

آیا ندیدند چه اندازه اقوام پیش از آنها را نابود کردیم که آنها هرگز به سوی ایشان باز نمی‌گردند (زنده نمی‌شوند).

زمخشری می‌نویسد:

«این آیه از مواردی است که سخن اهل رجعت را رد می‌کند»^۲.

و پاسخ ما آن است که این آیه دلیل بر عدم رجعت کسانی می‌باشد که

۱. سوره یس، آیه ۳۱.

۲. الکشاف، ج ۳، ص ۳۲۱.

خداوند آنها را هلاک کرده است؛ چنانکه در فصل اثبات رجعت بیان کردیم که هلاک شدگان، از رجعت به دنیا استثناء شده‌اند. بنابراین رجعت کسانی که جزء هلاک شدگان نیستند نفی نشده است و اگر دلیلی بر تحقق رجعت آنها داشته باشیم بازگشتشان عملی خواهد شد و ما دلایل فراوانی را از کتاب و سنت بر تحقق آن بیان کردیم.

عـ بازگشت از فعلیت به قوه

یکی از شبهات مهم مربوط به رجعت، بازگشت از فعلیت به قوه است. اگر بخواهیم این اشکال بازگشت که بازگشت از کمال به نقص و یا از قوت به ضعف است را برهانی کنیم این‌گونه خواهد بود: بازگشت از فعلیت به قوه محال است و رجعت بازگشت از فعلیت به قوه است پس رجعت محال است.

علامه طباطبایی در بیان این شبهه مخالفین می‌نویسد:

«گفته شده است موجودی که کمال و فعلیت دارد وقتی از حالت قوه به حالت فعلیت درآید دیگر محال است پس از این فعلیت دوباره به قوه بازگردد. به طور کلی هرچه وجودش کامل است در مسیر کمال خود به آنچه که وجودش از آن ناقص‌تر است باز نمی‌گردد. نفس انسان با مرگش از ماده مجرد پیدا می‌کند و موجودی مجرد و مثالی یا عقلی می‌گردد و این دو رتبه مثالی یا عقلی بالاتر از رتبه مادی هستند و وجود آنها از وجود ماده قوی‌تر است، پس محال است نفس پس از مرگ

دوباره به ماده تعلق گیرد؛ زیرا اگر چنین باشد لازم می آید که از فعل به قوه باز گردد^۱.

در جواب این شبهه دو جواب نقضی و حلی می توانیم ارائه کنیم اما جواب نقضی این است که قرآن کریم رجعت های اقوام گذشته از جمله رجعت عزیز و جمعی از بنی اسرائیل را که در فصل دوم این کتاب بیان گردید مورد تأیید قرار داده است. حال اشکال کنندگان هر پاسخی را که به بازگشت از فعلیت به قوه در ارتباط با رجعت های یاد شده می دهند به رجعت در آخر زمان هم بدهند.

اما جواب حلی ما این است که کبرای قضیه که محال بودن بازگشت از فعلیت به قوه است صحیح می باشد اما صغرای آن که رجعت از موارد بازگشت از فعلیت به قوه باشد صحیح نمی باشد؛ زیرا زنده شدن انسان چه در زمان رجعت و یا قیامت از نمونه های بازگشت از فعلیت به قوه نمی باشد.

روح انسان پیش از قطع تعلق با جسم، مجرد بود و از یک حقیقت غیر مادی و مدبرانه برخوردار بود، می اندیشید و سیر در عوالم مختلف داشت و در عین حال در جسم مورد تعلق خود هم تأثیرگذار بود و آن را تدبیر می کرد. پس این گونه نیست که نفس انسان با وجود تعلق به جسم مجرد نباشد و با قطع تعلق، به مجرد بار یابد بلکه روح یک

حقیقت مجرد از ماده دارد که این تجرد در همه حال با اوست چه زمانی که تعلق به جسم دارد و چه زمانی که این تعلق قطع می‌گردد و چه زمانی که دوباره به جسم تعلق پیدا می‌کند. بلکه در زمان تعلق، روح می‌تواند از جسم به عنوان یک ابزار برای انجام کارهای مادی بهره‌گیرد و با مرگ جسم و قطع تعلق از آن از انجام آن کارها باز می‌ماند اما با تعلق دوباره به جسم به کارهای خود ادامه می‌دهد مانند یک طبیب و جراح که وسیله جراحی خود را از دست می‌دهد و توان مداوا ندارد و دوباره با به دست آوردن ابزار خود، به کارش ادامه می‌دهد. بنابراین روح انسان با برخورداری از همان فعلیت‌هایی که با آنها از این جهان رخت بر بسته است دوباره به جسم تعلق می‌گیرد و به تدبیر آن ادامه می‌دهد بدون آنکه از تجرد خود تنزل پیدا کند.

اشکال بازگشت از فعلیت به قوه، این‌گونه هم مطرح است:

نفس انسان در آغاز برای کسب کمال خود نیازمند جسم بود اما با رسیدن به کمال از جسم بی‌نیاز گردید و با مرگ جسم، تعلق خود را از آن قطع کرد. حال اگر بخواهد دوباره به آن تعلق گیرد این بازگشت از بی‌نیازی به نیازمندی است و این نوعی بازگشت از فعلیت به قوه است که محال می‌باشد.

و پاسخ ما این است که نفس برای طی مراحل کمال نیازمند جسم بود تا با وجود آن بیاموزد و به عبادت خدا و اطاعت از او بپردازد. زمانی

را این گونه گذرانید تا با مرگ جسم، ارتباطش با آن قطع گردید اما این قطع تعلق، براساس بی نیازی نبود تا تعلق دوباره او سیر قهقرایی از بی نیازی به نیازمندی باشد. پس به هنگام تعلق به جسم نیازمند به آن بود تا به وسیله آن به کمال برسد و دوباره هم برای نیل به خواسته های خود که از طریق جسم عملی می گردند نیازمند آن می باشد.

بنابراین بحث تعلق نفس به جسم و قطع و تجدید آن، بحث از نیازمندی و سیر از آن به بی نیازی و سیر از بی نیازی به نیازمندی نیست. اگر فرض کنیم که با مرگ جسم، نفس از آن بی نیاز شده باشد تعلق دوباره او به جسم می تواند عنوان دیگری نظیر تجلی، تمثل و اشراق داشته باشد و همان گونه که فرشتگان در لباس آدمیت در روی زمین تمثل می یافتند و مثلاً با مریم، ابراهیم و یاسار رسول خدا ﷺ سخن می گفتند، نفس انسان هم با تعلق به جسمش این گونه می باشد.

علامه رفیعی قزوینی در پاسخ به این اشکال که بر رجعت شده است می نویسد:

«گاهی همان قوه روحانیه کامل بعد از کمال، خود را در عالم صورت نمایان کند و به صورت حس و قوای حسیه نمایان شود و این تجلی و ظهور را تمثل گویند و این احتیاج روح به قوا و مشاعر نیست تا سیر قهقرایی و فرود آمدن از فعل به قوه لازم آید بلکه این معنی اشراق روح است نسبت به مقام نازل و هر که فرق بین تنزل عالی و رها کردن

مقام اعلای خود را با اشراقِ عالی در مقامات نازله و تجلی آن نگذارد، گرفتار این قبیل وساوس و اوهام خواهد شد. پس رجعت نفس کامل به دنیا و نشأه حس، نظیر تمثیل روح القدس است در لباس بشریت.^۱

۱. مجموعه رسائل و مقالات فلسفی، ص ۱۹.

فصل پنجم

تحریف رجعت

معنای تحریف و اقسام آن

تحریف به معنای متمایل کردن چیزی از وضع اصلی آن است که باید در آن قرار داشته باشد. به تعبیر دیگر هر نوع تغییر و تبدیلی که سبب عوض شدن مقصود اصلی گردد و معنای دیگری را بفهماند تحریف است. جوهری در معنای تحریف می‌نویسد:

تَحْرِيفُ الْكَلَامِ عَنِ مَوَاضِعِهِ: تَغْيِيرُهُ.^۱

تحریف سخن از جایگاه آن تغییر آن، است.

تحریف بر دو گونه لفظی و معنوی است. تحریف لفظی عبارت از تغییر و کم و زیاد کردن الفاظ است که می‌تواند در آیات، روایات، اشعار، اسناد و امثال آن واقع شود و تحریف معنوی تغییر معنا، هدف و محتوا می‌باشد که با تفسیر و توضیح و تأویل‌های مختلف انجام می‌گیرد بدون آنکه تغییری در الفاظ ایجاد شود. در هر صورت با انجام تحریف، عنصر مورد تحریف به چیز دیگری مبدل می‌گردد و ارزش‌ها و خواص خود را از دست می‌دهد.

تحریف رجعت

رجعت از جمله عناصر دینی است که از دست تحریف در امان نمانده و انواع لفظی و معنوی آن درباره این عقیده امیدبخش صورت گرفته است.

تحریف رجعت سبب گردیده است تا رجعت از آنچه می باشد گسترده تر گردد و شاخ و برگ های زیادی به ویژه درباره رجعت معصومین علیهم السلام پیدا کند. تحریف های رجعت که در نوع خود متنوع و پیچیده است تأثیر زیادی در تضعیف این عقیده سازنده اسلامی داشته است. برخی از تحریف کنندگان، رجعت را یک امر غلوآمیز جلوه داده اند تا از غلوآمیز بودن آن بهره برداری شود، برخی از آنها آن را تأویل کرده اند تا با معنای دیگری که پیدا می کند چیزی به عنوان رجعت وجود نداشته باشد و برخی دیگر آن را نامعقول جلوه داده اند تا یک امر مردود تلقی شود و عده ای با ایجاد برخی تحریف ها، آن را به یک عنصر ضد دینی مبدل ساخته اند.

تنوع و گستردگی این تحریف ها نشان دهنده عمق تلاش های تحریف گران و ارزش بزرگ رجعت و تأثیر منفی آن بر مخالفین است؛ زیرا تا چیزی اهمیت نداشته باشد مورد تحریف و بدل سازی قرار نمی گیرد و تا سازندگی و تأثیرگذاری آن زیاد نباشد دامنه تحریف در آن زیاد نمی شود. یکی از معیارهای بزرگی ارزش های مذهبی و بلندی

جایگاه و تأثیرگذاری آنها، شدت مخالفت‌های مخالفان و تحریف آنهاست و رجعت از جمله همین مسائل است.

عوامل تحریف

رجعت به خاطر جایگاه و ویژگی‌های خاصی که دارد موافق و مخالف به تحریف آن دامن زده‌اند و البته هر کدام هدفی را از کار خود دنبال کرده‌اند که ما در اینجا به چند مورد آن می‌پردازیم:

۱- تمایل به اسطوره سازی

تمایل به افسانه سازی در میان همه اقوام جهان وجود دارد. آنها شخصیت‌های بزرگ خود را با جعل داستان‌های خارق العاده و ادعاهای شگفت آور به افسانه مبدل می‌کنند. برخی از شیعیان نیز با این حس اسطوره سازی درباره رجعت برخی از شخصیت‌های آسمانی شیعه مطالب شگفت آوری بیان کرده‌اند که موجب تحریف این عقیده مذهبی گشته است. از جمله این تحریف‌ها، حکومت‌های ده‌ها هزار ساله پیامبر، امیرالمؤمنین و امام حسین علیه السلام و کشتن همه شیاطین عالم از گذشته تا عصر رجعت در سرزمینی به نام روحاء به دست امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد که در بحث رجعت آن حضرت به بررسی آن می‌پردازیم تا چهره حقیقی رجعت از این افسانه‌ها پاک گردد.

۲- دوستی دوستان

محبوبیت معصومین علیهم السلام سبب گردیده است تا برخی از دوستان آن‌ها رجعتشان را با غلو همراه گردانند چنان‌که نمونه‌های آن بیان خواهد شد. البته تحریف‌کنندگان خواسته‌اند محبوبیت آن‌ها را افزایش دهند اما غافل از آنکه این کار ضربه‌ای بر عقاید شیعه بوده است. شخصیت آسمانی اهل بیت علیهم السلام و نقش کلیدی آن‌ها در عالم، کمبودی ندارد که بخواهیم با جعل و تحریف آن را تدارک یا افزایش دهیم. شیخ حر عاملی در این باره می‌نویسد:

«برخی از بزرگان معاصر درباره رجعتی که خداوند آن را به مؤمنان، پیامبر و ائمه طاهرین وعده داده است کتابی نوشته و در آن مطالب بعیدی آورده است که معلوم نیست آن‌ها را از کجا نقل کرده است، از کتاب‌های معتبر می‌باشد یا غیر معتبر و این سبب گردیده است که بعضی از شیعیان از قبول آن بازایستند و اصل آن را انکار کنند»^۱.

۳- اهداف مخالفین

یکی از معارف فخیم شیعه که ریشه در قرآن، روایات متواتر و اجماع شیعه دارد رجعت است؛ رجعتی که ماهیت افشاگرانه داشته و نوید بازگشت حقّ به صاحبان حقّ را می‌دهد؛ نوید حاکمیت و عزّت

۱. الايقاظ من الهجعة، ص ۳۵.

اهل بیت علیهم السلام بر زمین و فراگیر شدن مذهب آنها را دارد به گونه‌ای که تلون و رنگارنگی اندیشه‌های اسلامی به وحدت اندیشه یعنی راه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله مبدل خواهد شد و کسانی که سبب جدایی مردم از جانشینان حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله شدند و بر آنها ستم کردند با رجعت به دنیا مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند.

رجعت به خاطر برخورداری از ویژگی‌های خاصی که از آن یاد شد چنان مورد مخالفت قرار گرفت که با هیچ پدیده مذهبی در عالم اسلام به اندازه رجعت مخالفت نشد. یکی از مظاهر این مخالفت‌ها تحریف رجعت بود که در قالب جعل روایات و تفسیرهای نادرست صورت گرفت و اکنون هم بدون توجه به مصالح جهان اسلام ادامه دارد. اما مصلحان عالم تشیع وظیفه خود می‌دانند رجعت را به صورت منطقی و به دور از هرگونه تضعیف مذاهب اسلامی تبیین کنند تا پیروان اسلام از نیل به معارف دین خدا محروم نمانند و به وقایعی که جهان به سوی آنها در حرکت است آگاه گردند. بنابراین از علما و محققین اهل سنت انتظار داریم که عقیده افتخارآمیز رجعت را که شیعه از کتاب و سنت یعنی محمد و آل محمد که شخصیت‌های آسمانی اسلام به شمار می‌روند گرفته است تضعیف نکنند و عامه مردم را در این باره به خطا نیندازند به ویژه اینکه منطق قوی شیعه را در این باره مشاهده می‌کنند. مگر این تضعیف‌ها و مخالفت‌های غیر عالمانه چه سودی برای اسلام

داشته است که اکنون دنبال شود؟ آیا وقت آن نرسیده است که به عقاید یکدیگر احترام گذاریم و وحدت و برادری خود را در جهان اسلام و در برابر دشمنان دین خدا که هر روز توطئه‌های از شکم همیشه آبستن آنها متولد می‌شود حفظ کنیم؟ رجعت از دو حال خارج نیست یا تحقق می‌یابد و یا تحقق نمی‌یابد، اگر تحقق می‌یابد این اندازه مخالفت چرا و اگر تحقق نمی‌یابد این اندازه جنجال چرا؟

تحریف لفظی رجعت

تحریف‌های لفظی رجعت، به رجعت معصومین علیهم‌السلام مربوط می‌شوند که ما به تناسب، آنها را در رجعت‌های ویژه و فصل‌های پایانی این کتاب مورد بحث قرار خواهیم داد و در اینجا تنها به یک مورد که در فصل‌های دیگر به آن اشاره نکرده‌ایم می‌پردازیم. این تحریف به طرح کاذب زنده بودن امیرالمؤمنین علیه‌السلام تا هنگام رجعت آن حضرت توسط برخی از نویسندگان اهل سنت مربوط می‌گردد که آورده‌اند:

طائفة من الرافضة يقولون ان علي بن ابي طالب مستتر في السحاب فلا يخرج مع من خرج من ولده حتى ينادي مناد من السماء: اخرج مع فلان.^۱

گروهی از رافضی‌ها می‌گویند علی بن ابی‌طالب در ابرها پنهان است

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۶.

و با فرزندش (مهدی علیه السلام) که خروج می کند خارج نمی شود تا آنکه منادی از آسمان ندا دهد با فلانی خارج شو.

معلوم نیست که این گروه رافضی، کدام گروه از شیعه است و در چه کتابی چنین سخن بی پایه ای را مطرح کرده است که با یک جماعه مبهم و کلی همه شیعه را تضعیف و رجعت را تحریف می کنند.

روایت دیگری را آورده اند که عمرو بن عاصم گوید:

«به حسن بن علی گفته شد عده ای از شیعیان علی علیه السلام گمان دارند که او جنبنده زمین است و قبل از روز قیامت برانگیخته می شود. حضرت فرمود: دروغ می گویند اینها شیعه او نیستند، اینها دشمن او هستند، اگر ما چنین چیزی می دانستیم (که او زنده است) میراث او را تقسیم نکرده و با همسران او ازدواج نمی کردیم».^۱

اگر مراد اهل سنت از نقل بخش دوم این روایت آن است که امیرالمؤمنین علیه السلام زنده نیست و اگر زنده بود میراث او تقسیم نمی شد ما هم با آن موافقیم اما اینکه بخواهند جنبنده زمین بودن امیرمؤمنان علیه السلام را که جزء معارف شیعه به شمار می رود مورد خدشه قرار دهند و ادعای شیعه را در ارتباط با رجعت او تکذیب کنند نقل آنها یک تحریف در رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام است. البته این روایت دارای اشکالهایی است که معلوم می گردد از امام حسن علیه السلام صادر نشده است؛ چه این که

۱. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۳۸ - تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۰ - المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۵.

مهم‌ترین ویژگی رجعت زنده شدن است و نه زنده بودن که مسائل نفی ارث و ازدواج با همسران آن حضرت را در پی داشته باشد.

تحریف‌های معنوی

تحریف معنوی رجعت، به تفسیرهای انحرافی و معنا کردن آن به امور مردودی نظیر تناسخ و یهودیت است. وقتی معنای بدی نظیر تناسخ و یهودیت که کفر و شرک می‌باشد بر روی یک ارزش اعتقادی نظیر رجعت گذارده شود دیگر کسی جرأت اظهار قبول آن را ندارد و موضع عمومی علیه آن شکل می‌گیرد و برائت از آن یک ارزش تلقی می‌گردد به گونه‌ای که حتی برخی از معتقدانش از موضع بسیار ضعیفی از آن سخن می‌گویند.

رجعت از جمله معارف عقیدتی شیعه است که مورد تحریف‌های معنوی شدیدی قرار گرفته است و ما در اینجا به بررسی این تحریف‌ها می‌پردازیم.

۱- تأویل رجعت به حاکمیت حضرت مهدی عج

اولین تحریف معنوی که با عنوان تأویل روایات رجعت در میان شیعه مطرح گردید تفسیر روایات رجعت به بازگشت حکومت به اهل بیت ع بود. اگرچه ما در فصل دوم در بحث مخالفت با اجماع

اثبات کردیم که چنین تأویلی در میان شیعه وجود نداشته است اما با نسبتی که به برخی از شیعیان داده شده است که آنها روایات رجعت را به بازگشت حکومت به امام زمان علیه السلام تأویل کرده‌اند عملاً رجعت مورد تحریف قرار گرفته است به ویژه اینکه نسبت یاد شده در تعداد قابل توجهی از کتاب‌های شیعه ذکر گردیده و بدون ریشه‌یابی آن، وجود چنین نسبتی مورد پذیرش قرار گرفته است.

امین الدین طبرسی رحمته الله می‌نویسد:

جماعة من الامامية تأولوا ما ورد من الاخبار في الرجعة على رجوع الدولة و الامر و النهي دون رجوع الاشخاص.^۱

عده‌ای از شیعیان اخبار رجعت را به رجوع دولت (به اهل بیت علیهم السلام) و امر و نهی (آنها) تأویل کرده‌اند نه بازگشت افراد.

بررسی تأویل روایات

با تأویلی که از روایات بیان گردید معنای دیگری از رجعت ارائه شد و این همان تحریف معنوی است که با عنوان تأویل رجعت صورت گرفت و معنا و مقصود اصلی را دگرگون کرد.

اما این تأویل یعنی بازگشت حکومت به امام زمان علیه السلام به جای بازگشت جمعی از مؤمنان و مشرکان خالص به دنیا، اشکال‌های زیاد

و قابل توجهی دارد که آنها را بیان می‌کنیم:

- ۱- این تأویل برخلاف صریح روایات رجعت است که بر بازگشت مردگان به دنیا دلالت دارند.
- ۲- این تأویل بر خلاف اجماع علمای شیعه بر بازگشت مؤمنان و مشرکان خالص به دنیا است.
- روایات رجعت از صراحت کامل برخوردارند و هیچ تأویلی به آنها راه ندارد، و به فرض که روایات، قابل تأویل باشند اجماع، بر رجعتِ خوبان و بدان خالص قابل تأویل نیست.
- ۳- آنچه از کلمه رجعت به ذهن تبادر می‌کند بازگشت مردگان به دنیا است.
- ۴- اهل لغت رجعت را به بازگشت مردگان به دنیا معنا کرده‌اند چنان‌که در فصل اول به منابع آن اشاره گردید.
- ۵- اهل سنت تصریح کرده‌اند که رجعت را قبول ندارند اما ظهور امام زمان علیه السلام و حکومت او را پذیرفته‌اند و این حاکی از تفاوت رجعت اموات و رجوع دولت به حضرت مهدی علیه السلام است.
- ۶- تأویل روایات رجعت خلاف ضروری مذهب شیعه از بازگشت به دنیا است و هر تفسیری که با ضروری شیعه تنافی داشته باشد مردود است. ما در فصل جایگاه اعتقادی رجعت اثبات کردیم که بازگشت به دنیا از ضروریات مذهب شیعه می‌باشد.

۷- تأویل رجعت مردگان به بازگشت دولت به حضرت مهدی علیه السلام با روایاتی که این دو را از یکدیگر تفکیک کرده‌اند منافات دارد.
امام باقر علیه السلام فرمود:

أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمٌ تَقُومُ الْقَائِمُ وَيَوْمُ الْكُرَّةِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ.^۱

روزهای خدا سه روز است: روزی که قائم قیام می‌کند، روز رجعت و روز قیامت.

یوم الله به روزی گفته می‌شود که حق به صورت آشکاری ظهور پیدا می‌کند و یا باطل نابود می‌گردد و روزهای یاد شده این گونه‌اند. اما چرا از میان روزهای ویژه به این سه مورد خاص اشاره شده است شاید به خاطر اهمیت آنها و یا روزهای خدا در آخر زمان باشند.

۸- تفاوت‌های رجعت به دنیا با رجوع حکومت به امام زمان علیه السلام به اندازه‌ای است که این تأویل را ناممکن می‌سازد و ما در اینجا به برخی از این تفاوت‌ها اشاره می‌کنیم:

الف - رجعت خروج از عالم برزخ است و رسیدن به حکومت، بیرون آمدن از پرده غیبت.

ب - رجعت با بازگشت مردگان تحقق می‌یابد اما حکومت توسط امام زنده شیعه عملی می‌شود.

ج - بازگشت حکومت تنها به امام زمان علیه السلام مربوط می‌شود اما

رجعت به همه انبیاء، ائمه و مؤمنان و کافران خالص مربوط می‌گردد.
 د - رجعت در استمرار عالم برزخ است، اما حکومت حضرت مهدی علیه السلام تحقق یک وعده الهی است که ارتباطی با عالم برزخ ندارد.

ریشه‌یابی تحریف رجعت

تاکنون به اثبات رسید که تأویل روایات رجعت، تحریف رجعت است و به هشت دلیل مردود می‌باشد. اکنون این نکته مهم مطرح است که ریشه‌ها و عوامل این تحریف کدامند؟

الف - ریشه علمی

برخی ریشه تأویل روایات را عجز از اثبات رجعت و عدم محال بودن آن و همچنین منافات داشتن آن با تکلیف دانسته‌اند. سید مرتضی علم الهدی می‌نویسد:

فان قوماً من الشيعة لما عجزوا عن النصرة الرجعة و بیان جوازها و انها تنافی التکلیف، عولوا علی هذا التأویل للاخبار الواردة بالرجعة و هذا منهم غیر صحیح.^۱

گروهی از شیعه وقتی از اثبات رجعت و بیان امکان آن عاجز مانده و آن را منافای تکلیف دانستند بر این تأویل از روایات رجعت تکیه کردند و این نظر آنها صحیح نمی‌باشد.

۱. رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۶.

و شیخ مفید آورده است:

«انگیزه آنها بر این تأویل از رجعت ناتوانی آنان از استدلال بر آن و اثبات محال نبودن عقلی آن است»^۱.

آنچه درباره علت تأویل روایات نقل شد - چنانکه در بحث اجماع علما بر رجعت به اثبات رسید - از این روایت نشأت می‌گیرد که امام صادق علیه السلام فرموده است:

کوتاه‌فکران از شیعیان ما می‌گویند: معنای رجعت این است که خداوند مُلک دنیا را به ما باز می‌گرداند و برای مهدی قرار می‌دهد، وای بر آنها.^۲

اما چنانکه بیان گردید این روایت بسیار ضعیف و مردود است. پس نمی‌توان علت تأویل را کوتاه فکری دانست و آنگاه کوتاه فکری را به عدم توانمندی در اثبات رجعت و تنافی داشتن آن با تکلیف تفسیر کرد. البته تنافی رجعت با تکلیف، شبهه مشهوری است که در فصل پاسخ به شبهات به آن جواب دادیم اما اینکه علت تأویل روایات باشد دلیلی بر آن وجود ندارد.

ب - ریشه سیاسی

تأویلی که بر روی دهها و بلکه صدها روایت صورت گرفته است کم‌ترین سنخیت و ارتباطی با رجعت مورد عقیده شیعه ندارد.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۶.

۱. اوائل المقالات، ص ۱۵۲.

بازگشت حکومت به حضرت مهدی علیه السلام چه ارتباطی با بازگشت مؤمنان و مشرکان خالص به دنیا می‌تواند داشته باشد. بنابراین، تأویل روایات نه یک نظر علمی که یک تحریف کارشناسی شده می‌باشد که به اسم تأویل ارائه شده است.

اما چه کسی می‌تواند عامل این تأویل یا تحریف ظریف باشد؟ موافقان رجعت یا مخالفان آن؟ بدون شک موافقان رجعت به دنیا، علت آن نخواهند بود؛ زیرا با عقیده آنها سازش ندارد. بنابراین، تأویل یاد شده، از سوی مخالفان رجعت در میان برخی از شیعیان القا گردیده است، مخالفانی که نمی‌توانند از شیعیان باشند؛ زیرا شیعه‌ای که با انبوه روایات رجعت به دنیا و اجماع علمای شیعه بر بازگشت به دنیا روبروست چگونه به اسم تأویل روایات، حقیقت رجعت را که به آن شهره آفاق گردیده است انکار می‌کند؟ چه اینکه ما در بحث اجماع بر رجعت هم اثبات کردیم که جامعه شیعه چنین تأویلی از روایات نداشته‌اند. به فرض که عده‌ای از شیعیان نتوانند معنای رجعت را درک کنند و شبهاتی در ذهن آنها باشد راه آن پرسش و کسب آگاهی از عالمان دینی است و نه تحریف آن.

از آنچه بیان گردید نتیجه می‌گیریم که این تحریف از سوی مخالفان رجعت، از اهل سنت می‌باشد که به مخالفت شدید و همه جانبه با رجعت شهرت زیادی دارند و همان‌گونه که اشاره شد با ظرافت

و کارشناسی انجام شده است، یعنی این تحریف به اسم تأویل و به نام شیعه القا شده و با جایگزینی یکی از معارف تشیع که حکومت امام زمان علیه السلام می باشد انجام گرفته است تا شیعیان در برابر تحریف کنندگان موضع گیری جدی نکنند و این مخالفت را از گروهی از خود بدانند و در نتیجه یکپارچگی عقیده به رجعت مخدوش گردد.

۲ - تفسیر رجعت به تناسخ

یکی دیگر از تحریف های رجعت تفسیر آن به تناسخ است. مخالفان رجعت، این عقیده نورانی را به تناسخ تفسیر کردند و شیعه که بیشترین تحقیقات علمی را در رد تناسخ دارد و بیشترین مبارزات علمی و فلسفی را در مبارزه با این عقیده انحرافی از خود بروز داده است به عقیده به تناسخ متهم کردند.

احمد امین مصری می نویسد:

تحت التشیع ظهر القول بتناسخ الارواح.^۱

قول به تناسخ در لوای مذهب شیعه آشکار گردید.

دکتر عبدالرحمن البدوی با صراحت، رجعت را به معنای تناسخ

گرفته و می نویسد: مذهب الرجعة او تناسخ الارواح.^۲

صفدی یکی دیگر از علمای اهل سنت نیز رجعت و تناسخ را به یک

۲. الخوارج والشیعة، ص ۱۵۰.

۱. فجر الاسلام، ص ۲۷۷.

معنا گرفته است. او می نویسد: و منهم من قال بالتناسخ و الحلول و الرجعة بعد الموت و قبل القيامة.^۱

آنچه بیان گردید نمونه‌هایی بود که نویسندگان اهل سنت آن را نوشته و ترویج کردند.

شناخت تناسخ

برای اثبات این حقیقت که رجعت، تناسخ نیست لازم است تناسخ را مورد بحث قرار دهیم. حکیم عبدالرزاق لاهیجی می نویسد:

«نقل نفس ناطقه از بدن، بعد از موت به بدن انسانی دیگر را تناسخ گویند».^۲

خلاصه عقیده به تناسخ این است که جهان همواره در گردش است و هر دوره‌ای تکرار دوره گذشته می‌باشد و روح هر انسانی پس از مرگ دوباره به بدن دیگری باز می‌گردد تا بر اساس اعمال گذشته خود زندگی کند. اگر اعمال گذشته او خوب بوده است زندگی خوبی داشته و اگر اعمال او بد بوده است زندگی بدی خواهد داشت.

از مطالبی که درباره تناسخ بیان گردید چند نکته به دست می‌آید:

۱- بدن اول و دوم از یکدیگر متفاوتند.

۲- روح پس از قطع تعلق از بدن اول به سرعت به بدن دیگر باز

۱. الوافی بالوفیات، ج ۲۴، ص ۲۸۷. ۲. گزیده گوهر مراد، ص ۱۰۴.

می‌گردد؛ زیرا معطل ماندن آن وجهی ندارد.

۳- همین عالم محل رسیدن به نتیجه اعمال گذشته هر کسی است که با انتقال به بدن جدید، آنها را فراموش کرده است.

۴- با توجه به گردش مکرر جهان، پایانی برای آن نمی‌باشد.

۵- با وجود بازگشت مکرر روح به بدن جدید و رسیدن به نتیجه اعمال گذشته خود، معادی وجود نخواهد داشت.

آیا رجعت تناسخ است؟

برای پاسخ به این سؤال باید تناسخ و رجعت را مورد مقایسه قرار دهیم اگر ویژگی‌های تناسخ در آن وجود داشته باشد تناسخ است و گرنه رجعت تناسخ نخواهد بود.

دو ویژگی مهم در تناسخ وجود دارد: انکار معاد و دیگر حلول نفس در بدنی غیر از بدن اول که مرده است و هیچ کدام از این دو رکن اساسی تناسخ، در رجعت وجود ندارد زیرا رجعت نفی معاد را به همراه ندارد بلکه خود نمونه کوچکی از معاد است که حیات پس از مرگ همه انسان‌ها را به اثبات می‌رساند و خود از نشانه‌های قیامت به شمار می‌رود. رجعت کنندگان پس از مدتی از دنیا می‌روند و وارد عالم برزخ می‌گردند تا پس از آن وارد صحنه قیامت شوند و پاداش اعمال خود را دریافت کنند. پس اقتضای رجعت، گردش موقت جهان است و نه

گردش پیوسته آن که در تناسخ وجود دارد. همچنین رجعت تعلق دوباره نفس به بدن پیشین است که به آن احیاء مردگان می‌گوییم و از حقیقتی مانند زنده شدن مردگان در روز قیامت برخوردار است.

نتیجه اینکه تناسخ، تعلق نفس به جسم جدید است و سخنی از زنده شدن مردگان در آن مطرح نیست اما رجعت یک حیات دوباره است که نفس به بدن پیشین تعلق می‌گیرد. حال اگر رجعت در نظر کسی تناسخ باشد قیامت و معاد جسمانی هم باید در نظر او تناسخ باشد، احیاء مردگان به دست مسیح علیه السلام هم باید در نظر او تناسخ باشد و اگر این دو از مصادیق تناسخ نیستند پس رجعت هم که نظیر این دو، احیاء مردگان یا تعلق نفس به بدن پیشین است تناسخ نمی‌باشد.

در پایان این بحث به یک جواب نقضی هم اشاره می‌کنیم و آن این است که اگر برخی از نویسندگان اهل سنت رجعت را تناسخ می‌دانند چرا خود در موارد زیادی آن را پذیرفته‌اند؟ یکی از موارد پذیرش، رجعت اصحاب کهف در منابع تفسیری آنها است، سیوطی و آلوسی از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفاسیر خود آورده‌اند:

أَصْحَابُ الْكَهْفِ أَعْوَانُ الْمَهْدِيِّ^۱.

اصحاب کهف یاران مهدی هستند.

ابو اسحاق هم درباره اصحاب کهف می‌نویسد:

۱. الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۱۵ و تفسیر آلوسی، ج ۱۵، ص ۲۲۸.

... فصاروا الى رقدتهم الى آخر الزمان عند خروج المهدي فيحييهم
الله عزوجل له.^۱

(پس از بیداری) تا آخر زمان به هنگام خروج مهدی به خواب مرگ رفتند آنگاه
خدای عزوجل آنها را برای او (مهدی عجل الله) زنده می‌کند.

و درباره چگونگی زنده شدن آنها می‌نویسد:

يقال: ان المهدي يسلم عليهم، فيحييهم الله عزوجل ثم يرجعون الى
رقدتهم ولا يقومون الى يوم القيامة.^۲

گفته می‌شود: همانا مهدی بر آنها سلام می‌کند؛ پس خداوند عزوجل آنها را
زنده می‌گرداند و پس از آن به خواب مرگ باز می‌گردند و تا روز قیامت بر
نمی‌خیزند.

از این نمونه و موارد فراوان دیگری که در کتاب‌های اهل سنت
وجود دارد و در مباحث گذشته به برخی از آنها اشاره کردیم استفاده
می‌شود که رجعت از نگاه اهل سنت تناسخ نیست اگرچه به خاطر
اهداف این رستاخیز عصر ظهور چنین تفسیرهای ضعیفی از سوی
برخی از نویسندگان اهل سنت نسبت به این عقیده امیدبخش
و عدالتخواهانه مطرح می‌شود.

۲. تفسیر الثعلبی، ج ۴، ص ۱۵۷.

۱. تفسیر الثعلبی، ج ۴، ص ۱۵۷.

۳- تفسیر رجعت به یهودیت

یکی از تحریف‌های معنوی رجعت، تفسیر این عقیده متعالی و امیدبخش شیعه به یهودیت است. احمد امین می‌نویسد:

فاليهودية ظهرت في التشيع بالقول بالرجعة.^۱

با اعتقاد به رجعت، یهودیت در تشیع پدیدار گردید.

همچنین می‌نویسد:

فكرة الرجعة هذه اخذها ابن سبأ من اليهودية، فعندهم أن النبي،

الياس صعد الى السماء و سيعود فيعيد الدين.^۲

اندیشه رجعت را ابن سبأ از یهودیت گرفت. آنها معتقدند الیاس که پیامبر بود

به آسمان رفت و به زودی بر می‌گردد و دین را باز می‌گرداند.

معنای ظهور یهودیت در اسلام

ادیان آسمانی اعم از اسلام، مسیحیت و یهود مجموعه‌هایی از

معارف الهی هستند که این معارف بر دو بخش تقسیم می‌شوند:

۱- معارف مشترک نظیر توحید، نبوت، معاد، وجوب عبادت

خداوند و حرمت ظلم و تجاوز و

۲- معارف اختصاصی که تنها در یکی از این ادیان وجود دارد

و معرف آن دین به شمار می‌روند؛ به عنوان مثال خواندن نمازهای

۱. فجرالاسلام، ص ۲۷۶.

۲. فجرالاسلام، ص ۲۷۰.

واجب شبانه روزی، روزه ماه مبارک رمضان، دادن خمس و زکات، انجام حج و تعطیلی روز جمعه از مظاهر اسلام و رفتن به کلیسا جهت مراسم عبادت، و اطاعت از تعالیم انجیل و مسیح علیه السلام از نهادهای مسیحیت و تعطیلی روز شنبه، دفن مردگان به طرف بیت المقدس از نمادهای مسیحیت و یهودیت و پیروی از حضرت موسی علیه السلام و تعالیم تورات، رفتن به معابد کلیمیان جهت مراسم عبادی از نمادهای خاص یهودیت است.

با بیان این مقدمات می‌گوییم اگر یکی از معارف و ویژگی‌های خاص یهودیت را که به برخی از آنها اشاره شد در اسلام وارد کنیم یهودیت را در اسلام پدیدار کرده‌ایم اما اعتقاد به معارف مشترک و ترویج آن‌ها، به معنای انتشار دینی در دین دیگر نیست چه اینکه پیروان همه ادیان به تبلیغ و ترویج معاد، عدل، پاکی و ترک دروغ و تجاوز و ستم به دیگران می‌پردازند و کسی هم نسبت گرایش به دین دیگری را به آنها نمی‌دهد.

آیا رجعت از مظاهر یهودیت است؟

بدون شک رجعت از مظاهر خاص دین یهود نیست و اعتقاد به بازگشت مردگان به ویژه شخصیت‌های آسمانی جهان اسلام ظهور یهودیت در اسلام نیست. بازگشت الیاس اگر یک واقعیتی است که تحقق می‌یابد، همه ادیان می‌توانند آن را بپذیرند چنان‌که مسیحیت

اعتقاد دارد که مسیح باز می‌گردد و شیعه و سنی هم به این بازگشت و نزول عیسی علیه السلام در عصر ظهور اعتقاد دارند و هیچ کدام هم مسیحیت را در اسلام پدیدار نکرده‌اند. رجعت هم به فرض که در دین یهود باشد از مسائل خاص آنها نیست و معرف یهودیت نمی‌باشد و در نتیجه پایبندی به آن پدیدار کردن یهودیت در اسلام نخواهد بود.

اما نکته بسیار مهم این است که یهود به رجعت مورد نظر شیعه اعتقاد ندارد که بخواند منشأ عقیده به رجعت در تشیع باشد. بنابراین احمد امین و امثال او نه تنها به شیعه نسبت ناروای یهودی‌گری در اسلام داده‌اند که به یهود هم نسبت اعتقاد به رجعت داده‌اند و هر دو نسبت نارواست.

آنچه مایه اتهام ظهور یهودیت به شیعه شده است بالا رفتن الیاس علیه السلام به آسمان و بازگشت اوست و سؤال ما این است که بالا رفتن الیاس به آسمان و بازگشت او چه ارتباطی به رجعت از عالم برزخ به دنیا دارد؟ الیاس علیه السلام بنابر اعتقاد یهود نمرده است تا آمدن او رجعت به دنیا باشد و بازگشت از آسمان به زمین، رجعت تعریف شده در مذهب شیعه نمی‌باشد. اگر بازگشت از آسمان به زمین رجعت است اهل سنت هم به نظیر آن یعنی نزول عیسی علیه السلام از آسمان به زمین اعتقاد دارند. پس آقای احمد امین هم باید خود را که به نزول عیسی علیه السلام اعتقاد دارد از معتقدان به رجعت و پدیدار کنندگان مسیحیت در اسلام بداند! مگر اینکه فرود

عیسی علیه السلام را که او بنابر روایات پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفته است رجعت نداند و در این صورت همه گفته‌های خود را نقض کرده و اتهام یهودیت به شیعه را پس گرفته است. به تعبیر دیگر احمد امین که به بازگشت عیسی از آسمان اعتقاد دارد یا این بازگشت را رجعت می‌داند یا رجعت نمی‌داند. اگر رجعت می‌داند پس معتقد به رجعت است و نباید درباره آنچه که خود پذیرفته است به شیعه اعتراض کند و اگر فرود عیسی علیه السلام را رجعت نمی‌داند نباید فرود الیاس از آسمان را هم رجعت بداند، پس باید اتهام یهودیت به شیعه را پس بگیرد زیرا فرود الیاس را رجعت نمی‌داند.

در اینجا لازم است به این نکته اشاره شود که نسبت یهودیت به شیعه می‌تواند به دوگونه پاسخ داده شود:

۱- اثبات دروغین بودن وجود عبدالله بن سبا که گفته می‌شود عقیده به رجعت را وارد مذهب شیعه کرده است و علامه عسکری غیر واقعی بودن وجود او را در کتاب گرانقدر موسوم به عبدالله بن سبا به اثبات رسانده است.

۲- اثبات عدم وجود چنین عقیده‌ای در دین یهود و ما این راه را طی کردیم؛ زیرا اگر چه جواب اول خوب است اما پاسخ دوم اساسی‌تر است؛ چون وقتی به اثبات رساندیم که عقیده به رجعت در یهود وجود ندارد نسبت تشیع به یهودیت را از سوی هر کس که باشد ابطال کرده‌ایم

و تفاوتی میان عبدالله بن سبا خیالی و دیگری نخواهد بود و بالاتر این
که اگر بدون مطرح کردن کسی نسبت یهودیت به شیعه دهند پاسخ دوم
این نسبت را هم دفع می کند.

فصل ششم

ویژگی‌های رجعت

ویژگی‌های رجعت

رجعت و ویژگی‌های مختلفی دارد که در روایات به آنها تصریح شده است و ما در اینجا آنها را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۱- قطعیت

امور آینده بر دو دسته‌اند: برخی از آنها وعده است و برخی دیگر نشانه. نشانه‌ها قابل تغییرند و احتمال عدم تحقق آنها وجود دارد، اما وعده‌های الهی تخلف ناپذیرند و قطعاً تحقق می‌یابند چه اینکه قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۱ حال اگر وعده‌ای مقدمه لازمی داشته باشد که بدون آن نتواند تحقق یابد، آن مقدمه هم قطعی خواهد بود. نظیر اینکه مقدمه قیامت، تعلق روح انسان‌ها به جسم آنان است تا در پرتو این تعلق به پا خیزند.

اکنون باید به این موضوع پردازیم که آیا رجعت مانند قیامت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک وعده الهی می‌باشد و یا مقدمه یک

۱. سورة آل عمران، آیه ۹.

و عده الهی است که تخلف ناپذیر باشد و یا نشانه‌ای از نشانه‌های عصر ظهور و قیامت می‌باشد که تغییرپذیر باشد؟

و پاسخ آن این است که رجعت هم وعده الهی و هم مقدمه لازم برای یکی از وعده‌های خداوند است. اما درباره وعده بودن آن به یک آیه و روایت اشاره می‌کنیم. قرآن کریم می‌فرماید:

و روزی که ما از هر امتی گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب کردند بر می‌انگیزیم و آنها نگهداشته می‌شوند.^۱
و امام صادق علیه السلام فرمود:

وَاللّٰهُ لَا تَذْهَبُ الْاَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتّٰى يُحْيِيَ اللّٰهُ الْمَوْتٰى وَيُمِيتَ الْاَحْيَاءَ،
وَيُرِدُّ اللّٰهُ الْحَقَّ اِلٰى اَهْلِهِ وَيُقِيمَ دِيْنَهُ الَّذِى ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهٖ وَنَبِيِّهٖ، فَاَبْشِرُوْا، ثُمَّ
اَبْشِرُوْا. فَوَاللّٰهِ مَا الْحَقُّ اِلَّا فِىْ اَيْدِيْكُمْ.^۲

به خدا قسم روزها و شب‌ها به پایان نمی‌رسد تا اینکه خداوند مردگان را زنده کند و زنده‌ها را بمیراند و خداوند حق را به اهلش بازگرداند و دینی را که مورد رضایت خود و رسولش می‌باشد به پا دارد. پس بشارت باد بر شما و بشارت باد بر شما. به خدا قسم که حق جز در دست‌های شما نمی‌باشد.

رجعت مقدمه لازم حاکمیت جهانی مؤمنان و پیروزی انبیاء علیهم السلام نیز می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید:

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام

داده‌اند و عده داده است که آنان را به طور قطع حاکم روی زمین قرار دهد.^۱

و در آیه دیگری می‌فرماید:

همانا ما فرستادگان خود و کسانی که ایمان آورده‌اند را در زندگی دنیا و روزی که شاهدان به پا می‌خیزند یاری می‌کنیم.^۲

تحقق و عده حاکمیت مؤمنان و پیروزی انبیاء علیهم‌السلام نیازمند بازگشت آنها به دنیا است؛ بنابراین رجعت مقدمه قطعی این دو وعده الهی است و مقدمه و عده‌های قطعی هم قطعی خواهد بود.

۲- محدودیت

و بزرگی دیگر رجعت، محدودیت رجعت کنندگان است. تنها کسانی باز می‌گردند که به ایمان خالص و یا شرک خالص رسیده باشند. بنابراین مؤمنان و کفار متوسط که اکثریت اهل کفر و ایمان را تشکیل می‌دهند باز نخواهند گشت. البته همان‌گونه که در فصل دوم گذشت کافرانی که با عذاب الهی از دنیا رفتند اگرچه کفر آنها خالص بوده است چون طعم تلخ عذاب را در دنیا چشیده‌اند آنها هم باز نخواهند گشت. اما دلیل محدودیت بازگشت کنندگان روایاتی است که در این باره وارد شده است.

۲. سوره غافر، آیه ۵۱.

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ
مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشُّرْكَ مَحْضًا.^۱

رجعت عمومیت ندارد و خاص می باشد. کسی به دنیا باز نمی گردد مگر اینکه
ایمان یا شرک خود را خالص کرده باشد.

شیخ مفید در تفسیر ایمان و کفر خالص رجعت کنندگان آورده
است:

«رجعت کنندگان به دنیا دو دسته اند: یک گروه، کسانی هستند که از
درجه بالای ایمان برخوردارند و اعمال خیر آنها بسیار است و با پرهیز
از گناهان بزرگ از دنیا رفته اند. پس خداوند دولت حق را به آنها نشان
می دهد و با آن عزیزشان می گرداند و آنچه از دنیا آرزو می کردند به آنها
عطا می کند. گروه دیگر کسانی هستند که به نهایت فساد رسیدند و تا
آخرین حد، با اهل حق مخالفت کردند و ستم آنان به دوستان خدا زیاد
بود و مرتکب گناهان می گردیدند».^۲

۳- اختیار

بازگشت مؤمنان به دنیا یک امر اختیاری است؛ زیرا رجعت یک
لطف الهی می باشد که خداوند به دارندگان ایمان های خالص

۲. اوائل المقالات، ص ۷۸ و ۷۹.

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۴.

اختصاص می‌دهد و پذیرش لطف، اجباری نیست. از این رو رجعت با پیشنهاد فرشتگان صورت می‌گیرد و مؤمن در اجابت این دعوت مختار است.

مفضل بن عمر گوید:

ذَكَرْنَا الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ. فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَامَ أَتَى الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ فَيُقَالُ لَهُ: يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ؛ فَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ، وَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِمِ.^۱

(در محضر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ) درباره قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ و کسی که در انتظار او می‌باشد و از دنیا می‌رود سخن به میان آوردیم، حضرت فرمود: وقتی قائم قیام کند در قبر مؤمن به او گفته می‌شود: سرور تو ظهور کرده است اگر می‌خواهی به او بپیوندی، بپیوند و اگر هم می‌خواهی در کرامت پروردگارت بمانی بمان.

اگرچه رجعت اختیاری است اما به نظر می‌رسد کسی نباشد که به این دعوت کریمانه پاسخ مثبت ندهد و برای مشارکت در حاکمیت بر زمین و برپایی دین خدا در جهان، لبیک اجابت سر ندهد، چرا که این دعوت بر اساس یک وعده الهی دیرینه است که یکی از بزرگ‌ترین و مقدس‌ترین آرزوهای مؤمنان را تشکیل می‌دهد. از این رو تمام انبیاء رجعت می‌کنند چنان‌که بحث آن خواهد آمد و مؤمنان هم می‌آیند اما آمدنی که بر سه اصل: لطف، عزت و اختیار استوار است.

۱. کتاب الغیبة للشیخ الطوسی، ص ۴۵۹.

اما آمدن کفار بر سه اصل تعذیب، ذلت و اجبار است. آنها خود نمی آیند بلکه آنان را از سر اکراه می آورند تا به برخی از عواقب اعمال دنیوی خود برسائند و کسی توان سرپیچی ندارد. آنها می آیند تا به خاطر حقوقی که از خدا و مردم ضایع کرده اند مؤاخذه شوند و این آمدن اجباری است.

۴- فراگیری

یکی از مسائل اختلافی رجعت به محدودیت مؤمنان به امت اسلامی یا فراگیری آنها در همه امت‌ها مربوط می‌گردد.

شیخ مفید رجعت را تنها به امت اسلامی مربوط دانسته و می‌نویسد: ان الله تعالى يحيى قوما من امة محمد بعد موتهم قبل يوم القيامة.^۱ همانا خداوند گروهی از امت محمد ﷺ را پس از مرگشان و پیش از روز قیامت بر می‌انگیزد.

و در جای دیگر می‌نویسد:

الرَّجْعَةُ إِنَّمَا لِمُحْضِي الْإِيمَانِ مِنْ أَهْلِ الْمِلَّةِ، وَلِمُحْضِي النُّفَاقِ مِنْهُمْ دُونَ مَنْ سَلَفَ مِنَ الْأُمَّمِ الْخَالِيَةِ.^۲

رجعت همانا برای مؤمنان خالص و منافقان خالص از ملت اسلام خواهد بود نه کسانی که از امت‌های گذشته بودند.

اما شیخ طوسی رجعت را شامل همه امت‌ها دانسته و می‌نویسد:

۲. المسائل السروية، ص ۳۵.

۱. المسائل السروية، ص ۳۲.

یرجع نبینا و ائمتنا المعصومون فی زمان المهدی علیه السلام مع جماعة من الامم السابقة و اللاحقة.^۱

پیامبر و امامان معصوم ما با گروهی از امت‌های گذشته و آینده در زمان مهدی علیه السلام باز خواهند گشت.

اکنون باید بررسی کنیم که آیا دلیل قابل قبولی وجود دارد که رجعت به امت اسلامی محدود گردد؟ بدون شک دلیل معتبر و روشنی نداریم که چنین دلالتی داشته باشد. آنچه می‌تواند به اثبات این محدودیت مربوط گردد روایاتی است که به امت اسلامی یا شخصیت‌های مسلمان اشاره دارند. اما این روایات هم محدودیت در رجعت را اثبات نمی‌کنند و ما برای روشن شدن میزان دلالت آنها دو روایت را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

مَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ إِلَّا وَ يُنْشَرُ.^۲

هیچ فرد خوب و تبهکاری از این امت نیست مگر اینکه زنده می‌شود.

و امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: ای مفضل تو و چهل و چهار مرد، همراه قائم برانگیخته می‌شوید.^۳

اما این گونه روایات تنها به دنبال بیان رجعت عده‌ای از امت اسلامی و برخی از شخصیت‌های مسلمان می‌باشند و هرگز بازگشت

۱. جواهر الفقه، ص ۲۵۰. قاضی بن براج مسائل اعتقادی را که شیخ طوسی نوشته است در این کتاب خود آورده است.

۲. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۷.

۳. دلائل الامامة، ص ۴۶۴.

چهره‌های امت‌های گذشته را که دارای ایمان یا کفر خالص بوده‌اند نفی نمی‌کنند و به تعبیر مشهور «اثبات شیء نفی ما عدی نمی‌کند». این روایات نسبت به بازگشت امت‌های پیشین ساکتاً ز بنا بر این ما دلیلی بر محدودیت رجعت به امت اسلامی نداریم و قید «من اهل الملة» را که شیخ مفید بیان فرموده است وجهی ندارد. از این رو اگر دلیلی بر رجعت امت‌های پیشین اقامه شود رجعت آنها به اثبات می‌رسد.

اما دلایل بازگشت امت‌های گذشته سه دسته از آیات و روایات هستند: ۱- روایات بازگشت پیامبران ۲- روایات بازگشت مؤمنان امت‌های پیشین ۳- آیات و روایات مطلقه که همه امت‌ها را در بر می‌گیرند.

اما به گروه اول روایات یعنی بازگشت انبیاء که در فصل‌های مختلف از جمله فصل نهم و دهم این کتاب نقل شده‌اند استدلال نمی‌کنیم؛ زیرا این نکته مطرح است که شاید بازگشت پیامبران به خاطر پیامبری آنها باشد و نه اینکه از امت‌های پیشین هستند.

اما آنچه به بازگشت مؤمنان امت‌های گذشته مربوط می‌شود تنها روایت مشهور مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید:

يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَ وَعِشْرُونَ رَجُلًا: خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى عليه السلام الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ. ۱

۱. این بخش از روایت اشاره به آیه ۱۵۹ سوره اعراف دارد که می‌فرماید: ﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾.

وَسَبْعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ وَ يَوْشَعُ بْنُ نُونٍ وَ سَلْمَانُ وَ ابُو دَجَانَةَ الْأَنْصَارِيُّ
وَ الْمِقْدَادُ وَ مَالِكُ الْأَشْطَرِ، فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَاراً وَ حُكَّاماً.^۱

بیست و هفت نفر از پشت کوفه با قائم علیه السلام خروج می‌کنند: پانزده نفر از قوم موسی علیه السلام هستند، آنان که به حق هدایت می‌کردند و به حق و عدالت حکم می‌کردند. و هفت نفر از اصحاب کهف می‌باشند و یوشع بن نون و سلمان و ابودجانة و مقداد و مالک اشتر؛ آنها نزد او حضور دارند و همگی از یاران و حاکمانند.

اما گروه سوم روایات، گسترده‌ترین دلیل رجعت برای امت‌های پیشین‌اند که بهترین دلایل آن نیز به شمار می‌روند و برخی از آیات قرآن که اصل رجعت را به وسیله آنها اثبات کردیم از چنین اطلاقی برخوردارند و ما در این بحث به یک آیه و دو روایت اشاره می‌کنیم.
قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾.^۲

وروزی که ما از هر امتی گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند بر می‌انگیزیم و آنها (برای سؤال) نگهداشته می‌شوند.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه آورده است.

الحشر ليس مقصوراً على الأمة الإسلامية بل افواج من امم شتى.^۳

رجعت به امت اسلامی محدود نیست بلکه گروه‌هایی از امت‌های مختلف باز می‌گردند.

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶. دلائل الامامة، ص ۴۶۳ با کمی تفاوت.

۲. سورة نمل، آیه ۸۳. ۳. المیزان، ج ۵، ص ۳۹۷.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

كُلُّ قَرْيَةٍ أَهَلَكَ اللهُ أَهْلِهَا بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ وَأَمَّا فِي الْقِيَامَةِ فَيَرْجِعُونَ. أَمَّا غَيْرُهُمْ مِمَّنْ لَمْ يَهْلِكُوا بِالْعَذَابِ وَمَحَضُوا الْكُفْرَ مَحْضاً يَرْجِعُونَ.^۱

هر شهر و آبادی که خداوند ساکنان آن را با عذاب به هلاکت رساند در رجعت باز نمی گردند اما در قیامت باز خواهند گشت ولی کسانی که با عذاب الهی به هلاکت نرسیده باشند و کفر خود را خالص کرده باشند باز می گردند.

و در حدیث دیگری فرمود:

إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضاً.^۲

رجعت عمومیت ندارد و خاص می باشد. کسی به دنیا باز نمی گردد مگر اینکه ایمان یا شرک خود را خالص کرده باشد.

آیه و روایاتی که بیان گردید مطلقند و دلیلی نداریم که اطلاق آنها را قید زند؛ بنابراین، رجعت به همه امت ها تعلق دارد و تفاوتی نیست که از امت اسلامی بوده و یا از امت های پیشین باشند.

زمان رجعت

زمان رجعت از اسرار الهی است و جز خدای متعال کسی از آن

۲. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۴.

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۵.

آگاهی ندارد؛ همان‌گونه که زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام و روز پایانی عالم و برپایی قیامت از اسرار خداوند هستند و تا تحقق نیابند زمان آنها برای ما معلوم نخواهد شد. شاید سیر مجهول بودن آن هم این باشد که رجعت از علایم قیامت است و میان آن و برپایی قیامت چندان فاصله‌ای نیست و از آنجا که زمان برپایی قیامت نامعلوم است حوادث مقدماتی آن هم باید مجهول بمانند تا این سر الهی محفوظ بماند. علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد:

فَلَمَّا أَخْبَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجْعَةِ قَالُوا: مَتَى يَكُونُ هَذَا؟ قَالَ اللَّهُ: «قُلْ - يَا مُحَمَّدٌ - إِنَّ أَدْرِي أَقْرَبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا». ۲۹۱

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را از رجعت آگاه کرد پرسیدند در چه زمانی رخ می‌دهد؟ خداوند به رسولش فرمود: بگو ای محمد - نمی‌دانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است یا آنکه پروردگارم مدتی برای آن قرار داده است.

ظرف زمانی رجعت

رجعت در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام و یا کمی زودتر از آن خواهد بود. شیخ مفید رجعت را از علایمی دانسته است که پیش از ظهور تحقق می‌یابد چنان‌که می‌نویسد:

«اخباری درباره علایم زمان قیام مهدی علیه السلام و حوادثی که پیش از قیام

او و نشانه‌ها و دلالت‌های ظهورش می‌باشد وارد شده است. از جمله آنها خروج سفیانی... و مردگانی است که در قبرها زنده می‌شوند و به دنیا باز می‌گردند و یکدیگر را شناخته و زیارت می‌کنند... در این هنگام، از ظهور او در مکه آگاه می‌شوند، پس برای یاری آن حضرت به سوی او حرکت می‌کنند، چنان‌که اخباری در این باره وارد شده است و ما بنابر آنچه در اصول (معتبر شیعه) آمده است آنها را بیان کردیم.^۱ علائمی را که شیخ مفید بیان کرده است بزرگان دیگری نظیر فتال نیشابوری،^۲ علامه حلی،^۳ ابوالحسن اربلی،^۴ و شیخ طبرسی^۵ به همان صورت بیان کرده‌اند.

آنچه را شیخ مفید بیان کرده است برگرفته از روایاتی می‌باشد که نزد او و در اصول معتبر^۶ شیعه بوده است و اکنون برخی از آنها در دست ما نیست از این رو با اعتماد بر شیخ مفید، روایت بودن آنها را می‌پذیریم. اگرچه این نکته هم مطرح است که سید مرتضی که معاصر شیخ مفید بوده است تحقق رجعت را در عصر ظهور دانسته و آن را از علایم ظهور معرفی نکرده است. چنان‌که می‌نویسد:

اعلم أن الذي تذهب الشيعة الامامية اليه أن الله تعالى يعيد عند ظهور امام

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۰.

۲. روضة الواعظین، ص ۲۶۳.

۳. المستجد من الارشاد، ص ۲۵۶.

۴. كشف الغمة، ج ۳، ص ۲۵۶.

۵. تاج المواید، ص ۷۴.

۶. در فصل دوم معارفی پیرامون اصول معتبر شیعه بیان گردید.

الزمان، المهدی عجل الله تعالی فرجه قوماً ممن كان قد تقدم موته من شيعة...^۱
 بدان آنچه را که شیعه به آن اعتقاد دارد این است که خدای تعالی به هنگام
 ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه گروهی از شیعیان را که پیش از ظهور او
 مرده‌اند به دنیا باز می‌گرداند....

اگرچه تفاوت چشمگیری در فاصله زمانی پیش از ظهور و عصر
 ظهور برای تحقق رجعت وجود ندارد اما آنچه از روایات به ذهن تبادر
 می‌کند وقوع آن همزمان با عصر ظهور است و روایاتی هم در این باره
 وارد شده است.

مفضل بن عمر گوید: (در محضر امام صادق عليه السلام) درباره قائم عليه السلام
 و کسی که در انتظار او می‌باشد و از دنیا می‌رود سخن به میان آوردیم،
 حضرت فرمود: وقتی قائم قیام کند در قبر مؤمن به او گفته می‌شود:
 سرور تو ظهور کرده است اگر می‌خواهی به او پیونددی پیوندد و اگر هم
 می‌خواهی در کرامت پروردگارت بمانی بمان.^۲

و امام باقر عليه السلام فرمود:

لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ وَأَوْلَ مَنْ يَتَّبَعُهُ مُحَمَّدٌ
 وَعَلِيُّ الثَّانِي.^۳

اگر قائم آل محمد قیام کند خداوند او را با فرشته‌ها یاری می‌کند و اولین کسی
 که از پی او می‌آید محمد و دومین نفر علی است.

۲. کتاب الغیبة للشیخ الطوسی، ص ۴۵۹.

۱. رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳. کتاب الغیبة للنعمانی، ص ۲۳۹.

مدت رجعت

آنچه از ادله رجعت به ذهن تبادر می‌کند بازگشت همزمان همه رجعت‌کنندگان است؛ و همچنین آنچه از آیات و روایات و اجماع به ذهن سبقت می‌جوید یک بار رجعت کردن است چه اینکه در معنای لغوی رجعت هم بیان گردید که رجعت به معنای یک بار بازگشتن است. بنابراین اصل رجعت در همان اوایل عصر ظهور به اتمام می‌رسد و استمراری نخواهد داشت. البته امام حسین و امیرالمؤمنین علیهما السلام و احتمالاً انبیایی که آن حضرت را یاری می‌دهند دوباره‌ای دارند اما این موارد، استثنایی و نادر است و استمرار رجعت مردگان به دنیا به شمار نمی‌آیند. البته روایتی به رجعت امام حسین علیه السلام با یارانش و هفتاد پیامبر در اواخر عمر حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد^۱ که سند آن ضعیف است؛ زیرا این روایت مرفوعه است و احمد بن عقبه و پدرش که از راویان آن هستند مجهولند.

در کتاب رجعت یا حیات دوباره صفحه ۱۵۵ و ۱۵۶ برداشت‌هایی از روایات درباره زمان و مدت رجعت مطرح شده است که چهار نکته آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- رجعت همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام شروع می‌شود و تا عصر حکومت دوم آن حضرت ادامه می‌یابد.

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۸.

۲- آخرین رجعت کننده معصوم، حضرت مهدی علیه السلام است.
 ۳- عده‌ای از رجعت کنندگان جزء یاران اولیه آن حضرت هستند که با او باز می‌گردند.

۴- رجعت کنندگان براساس درجات سعادت و شقاوت و مقدار نقش آنان در تشکیل و گسترش حکومت جهانی و ... به تدریج رجعت می‌کنند.

همان‌گونه که در فصل آخر این کتاب اثبات خواهیم کرد امام زمان علیه السلام رجعتی نخواهد داشت؛ زیرا فلسفه رجعت که حاکمیت بر جهان و انتقام از ستمکاران است در عصر ظهور به دست او و یارانش انجام می‌گیرد و دیگر دلیلی بر رجعت آن حضرت و اصحابش نخواهد بود؛ ضمن اینکه دلیل روشن و معتبری هم درباره رجعت او و یارانش وجود ندارد. بنابراین، حضرت مهدی علیه السلام آخرین رجعت کننده معصوم نخواهد بود، حکومت دومی هم نخواهد داشت و استمرار رجعت هم تا زمان حکومت دوم او که پذیرفته نشد منتفی می‌باشد.

اگر گفته شود بنابر عموم روایات رجعت ائمه علیهم السلام، امام زمان علیه السلام هم رجعت می‌کند، پاسخ می‌دهیم به فرض اثبات رجعت او، حکومت آن حضرت اثبات نمی‌شود؛ زیرا حکومت او نیازمند دلیل مستقل می‌باشد. آنگاه چنین رجعتی پس از تحقق کامل رجعت و اهداف و برنامه‌های آن، که در عصر ظهور صورت گرفته است چه فلسفه‌ای از

رجعت را با خود به همراه دارد؟ ضمن اینکه عموم روایات، شامل رجعت حضرت مهدی علیه السلام نمی شود و ما این بحث را در اواخر فصل آخر این کتاب به طور کامل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

اما اینکه برخی از رجعت کنندگان از یاران امام زمان علیه السلام باشند و یا بازگشت کنندگان براساس سعادت و شقاوت و مقدار نقش آنها در تشکیل حکومت جهانی آن حضرت به تدریج باز می گردند اموری است که نظیر دو نکته قبلی، دلیلی در روایات برای اثبات آنها وجود ندارد تا چه رسد مدرک معتبری آنها را تأیید کند.

چگونه زنده می شوند؟

رجعت یک قیامت کوچک است و مهم ترین وجه مشترک آن با قیامت، زنده شدن مردگان می باشد. در آستانه روز قیامت برای احیاء مردگان، اسرافیل در صور می دمدمد و مرده ها زنده می شوند اما آیا رجعت هم این گونه است که صوت فرشته ای دارای این اثر تکوینی باشد که حیات را در مردگان بدمدمد؟

ما دلیل روشنی برای زنده شدن مردگان در عصر رجعت، آن گونه که درباره قیامت به آن تصریح شده است نداریم اما بدون شک باید عامل حیات بخشی وجود داشته باشد تا این احیاء عملی گردد؛ حال این عامل می تواند صوت اسرافیل یا صوت دیگری باشد. ثعلبی از مفسران اهل سنت درباره زنده شدن اصحاب کهف که از رجعت کنندگان

می‌باشند نکته‌ای را بیان کرده است که اگرچه این نکته، حدیث نمی‌باشد اما یک عامل حیات بخش است که می‌تواند برای همه رجعت کنندگان مطرح باشد.

او می‌نویسد:

يقال: ان المهدى يسلم عليهم، فيحييهم الله عز وجل^۱.

گفته می‌شود: همانا مهدی بر آنان (اصحاب کهف) سلام می‌کند پس خداوند آنها را زنده می‌کند.

آنچه از احیاء مردگان بیان شد همان تعلق روح به جسم آنان می‌باشد اما این تعلق بدون مقدمه انجام نخواهد گرفت و مقدمه آن آماده شدن بدن برای این تعلق است. امام صادق علیه السلام درباره آماده سازی بدن‌های رجعت کنندگان می‌فرماید:

إذا آن قیامه مطر الناس جمادی الآخرة وعشرة ايام من رجب مطراً لم ير الخلائق مثله، فینبت الله به لحوم المؤمنین وأبدانهم فی قبورهم، فکأنی أنظر إلیهم مقبلین من قبل جهنمة^۲ ینفضون شعورهم من التراب^۳.

وقتی زمان قیام قائم علیه السلام فرا رسد در ماه جمادی الاخره وده روز از ماه رجب بارانی بر مردم می‌بارد که نظیر آن را ندیده بودند و خداوند با آن باران، گوشت و بدن‌های مؤمنان را در قبرهایشان می‌رویاند. گویی آنها را می‌بینم که از طرف جهنمه می‌آیند در حالی که خاک موهای سرشان را می‌تکانند.

۲. جهنمه از نواحی مدینه است.

۱. تفسیر الثعلبی، ج ۶، ص ۱۵۷.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱.

تشریف به محضر امام زمان علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

... فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَهُمُ اللَّهُ فَأَقْبَلُوا مَعَهُ يَلْبُونَ زُمْرًا زُمْرًا.^۱

وقتی قائم ما قیام کند خداوند آنها را بر می انگیزد و آنان دسته دسته لبیک گویان به او رو می آورند.

و در حدیث دیگری فرمود: ای ابابصیر! وقتی قائم ما قیام کند خداوند گروهی از شیعیان ما را زنده می کند در حالی که شمشیرهای آنها بر دوششان می باشد. خبر زنده شدن این مردگان به گروهی از شیعیان ما که نمرده اند می رسد، می گویند: فلانی و فلانی و فلانی از قبرهایشان برانگیخته شدند و همراه قائم هستند.^۲

از این روایت استفاده می شود که رجعت کنندگان به همان شکلی که در دنیا شناخته می شدند باز می گردند اما با چه مقطعی از عمر گذشته خواهند بود معلوم نیست. و در دعای عهد به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است:

اللَّهُمَّ فَإِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا
فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مَوْتَزِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًّا دَعْوَةَ
الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي.^۳

خدایا اگر مرگی که بر همه بندگان به طور قطع مقرر کردی بین من و مولایم فاصله اندازد، مرا از قبرم بیرون آور در حالی که کفنم را به خود پیچیده، شمشیرم

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۱.

۱. الکافی، ج ۳، ص ۱۳۲.

۳. المصباح، ص ۵۵۱.

را کشیده و نیزه‌ام را برآورده‌ام و ندای دعوت کننده‌ای را که در شهر و بیابان مردم را فرا می‌خواند اجابت می‌کنم.

و امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی فرمود: و چه شگفتی، شگفت‌انگیزتر از مردگانی که هر کس با خدا، رسولش و اهل بیت او دشمن است را می‌زنند.^۱

طول عمر رجعت کنندگان

اکنون این سؤال مطرح است که عمر رجعت کنندگان چه اندازه است؟ آیا طول عمر آنها متفاوت است یا همه به یک اندازه زندگی می‌کنند؟ تنها روایتی که به این مسأله اشاره کرده است روایت امام کاظم علیه السلام می‌باشد که فرمود:

لَتَرْجِعَنَّ نَفُوسَ ذَهَبَتْ وَلَيَقْتَصَّنَّ يَوْمَ يَقُومُ وَمَنْ عَذِبَ يَقْتَصَّ بِعَذَابِهِ
وَمَنْ أُغِيظَ أَغَاظَ بَغِيظِهِ وَمَنْ قُتِلَ إِقْتَصَّ بِقَتْلِهِ وَيُرَدُّ لَهُمْ أَعْدَائُهُمْ مَعَهُمْ حَتَّى
يَأْخُذُوا بِثَأْرِهِمْ، ثُمَّ يُعَمَّرُونَ بَعْدَهُمْ ثَلَاثِينَ شَهْرًا ثُمَّ يَمُوتُونَ فِي لَيْلَةٍ
وَاحِدَةٍ.^۲

همانا عده‌ای از انسان‌ها که مرده‌اند باز می‌گردند و در روزی که قائم قیام می‌کند دشمنان خود را مورد قصاص قرار می‌دهند. کسی که عذاب شده است، عذاب کننده خود را، کسی که مورد خشم قرار گرفته است به خشم آورنده خود را

۲. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۸.

۱. تأویل الایات، ج ۲، ص ۶۸۴.

و کسنی که کشته شده است قاتل خود را قصاص می‌کند و دشمنان آنها بازگردانده می‌شوند تا مؤمنان انتقام خون خود را بگیرند، آنگاه پس از آنها سی ماه زندگی می‌کنند و در یک شب می‌میرند.

بدون شک در این مدت مسائل مختلف زندگی برای آنها مطرح است اما از آنجایی که این مسائل نقش خاصی ندارند در روایات هم به آنها اشاره نشده است. آنچه مهم می‌باشد مبارزات و حاکمیت آنها در دستگاه حکومت مهدوی است که به صورت کلی بیان شده است و ما در اینجا به مبارزات برخی از شخصیت‌های شناخته شده‌ای که در ایام رجعت جهاد می‌کنند اشاره می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: ای مفضل! تو و چهل و چهار مرد، همراه قائم برانگیخته می‌شوید و تو در سمت راست قائم قرار داری و مردم را امر و نهی می‌کنی، آنها در آن روز، بیش از امروز تو را اطاعت می‌کنند.^۱

داود رقی گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من پیر و فرتوت شده‌ام و دوست دارم در راه شما کشته شوم. فرمود: شهادت تو حتمی است اگر اکنون نباشد در آینده خواهد بود.^۲

امام صادق علیه السلام دربارهٔ نجم بن اعین فرمود: او از کسانی است که در زمان رجعت جهاد می‌کند.^۳

۲. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۰۸.

۱. دلائل الامامة، ص ۴۶۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۵۶.

همچنین آن حضرت فرمود: من از خدا خواستم که فرزندم اسماعیل را پس از من زنده نگه دارد اما نپذیرفت و به جای آن منزلت دیگری به من داد. اسماعیل کسی است که در جمع ده نفر از یاراناش رجعت می‌کند و از جمله این ده نفر عبدالله بن شریک است که علمدار او می‌باشد.^۱

مفضل بن عمر گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: سیزده زن با قائم علیه السلام رجعت می‌کنند. عرض کردم: آنها را بر چه کاری می‌گمارد؟ فرمود: مجروحان را مداوا و بیماران را پرستاری می‌کنند همان‌گونه که بارسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و چنین می‌کردند. عرض کردم: آنها را برای من نام ببر.

فرمود: قنواء دختر رشید، امّ ایمن، حبابه و البیه، سمیه مادر عمار بن یاسر، زبیده، امّ خالد احمسیه، امّ سعید حنفیه، صبانه ماشطه و امّ خالد جهنیه.^۲

ظاهراً اسامی چهار نفر از آنها از روایت افتاده است.

تکلیف در عصر رجعت

یکی از مباحث مربوط به رجعت کنندگان تکلیف دینی آنهاست. آیا رجعت کنندگان مانند دیگران دارای تکلیف‌اند؟

۲. دلائل الامامة، ص ۴۸۴.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۶.

تکالیف بر دو گونه است: انجام واجبات و ترک محرمات. بدون شک ترک محرمات یک وظیفه برای آنها به شمار می‌رود؛ زیرا مخالفت با پروردگار عالم موجب هتک حدود الهی است و در هر حال حرام می‌باشد اما در برابر واجبات و وظیفه‌ای ندارند؛ زیرا زمان رجعت پس از عالم برزخ است و از مراتب عالم آخرت به شمار می‌رود و پس از مرگ تکلیف منتفی خواهد بود.

اگر گفته شود دنیا دار تکلیف است پس رجعت کنندگان باید به واجبات دینی عمل کنند پاسخ می‌دهیم: دنیا دار تکلیف است اما برای کسانی که برای اولین بار وارد آن می‌شوند و آنچه از ادله تکلیف به ذهن تبادر می‌کند همین معناست.

حال اگر در داشتن تکلیف برای رجعت کنندگان شک داشته باشیم تکلیفی نخواهند داشت؛ زیرا با مرگ انسان، تکلیف از او برداشته می‌شود و در زمان بازگشت به دنیا که شک می‌کنیم تکلیفی ندارند یا ندارند وضعیت پس از مرگ را که نداشتن تکلیف بود استصحاب می‌کنیم.

اگر گفته شود چنانچه تکلیفی برای مؤمنان نباشد کارهای خیر رجعت کنندگان بدون امر الهی است و در نتیجه پاداشی ندارد خواهیم گفت: انسان پیش از بلوغ هم تکلیفی ندارد اما از کارهای خیر خود اجر می‌برد و در زمان رجعت هم همین‌گونه است و مؤمنان از انجام کارهای

صالح خود پاداش می‌برند. البته اگرچه رجعت‌کنندگان تکلیفی ندارند اما با آن ایمان خالص و تدینی که دارند بر آنچه خداوند بر مسلمانان واجب کرده است اهتمام می‌ورزند؛ زیرا چگونه می‌شود بهترین‌های عالم، اعمالی را که مطلوب خداوند است و همه مؤمنان آنها را انجام می‌دهند ترک کنند!

مشرکین هم که رجعت می‌کنند تکلیفی ندارند و اگر کار خوبی هم انجام دهند مورد قبول نخواهد بود؛ زیرا شرط پذیرش اعمال، ایمان است و کسانی که در بالاترین درجه کفر و شرک قرار دارند از شرط قبولی اعمال محرومند و ایمان آوردن آنها هم، چنان‌که در فصل پاسخ به اشکال‌ها بحث آن گذشت مورد قبول نمی‌باشد.

اگر گفته شود مشرکین در دنیا مکلف به فروع‌اند همان‌گونه که مکلف به اصول می‌باشند خواهیم گفت: تفاوت مشرکین قبل از مرگ و پس از آن در عصر رجعت این است که پیش از مرگ راه پذیرش اعمال آنها باز است، می‌توانند ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند و مورد قبول خواهد بود اما ایمان آوردن آنها پس از مشاهده مرگ چه در عالم برزخ یا روزگار رجعت و یا روز قیامت پذیرفته نیست و عمل بدون ایمان هم فاقد شرایط قبول است.

فصل هفتم

اهداف رجعت

اهداف رجعت

رجعت یک واقعه حکیمانه و هدفمند است و هدف آن هماهنگ با عقل و ایمان و در راستای تحقق اراده پروردگار عالم و خواست مؤمنان می باشد که ما این اهداف را با تکیه بر آیات قرآن مورد بحث قرار می دهیم.

۱- تحقق وعده حاکمیت مؤمنان بر زمین

مهم ترین هدف رجعت تحقق وعده پروردگار عالم به اهل ایمان است که آنها را حاکم جهان گرداند و اسلام را به دست آنان بر پهنه زمین به اجرا درآورد. خدای متعال به آنان که به ایمان خالص دست یافته اند وعده حاکمیت بر جهان را داده است و این مهم بدون بازگشت آنها به دنیا عملی نمی باشد. بنابراین هدف اعلای رجعت وفای پروردگار عالم به عهد حاکمیت جهانی مؤمنان است که قرآن این گونه از آن یاد کرده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي

الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.^۱

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که آنان را به طور قطع حاکم روی زمین قرار دهد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها حاکمیت داد و دینی را که برای آنها پسندیده است پابرجا و مستقر خواهد کرد و ترس آنها را به امنیت مبدل می‌سازد به گونه‌ای که تنها مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند و کسانی که پس از آن کافر شوند آنها فاسقانند.

۲- عذاب کفار

هدف از رجعت کسانی که به شرک و کفر خالص دست یافته‌اند عذاب آنهاست که مورد انتقام، ذلت و اجرای حدود الهی قرار می‌گیرند. انسان‌های بسیار پلید جز برای عذاب الهی به دنیا باز نمی‌گردند و نوع عذاب آنها به گونه‌ای است که در آخرت ممکن نمی‌باشد؛ از این رو باز می‌گردند تا در ظرف دنیا به این نوع از عقاب که موجب تنوع و کمال عذاب آنهاست واصل شوند و طعم تلخ عقاب الهی به ویژه ذلت و خواری را در همان خانه دنیا که در آن به تکذیب آیات حق پرداختند و حدود خداوند را زیر پا گذاردند احساس کنند

و با یک مرگ همراه با ذلت، دنیا را ترک گویند تا خاطره خوش لذت‌های نفسانی دنیا که در زمان حیاتشان به آن دست یافتند از میان برود. روایات مختلفی درباره عذاب مشرکانی که رجعت می‌کنند وارد شده است که چند مورد آن را نقل می‌کنیم. امام کاظم علیه السلام فرمود:

لَتَرْجِعَنَّ نَفُوسٌ ذَهَبَتْ وَلَيَقْتَصَّنَّ يَوْمَ يَقُومُ وَمَنْ عُدِّبَ يَقْتَصَّ بِعَذَابِهِ
وَمَنْ أُغِيظَ أَغَاظَ بَغِيظِهِ وَمَنْ قُتِلَ إِقْتَصَّ بِقَتْلِهِ وَيُرَدُّ لَهُمْ أَعْدَائُهُمْ مَعَهُمْ حَتَّى
يَأْخُذُوا بِثَأْرِهِمْ.^۱

همانا عده‌ای از انسان‌ها که مرده‌اند باز می‌گردند و در روزی که قائم قیام می‌کند دشمنان خود را مورد قصاص قرار می‌دهند. کسی که عذاب شده است، عذاب کننده خود را، کسی که مورد خشم قرار گرفته است به خشم آورنده خود را و کسی که کشته شده است قاتل خود را قصاص می‌کند و دشمنان آنها بازگردانده می‌شوند تا مؤمنان انتقام خون خود را بگیرند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا رَدَّ اللَّهُ كُلَّ مُؤَدِّ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي زَمَانِهِ فِي الصُّورَةِ الَّتِي كَانُوا
عَلَيْهَا وَفِيهَا بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ، لِيَتَّصِفَ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ.^۲

وقتی قائم ما قیام کند خداوند هر آزار دهنده به مؤمنین را به همان صورتی که در زمان حیات خود بوده و در میان مردم حضور داشته است را به دنیا باز می‌گرداند تا مؤمنان حق خود را از آنها بازگیرند.

۲. دلائل الامامة، ص ۴۶۴.

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۸.

و در حدیث دیگری فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرَهُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَأَصْحَابُهُ وَيَزِيدُ بْنُ معاويةَ
وَأَصْحَابُهُ، فَيَقْتُلُهُمْ حَذْوَ الْقَذَّةِ بِالْقَذَّةِ.^۱

اولین کسی که به دنیا باز می‌گردد حسین بن علی و یاران او و یزید بن معاویه و یاران اوست پس بدون کم و کاست آنها را به قتل می‌رساند.

بررسی برخی از اهداف رجعت

درباره هدف از رجعت کفار، اختلاف نظر خاصی در میان محققان شیعه دیده نمی‌شود. همه معتقدند آنها که به شرک و کفر خالص رسیده‌اند باز می‌گردند تا مورد عذاب قرار گیرند. البته عذاب می‌تواند تنها ذلت و خواری آنها باشد که از مشاهده پیروزی حق و شکست و نابودی باطل ناشی می‌شود و می‌تواند فراتر از آن بوده و شامل انتقام، اجرای حدود و قصاص آنها نیز باشد چه اینکه امین الدین طبرسی رحمة الله می‌نویسد:

«در روایات زیادی از ائمه هدی علیهم‌السلام نقل شده است که خداوند به هنگام قیام مهدی علیه‌السلام گروهی از دوستان و شیعیان او را که مرده‌اند به دنیا باز می‌گرداند تا به ثواب یاری او نائل شده و به ظهور دولتش شادمان گردند. همچنین گروهی از دشمنانش را به دنیا باز می‌گرداند تا از آنان

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲.

انتقام گرفته و به کیفری که مستحق آن هستند از کشته شدن به دست شیعه و خواری و ذلتی که از دیدن حاکمیت او می‌چشند برسند»^۱
 بنابر آنچه بیان گردید اهدافی که مورد اختلاف نظر قرار دارند به رجعت مؤمنان مربوط می‌گردند که ما آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- کسب کمال

عده‌ای فلسفه و هدف رجعت مردگان به دنیا را کسب کمال می‌دانند. نظر آنها این است که کسانی که به خاطر مواعی نتوانستند به کمال لایق خود دست یابند باز می‌گردند تا به کمال برسند. آیه الله شاه آبادی می‌نویسد:

«اما مؤمن ضعیف، خود توان بازگشت ندارد و نیازمند تصرف ولی مقتدر است. پس او را باز می‌گرداند تا با سعادت به کمال رساند»^۲
 و برخی از محققان معاصر نوشته‌اند:

«چنین به نظر می‌رسد که بازگشت مجدد این دو گروه به زندگی دنیا به منظور تکمیل حلقه تکاملی گروه اول و پوشیدن کیفر دنیوی گروه دوم است. به تعبیر دیگر گروهی از مؤمنان خالص که در مسیر تکاملی معنوی با مواع و عوائقی در زندگی خود روبرو شده‌اند و تکامل آنها ناتمام مانده است حکمت الهی ایجاب می‌کند که سیر تکاملی خود را از

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۵.

۲. رشحات البحار، باب رجعت.

طریق بازگشت مجدد به این جهان ادامه دهند، شاهد و ناظر حکومت جهانی حق و عدالت باشند و در بنای این حکومت شرکت جویند؛ چرا که شرکت در تشکیل چنین حکومتی از بزرگ‌ترین افتخارات است و به عکس گروهی از منافقان و جباران سرسخت، علاوه بر کیفر خاص خود در رستاخیز، باید مجازات‌هایی در این جهان نظیر آنچه اقوام سرکشی مانند: فرعونیان و عاد و ثمود و قوم لوط دیدند ببینند و تنها راه آن رجعت است»^۱.

اما این نظریه که هدف از رجعت کسب کمال باشد دارای اشکال‌هایی است که آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- ما دلیلی نداریم که هدف از رجعت، کسب کمال باشد. البته اینکه رجعت‌کنندگان به برخی از کمالات دست می‌یابند امر واضحی است اما آیا خداوند آنها را به خاطر کسب کمال باز می‌گرداند، دلیلی بر آن نداریم. تنها می‌توانیم بگوییم: مؤمنان در پرتو رجعت خود به کمالاتی هم دست می‌یابند.

۲- اگر فلسفه رجعت را کمال بدانیم، کسانی را که رجعت می‌کنند فاقد کمال دانسته‌ایم در حالی که رجعت برای کسانی است که به کمال لایق خود که همان کسب ایمان خالص است نائل شده‌اند. نگاهی به سیمای رجعت‌کنندگان نشان می‌دهد که آنها از اولیاء خدا هستند

و جمع قابل توجهی از آنها انبیاء و به ویژه پیامبر اسلام و ائمه طاهرین علیهم السلام هستند که بر قله‌های کمال نشسته‌اند.

۲- شادمانی و کسب ثواب

برخی از محققین، هدف از رجعت را نیل به ثواب کارهای عصر رجعت و شادمانی بازگشت کنندگان از حاکمیت حق و شکست باطل معرفی کرده‌اند.

سید مرتضی می‌نویسد:

«بدان آنچه را شیعه به آن اعتقاد دارد این است که خداوند متعال به هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه گروهی از شیعیان را که پیش از ظهور او مرده‌اند به دنیا باز می‌گرداند تا به پاداش یاری و کمک به او و مشاهده دولتش برسند و نیز گروهی از دشمنانش را باز می‌گرداند تا از آنان انتقام گیرد. پس آنان از مشاهده آشکار شدن حق و بلندی سخن (پیروزی آیین) پیروان آن لذت می‌برند».^۱

بدون شک رجعت کنندگان به ثواب اعمال ارزنده خود که در عصر رجعت انجام می‌دهند خواهند رسید و از مشاهده غلبه حق بر باطل لذت می‌برند اما این مسائل از امور عادی زندگی در عصر رجعت است و جزء فلسفه و اهداف رجعت به شمار نمی‌روند. همان‌گونه که بیان

۱. رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

شد ما دلیلی هم نداریم که خداوند عده‌ای را با این هدف باز می‌گرداند که به ثواب اعمالی که انجام می‌دهند برساند و یا آنها از مشاهده پیروزی و سیطره حق لذت ببرند. هدف از رجعت فراتر از اینهاست و آن تحقق وعده خداوند در حاکمیت اهل ایمان بر زمین است که جهانی سازی کامل اسلام را به همراه دارد.

شاید کسانی که شادمانی و کسب ثواب را هدف از رجعت معرفی کرده‌اند به این روایت تمسک کرده‌اند که امام باقر علیه السلام فرموده است:

مَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ إِلَّا وَيَنْشُرُ. أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَنْشُرُونَ إِلَى قُرَّةِ أَعْيُنِهِمْ، وَأَمَّا الْفُجَّارُ فَيَنْشُرُونَ إِلَى خِزْيِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ.^۱

هیچ فرد خوب و تبهکاری از این امت نیست مگر اینکه زنده می‌شود، اما مؤمنان به سوی روشنائی چشمانشان و تبهکاران به سوی ذلتی که خداوند برای آنها قرار داده است زنده می‌شوند.

۱- اما سند این روایت ضعیف است. منخل بن جمیل از راویان این حدیث است که فردی ضعیف، اهل غلو و فاسد الروایة معرفی شده است.^۲

۲- همچنین مواجهه مؤمنان با شادمانی به معنای هدف بودن آن

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۷.

۲. نجاشی درباره او می‌نویسد: ضعیف، فاسد الروایة. (رجال النجاشی، ص ۴۲۱) و ابن غضائری می‌نویسد: ضعیف، فی مذهبه غلو. (رجال ابن الغضائری، ص ۸۹) ابن داود ضمن بیان ضعف و غلو او می‌نویسد: اضاف الیه الغلاة احادیث كثيرة (رجال ابن داود، ص ۲۸۱).

نیست بلکه آنها با رسیدن به هدف که تحقق وعده حاکمیت مؤمنان بر زمین است شادمان می‌گردند.

اهداف دیگری نظیر اقامه حدود و قصاص بر زمین مانده، زنده نگاه داشتن روحیه انتظار، ایجاد روحیه استقامت برای مؤمنان، تکریم مؤمنین در دنیا که در فصل آخر کتاب رجعت یا حیات دوباره بیان شده‌اند به رجعت مربوط نمی‌شوند بلکه غالب آنها به ظهور حضرت مهدی عج ارتباط دارند و ما دلیل روشنی بر هدف بودن این امور برای رجعت نداریم.

فصل هشتم

رجعت‌های ویژه (۱)

رجعت امام حسین علیه السلام

رجعت‌های ویژه

رجعت‌های ویژه رجعت‌هایی هستند که از اهداف و فعالیت‌های بیشتر و گسترده‌تری برخوردارند. چنین رجعت‌هایی به معصومین علیهم‌السلام مربوط می‌شوند و طرح جداگانه آنها هم به خاطر امتیاز این رجعت‌ها از یک سو و روشن‌تر شدن مطالب رجعت آنها و تفکیک معارف رجعت‌های عادی و ویژه از سوی دیگر است.

رجعت حسین بن علی علیه‌السلام

یکی از رجعت‌های ممتاز و پرحادثه، رجعت امام حسین علیه‌السلام است که در روایات فراوان و زیارتنامه‌های زیادی به آن اشاره شده است. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

أَوَّلُ مَنْ تَنَشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه‌السلام.^۱

اولین کسی که زمین بر او شکافته می‌شود و به دنیا باز می‌گردد حسین بن

علی علیه‌السلام است.

و در حدیث دیگری درباره این سخن خداوند:

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۴.

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ * تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾^۱

آن روز که لرزاننده بلرزاند و به دنبال آن، لرزه دگر آید. فرمود: الرَّاجِفَةُ

حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالرَّادِفَةُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.^۲

راجفه حسین بن علی و رادفه علی بن ابی طالب علیه السلام است.

و در زیارت روز عرفه امام حسین علیه السلام از قول امام صادق علیه السلام آمده

است:

إِنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ.^۳

من به شما ایمان داشته و به بازگشتتان یقین دارم.

همچنین در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام فرمود:

أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْذِنَ اللَّهُ لَكُمْ.^۴

پیرو شما هستم و یاری من برای شما آماده است تا آنکه خداوند به شما اجازه

(خروج) دهد.

و در زیارتنامه دیگری از آن حضرت که ابو حمزه ثمالی از امام

صادق علیه السلام نقل کرده است می خوانیم:

وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ لِدِينِهِ وَيُبْعَثَكُمْ.^۵

و یاری من برای شما آماده است تا خداوند برای دینش حکم کند و شما را

برانگیزاند.

۲. تفسیر الفرات الکوفی، ص ۵۳۷.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۴.

۱. سوره نازعات، آیه ۶ و ۷.

۳. مصباح المتعجد، ص ۷۲۱.

۵. کامل الزیارات، ص ۴۰۳.

اولین رجعت کننده

اولین کسی که به دنیا باز می‌گردد امام حسین علیه السلام است. این موضوع در روایات فراوانی از جمله سخنان آن حضرت آمده است چه این که می‌فرماید:

... فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَنْشَقُّ الْأَرْضَ عَنْهُ.^۱

من اولین کسی هستم که زمین بر او شکافته می‌شود.

و امام صادق علیه السلام فرمود:

أَوَّلُ مَنْ يَنْفَضُّ مِنْ رَأْسِهِ التُّرَابَ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام فِي خُمْسَةِ
وَسَبْعِينَ أَلْفًا.^۲

اولین کسی که در میان هفتاد و پنج هزار نفر، گرد و خاک از سر خود پاک می‌کند حسین بن علی علیه السلام است.

هنگامه رجعت امام حسین علیه السلام

رجعت حسین بن علی علیه السلام در عصر ظهور تحقق می‌یابد زیرا به اثبات رسید که بازگشت مؤمنان خالص در عصر حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود و بنا بر روایات، اولین کسی که رجعت می‌کند امام حسین علیه السلام است، پس زمان رجعت آن حضرت با توجه به مجاهداتی که در آغاز عصر ظهور دارد اولین لحظه‌های عصر ظهور خواهد بود.

۲. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۱۱.

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸.

عقبه گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد آیا رجعت حق است؟ فرمود: آری. گفته شد: اول کسی که از زمین خارج می شود کیست؟ فرمود: حسین علیه السلام است که از پس قدم قائم خارج می شود^۱

تعبیر «از پس قدم قائم علیه السلام» نشان دهنده آن است که بازگشت آن حضرت به ظهور حضرت مهدی علیه السلام متصل است به گونه ای که عصر ظهور با عصر رجعت شروع همزمانی دارند و پس از امام حسین علیه السلام پیامبر و امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام رجعت خواهند کرد به گونه ای که با کمی تسامح می توان گفت: آنها در یک زمان آشکار می گردند. امام حسین علیه السلام فرمود:

أَخْرَجُ خَرْجَةَ يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قِيَامَ قَائِمِنَا.^۲

رجعت من با بازگشت امیرالمؤمنین و قیام قائم همزمان خواهد بود.

تعداد رجعت های امام حسین علیه السلام

همان گونه که بحث آن گذشت حسین بن علی علیه السلام اولین رجعت کننده، در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام می باشد و ظاهر برخی روایات آن است که در اواخر عمر امام زمان علیه السلام هم رجعت می کند، در این صورت رجعت او تکرار خواهد شد. اکنون باید به بررسی روایاتی که ظاهر آنها بازگشت دوباره امام حسین علیه السلام در اواخر حیات آن

۲. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۱۴۸

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۸.

حضرت می‌باشد پیردازیم تا وضعیت تکرار رجعت او معلوم گردد.

روایت اول:

امام صادق علیه السلام درباره آیه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ»^۱ (سپس شما را دوباره بر آنها چیره می‌گردانیم) فرمود:

خُرُوجُ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ... وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ
فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام جَاءَ الْحُجَّةَ
الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسِّلُهُ وَيُكْفِنُهُ وَيُحَنِّطُهُ وَيُلْحِدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنُ
بُنْ عَلِيٍّ علیه السلام وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ.^۲

(مراد از آیه) خروج حسین علیه السلام در میان هفتاد نفر از یاران اوست... در حالی که قائم علیه السلام نزد آنهاست. وقتی شناخت و آگاهی در دل‌های مؤمنان به وجود آمد که او حسین علیه السلام است مرگ حجت علیه السلام فرا خواهد رسید. پس کسی که او را غسل داده و کفن و حنوط می‌کند و در قبرش می‌گذارد حسین بن علی علیه السلام است و امور پس از مرگ جانشین (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) را جز جانشین او سرپرستی نمی‌کند.

ظاهر این روایت خروج امام حسین علیه السلام در اواخر عمر حضرت مهدی علیه السلام است و با توجه به اینکه به اثبات رسید رجعت او در اولین لحظه‌های ظهور است. این بازگشت، دومین رجعت او می‌باشد. اما اشکالی وجود دارد که مانع از استدلال به این روایت است؛ زیرا راویان این حدیث یعنی سهل بن زیاد و محمد بن الحسن بن شمون و عبدالله

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۶.

۱. سوره اسراء، آیه ۶.

بن عبدالرحمن الاصم و عبدالله بن القاسم البطل ضعیف هستند و بلکه محمد بن الحسن بن شمون و عبدالله بن القاسم البطل اهل غلو می باشند و با این سند ضعیف نمی توان رجعت دوم امام حسین علیه السلام را به اثبات رساند.

روایت دوم:

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

يَقْبَلُ الْحُسَيْنُ علیه السلام فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قَتَلُوا مَعَهُ وَمَعَهُ سَبْعُونَ نَسِيًّا كَمَا بُعِثُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، فَيَدْفَعُ إِلَيْهِ الْقَائِمُ الْخَاتَمَ فَيَكُونُ الْحُسَيْنُ علیه السلام هُوَ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَكَفْنَهُ وَحُنُوطَهُ وَيُوَارِي فِي حُفْرَتِهِ.^۱

حسین علیه السلام در میان اصحابش که با او کشته شدند می آید و هفتاد پیامبر با او خواهند بود همان گونه که آنها با موسی بن عمران هم مبعوث شدند. آنگاه قائم علیه السلام انگشتر را به او می دهد و حسین علیه السلام همان کسی است که او را غسل می دهد و کفن و حنوط می کند و در قبرش می گذارد.

ظاهر این روایات نیز بازگشت امام حسین علیه السلام در اواخر عمر حضرت مهدی علیه السلام است؛ زیرا تحویل انگشتر، در پایان عمر یک امام انجام می گیرد. اما این روایت با دو اشکال مواجه است:

۱- راویان آن از سند روایت حذف شده اند و حدیث مرسل است و حجیت ندارد چنانچه شهید ثانی نوشته است: «المرسل ليس بحجة

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۸ و ۴۹.

مطلقاً»^۱ (حدیث مرسل مطلقاً حجت نیست).

۲- کلمه «یقبل» که در روایت آمده است به معنای رو آوردن و آمدن است و از آن استفاده رجعت نمی‌شود و دست کم احتمال معنای دیگری هم وجود دارد.

نتیجه اینکه با این دو اشکال و حتی یک مورد آن نمی‌توان برای اثبات رجعت دوم به این روایت تمسک کرد.

روایت سوم:

جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرماید:

وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةً وَيَزِدَادُ تِسْعًا.

قُلْتُ: مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: بَعْدَ الْقَائِمِ عليه السلام.

قُلْتُ: وَكَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ؟

قَالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُتَّصِرُ فَيَطْلُبُ بِدَمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَدِمَائِهِ

أَصْحَابِهِ، فَيَقْتُلُ وَيَسْبِي حَتَّى يَخْرُجَ السَّفَاحُ.^۲

به خدا سوگند یکی از ما اهل بیت پس از مرگ خود سیصد سال حکومت می‌کند

و نه سال هم بر آن می‌افزاید.

عرض کردم: این حکومت در چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: پس از قائم.

عرض کردم: قائم چند سال حکومت می‌کند؟

فرمود: نوزده سال؛ آنگاه «متتصر» (حسین علیه السلام) خروج می‌کند و برای

۱. الرعاية في علم الدراية، ص ۱۲۷.

۲. کتاب الغيبة للشيخ الطوسي، ص ۴۷۸ و ۴۷۹.

حسین علیه السلام و اصحابش خونخواهی می‌کند. پس می‌کشد و اسیر می‌کند تا سفاح (امیرالمؤمنین علیه السلام) خروج می‌کند.

این روایت معتبر است و دو حدیث ضعیف قبلی می‌توانند مؤید آن باشند و در نتیجه رجعت دوم امام حسین علیه السلام ثابت خواهد شد.

اما دو نکته پیرامون روایت یاد شده وجود دارد که باید روشن گردد. نکته اول: مراد از یکی از اهل بیت که ۳۰۹ سال حکومت می‌کند را امام حسین علیه السلام دانستیم و دلیل آن قرائن و دلایلی است که به آن اشاره می‌کنیم:

۱- روایاتی وارد شده است که تصریح دارند پس از امام زمان علیه السلام حسین بن علی علیه السلام حکومت می‌کند و این روایات مصداق اهل بیت در این حدیث را تفسیر می‌کنند.

۲- روایات دیگری وارد شده است که به خونخواهی امام حسین علیه السلام برای خود و یارانش تصریح کرده‌اند این روایات که در همین فصل و فصل هفتم نقل شده‌اند نیز مفسر مصداق «مردی از اهل بیت ما» می‌باشند که با عنوان منتصر از او یاد شده است.

۳- روایاتی نظیر روایات عهده‌دار شدن کفن و دفن حضرت مهدی علیه السلام توسط امام حسین علیه السلام وارد شده است. این روایات نیز قرائنی هستند که به تفسیر مصداق اهل بیت در روایت مورد بحث به حسین بن علی علیه السلام کمک می‌کنند.

۴- این روایت که به صورت مفصلی هم نقل شده است منتصر و سفاح را به امام حسین و امیرالمؤمنین علیهما السلام تفسیر کرده است چنان‌که امام باقر علیه السلام در پایان آن می‌فرماید: ای جابر آیا می‌دانی که منتصر و سفاح چه کسانی هستند؟ منتصر حسین بن علی و سفاح علی بن ابی طالب علیهما السلام است.^۱ البته سند این روایت ضعیف است و ما تنها به عنوان یک قرینه در کنار قرائن دیگر به آن اشاره کردیم. این روایت این‌گونه هم نقل شده است:

ثم يخرج المنتصر الى الدنيا وهو الحسين عليه السلام فيطلب بدمه ودم اصحابه، فيقتل و يسبى حتى يخرج السفاح وهو امير المؤمنين عليه السلام؛^۲
 آن‌گاه منتصر که حسین علیه السلام است خروج می‌کند و برای خود و اصحابش خونخواهی می‌کند. پس می‌کشد و اسیر می‌کند تا سفاح که امیرالمؤمنین علیه السلام است خروج می‌کند.

از همین رو علامه مجلسی می‌نویسد:

الظاهر أن المراد بالمنتصر الحسين و بالسفاح امير المؤمنين عليه السلام؛^۳
 ظاهراً منظور از منتصر حسین علیه السلام و مراد از سفاح امیرمؤمنان علیه السلام می‌باشد.
 مجموع موارد چهارگانه‌ای که به صورت مستقل در تفسیر روایت بیان شدند می‌تواند به عنوان یک دلیل در تفسیر روایت یاد شده مورد استفاده قرار گیرد.

۱. الاختصاص، ص ۲۵۸. این روایت در فصل یازدهم همین کتاب خواهد آمد.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳ و ۱۰۴. ۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۰.

تکته دوم: اگرچه استعمال کلمه «یخرج» در روایت، تنها به معنای رجعت نیست و به معنای قیام هم می‌تواند باشد اما در اینجا تنها به معنای رجعت می‌باشد؛ زیرا مجموع روایاتی که به رجعت دوم امام حسین علیه السلام اشاره دارند می‌توانند قرینه‌ای باشند که خروج در روایت مورد بحث به معنای رجعت باشد به ویژه اینکه در مدت حکومت امام زمان علیه السلام که پس از جنگ پیروزمندانه او که امام حسین علیه السلام هم در آن حضور دارد تحقق می‌یابد سخنی از حسین بن علی علیه السلام مطرح نیست و این بیانگر آن است که آن حضرت پس از رجعت خود در آغاز عصر ظهور به همراه سایر ائمه علیهم السلام از دنیا می‌رود و در نتیجه خروج او در پایان حاکمیت مهدوی همان رجعت او خواهد بود. البته این روایت با تعبیر «یخرج الی الدنیا» هم در کتاب اختصاص شیخ مفید، صفحه ۲۵۸ آمده است که می‌تواند قرینه‌ای برای رجعت به دنیا در این روایت باشد.

برنامه‌های اباعبدالله علیه السلام در عصر رجعت

رجعت‌های اول و دوم امام حسین علیه السلام دارای برنامه‌های مشخص و روشنی است که در اینجا به بیان آنها می‌پردازیم.

۱- انتقام از دشمنان

یکی از فلسفه‌های رجعت، انتقام از دشمنان خدا و دشمنان اولیاء خداست و در روایاتی انتقام خون امام حسین علیه السلام و یارانش به آن

حضرت سپرده شده است که به یک مورد آن اشاره می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَوَّلُ مَنْ يَكْرَهُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَأَصْحَابُهُ وَيَزِيدُ بْنُ معاويةَ
وَأَصْحَابُهُ، فَيَقْتُلُهُمْ حَذْوَ القَدَّةِ بالقَدَّةِ.^۱

اولین کسی که به دنیا باز می‌گردد حسین بن علی و یاران او و یزید بن معاویه و یاران اوست پس بدون کم و کاست آنها را به قتل می‌رساند.

پاسخ به یک اشکال

در روایتی که بیان شد انتقام خون امام حسین علیه السلام و یارانش به عهده آن حضرت گذارده شده است در حالی که در روایات مختلفی انتقام از دشمنان به عهده امام زمان علیه السلام گذارده شده است چه اینکه در دعای ندبه می‌خوانیم:

«أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ المَقْتُولِ بِكَرْبَلَا».^۲

و پاسخ ما این است که انتقام‌هایی که در عصر حاکمیت و ولایت امام زمان علیه السلام گرفته می‌شود به او نسبت داده می‌شود اگرچه عامل مستقیم انتقام، کس دیگری باشد. بنابراین انتقام‌هایی را که امام حسین علیه السلام می‌گیرد به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به امام زمان علیه السلام منسوب می‌باشد و به این گونه، روایات قابل جمع می‌باشند.

۲. المزار، ص ۵۷۹.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲- یاری رسانی به حضرت مهدی علیه السلام

یکی از برنامه‌های امام حسین علیه السلام در ایام رجعتِ اوّل خود، کمک به نهضت مهدوی و جهانی‌سازی اسلام است چه اینکه خود می‌فرماید:
... آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به من خواهد داد و مرا به مشرق و مغرب می‌فرستد. من هم به دشمنی از دشمنان خدا برخوردار نمی‌کنم مگر اینکه خون او را می‌ریزم و به بتی نمی‌رسم جز اینکه آن را آتش می‌زنم تا به سرزمین هند می‌رسم و آن را فتح می‌کنم.^۱

۳- تغسیل و به خاک سپاری حجت علیه السلام

وقتی امام معصوم از دنیا می‌رود انجام امور او با امام دیگری خواهد بود. محقق بحرانی می‌نویسد:

تحقق عندنا من ان الامام لا یغسله الا امام مثله.^۲

در نزد ما ثابت است که امام را جز امامی مثل او غسل نمی‌دهد.

آنچه نقل شد برخاسته از روایات معصومین علیهم السلام است که به یک مورد آن اشاره می‌کنیم.

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که پدرش علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود: یا بُنَّیَّ إِذَا أَنَا مِثُّ فَلَا یَلِیْ غُسْلِیْ غَیْرُکَ، فَإِنَّ الْإِمَامَ لَا یُغَسَّلُهُ إِلَّا إِمَامٌ مِّثْلُهُ.^۳

۲. الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۳۹۲.

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸.

۳. الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۶۴.

ای پسرم وقتی من مردم کسی غیر از تو عهده‌دار غسل دادن من نشود؛ زیرا امام را جز امامی مانند او غسل نمی‌دهد.

با مقدمه‌ای که بیان شد می‌گوییم غسل دادن امام زمان علیه السلام هم توسط امامی نظیر او انجام می‌گیرد و بنابر روایاتی که نقل گردید آن امام، امام حسین علیه السلام خواهد بود. چه اینکه تنها امامی که در هنگام رحلت آن حضرت حضور دارد امام حسین علیه السلام می‌باشد که پس از او به حاکمیت می‌رسد. در روایت معتبری که از امام باقر علیه السلام نقل کردیم حاکمیت پس از امام زمان علیه السلام با حسین بن علی علیه السلام می‌باشد، طبیعی است که حاکم بعد از او انجام غسل و دفن او را عهده‌دار گردد. امام صادق علیه السلام فرمود: حسین علیه السلام در میان اصحابش که با او کشته شدند می‌آید و هفتاد پیامبر با او خواهد بود همان‌گونه که آنها با موسی بن عمران هم مبعوث شدند. آنگاه قائم علیه السلام انگشتر را به او می‌دهد و حسین علیه السلام همان کسی است که او را غسل می‌دهد و کفن و حنوط می‌کند و در قبرش می‌گذارد.^۱

البته سند این روایت ضعیف است و ما تنها به عنوان مؤید روایت معتبری که از امام باقر علیه السلام نقل کردیم از آن بهره می‌گیریم.

۴- حاکمیت بر زمین

حاکمیت امام حسین علیه السلام مهم‌ترین برنامه اوست که پس از امام

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۸ و ۴۹.

زمان علیه السلام آن را محقق می سازد. روایات متعددی درباره این حکومت وارد شده است که در بحث حاکمیت امام حسین علیه السلام در فصل «اوضاع پس از حضرت مهدی علیه السلام» مورد نقد و بررسی مفصل قرار می گیرند.

بررسی مدت حکومت امام حسین علیه السلام

اگرچه روایات حاکمیت امام حسین علیه السلام در طولانی بودن حکومت او اتفاق دارند اما در مدت آن تفاوت چشمگیری وجود دارد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

أَوَّلُ مَنْ يَكْرِئُ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ
أَرْبَعِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ.^۱

اولین کسی که رجعت می کند حسین بن علی علیه السلام است و چهل سال در روی زمین می ماند تا اینکه ابروهایش بر روی چشمانش می افتند.

مکث و ماندن در این روایت به قرینه روایات دیگر مدت حکومت آن حضرت است چنان که در فصل وضعیت جهان پس از عصر ظهور تبیین می گردد. همچنین جابر جعفی گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند یکی از ما اهل بیت پس از مرگ خود سیصد سال حکومت می کند و نه سال هم بر آن می افزاید. عرض کردم این

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸.

حکومت در چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: پس از قائم.^۱

همان‌گونه که در بحث حاکمیت امام حسین علیه السلام پس از حضرت مهدی علیه السلام خواهد آمد روایت چهل سال بسیار ضعیف است و برخی از اهل غلو مانند محمد بن الحسن بن شمون و عبدالله بن القاسم البطل در سلسله سند آن قرار دارند اما روایت ۳۰۹ سال حدیث موثقی است و در نتیجه مدت حکومت حسین بن علی علیه السلام ۳۰۹ سال خواهد بود.

شیخ علی یزدی حائری درباره مدت حکومت امام حسین علیه السلام می‌نویسد:

«مدّة ملكه خمسون الف سنة»^۲

(مدت حکومت او پنجاه هزار سال است).

برخی از نویسندگان بدون بررسی این رقم، آن را نقل کرده‌اند، اما ذکر این ارقام شگفت آور، بدون سند، فاقد اعتبار و مخالف با سایر معارف اسلام، نظیر اینکه رجعت از نشانه‌های قیامت بوده و همزمان با عصر ظهور در پایان عالم اتفاق می‌افتد، اصل مسأله رجعت را در نگاه دیگران تضعیف می‌کند.

برخی از مفسران معاصر نوشته‌اند:

«این نیز قابل توجه است که احیاناً خرافات بسیاری با مسأله رجعت آمیخته شده است که سبب گردیده، اعتقاد به آن در نظر بعضی، غیر

۱. کتاب الغیبة للشیخ الطوسی، ص ۴۷۸ و ۴۷۹.

۲. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۴۶.

منطقی جلوه کند و در این بین، لازم است که از احادیث ضعیف پرهیز کنیم و تنها در محدوده احادیث معتبر و صحیح سخن بگوییم و فقط به همان مقدار معتقد شده و بقیه را مسکوت بگذاریم.^۱

فصل نهم

رجعت‌های ویژه (۲)

رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام

بازگشت امیر مؤمنان علیه السلام به دنیا

یکی از دو رجعتی که سرآمد همه رجعت‌هاست به شگفت‌انگیزترین انسان عالم یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام اختصاص دارد. او به دنیا باز می‌گردد تا آنچه را خداوند برای آن حضرت اراده کرده است به اجرا درآورد. روایات رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام زیاد است و ما متناسب با مباحث مختلف، آنها را نقل خواهیم کرد.

تعداد رجعت‌های امیر مؤمنان علیه السلام

رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام بیش از یک بار است چه اینکه خود فرمود:

إِنَّ لِي الْكُرَّةَ بَعْدَ الْكُرَّةِ وَالرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ وَأَنَا صَاحِبُ الرَّجَعَاتِ
وَالْكُرَّاتِ.^۱

من دارای رجعت پس از رجعت و بازگشت پس از بازگشت هستم؛ من رجعت‌ها و بازگشت‌ها دارم.

تکرار رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام مانند اصل رجعت او از روشن‌ترین

مسائل بحث رجعت اوست اما تعداد آن معلوم نیست. برخی روایات به دو بار و برخی دیگر به سه بار اشاره کرده‌اند و از برخی روایات بیش از سه بار هم استفاده می‌شود.

در امت‌های گذشته هم کسی بوده است که بیش از یک بار رجعت کرده باشد و او ذوالقرنین است که رجعت‌های او در فصل دوم بیان شد.

زمان بندی رجعت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام

رجعت‌های علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان‌های مختلفی تحقق می‌یابد اما آیا زمان شروع و پایان این رجعت‌ها در چه مقطعی از تاریخ است؟

زمان برخی از رجعت‌های آن حضرت در روایات بیان شده است و زمان برخی دیگر در پرده ابهام قرار دارند. البته مراد از بیان زمان‌های رجعت او نقطه زمانی فرارسیدن آنها نیست بلکه منظور بیان ویژگی‌های ظرف زمانی آنهاست.

اولین رجعت آن حضرت در آغاز عصر ظهور تحقق می‌یابد تا امام زمان علیه السلام را یاری دهد. امام حسین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

أَخْرَجَ خَرْجَةَ يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قِيَامَ قَائِمِنَا.^۱

رجعت من با بازگشت امیرالمؤمنین و قیام قائم ما همزمان خواهد بود.

رجعت دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام پس از حضرت مهدی علیه السلام یعنی زمان حاکمیت امام حسین علیه السلام است و پایان آن هم در زمان حاکمیت آن حضرت خواهد بود.

جابر جعفی با سند موثق از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:
به خدا سوگند یکی از ما اهل بیت پس از مرگ خود (که باز می‌گردد) ۳۰۰ سال حکومت می‌کند و نه سال هم بر آن می‌افزاید.

عرض کردم: این در چه زمانی خواهد بود؟

فرمود: پس از قائم. سؤال کردم: قائم چند سال حکومت می‌کند؟
فرمود: نوزده سال آنگاه «منتصر» به دنیا باز می‌گردد و برای حسین علیه السلام و اصحابش خونخواهی می‌کند پس می‌کشد و اسیر می‌کند تا سفاح (امیرالمؤمنین علیه السلام) رجعت می‌کند.^۱

با روایاتی که نقل شد ویژگی‌های ظرف زمانی دو مورد از رجعت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام بیان گردید اما ظرف زمانی سایر رجعت‌های او در صورتی که رجعت یا رجعت‌هایی برای آن حضرت باشد معلوم نیست.

حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام

آیا امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان رجعت‌های خود حکومتی دارد و دلایل

۱. کتاب الغیبة للشیخ الطوسی، ص ۴۷۸، ح ۵۰۵.

معتبری بر حکومت او حداقل در یکی از رجعت‌های آن حضرت وارد شده است؟

پاسخ این سؤال بسیار مهم و تعیین کننده است؛ زیرا بود و نبود حاکمیت آن حضرت منشأ بود و نبود عمر دنیا می‌گردد، چرا که اگر حکومتی داشته باشد پس از حضرت مهدی و امام حسین علیهما السلام خواهد بود. بنابراین با توجه به اهمیت بحث باید اسناد روایات مربوط به حکومت او را مورد بررسی قرار دهیم چه اینکه وقتی بحث به نقاط حساسی می‌رسد بررسی اسناد روایات جدی‌تر می‌شود.

بررسی روایات حاکمیت علی بن ابی طالب علیه السلام

۱- از امام صادق علیه السلام روایت شده است که علی رجعتی با فرزندش، حسین صلوات الله علیهما دارد و با پرچم خود می‌آید تا برای او از امیه و معاویه و پیروانش و هر کس که در جنگ (کربلا) به او کمک کرد انتقام گیرد. خداوند سی هزار نفر از یاران او که اهل کوفه هستند و هفتاد هزار نفر از مردمان دیگر را بر می‌انگیزد و در صفین مثل بار اول جنگ می‌کنند و دشمنان را می‌کشد به طوری که یک نفر هم نمی‌ماند تا سرگذشت جنگ را بیان کند. آنگاه خداوند آنها را مبعوث می‌کند تا آنان را در شدیدترین عذاب خود با فرعون و آل فرعون درآورد.

سپس بار دیگر با رسول خدا صلی الله علیه و آله رجعت می‌کند تا خلیفه خدا بر

روی زمین شود و ائمه علیهم‌السلام کارگزار او باشند.^۱

این روایت به حکومت جهانی امیرالمؤمنین علیه‌السلام تصریح دارد اما یکی از راویان آن به نام حسین بزاز فردی مجهول و دیگری به نام عمرو بن شمر فردی ضعیف می‌باشد از این رو سند روایت ضعیف است و نمی‌توان به آن استدلال کرد و ما به خاطر عدم تکرار، دلایل ضعف سند این روایت را در بحث حاکمیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که ان شاء الله در فصل آخر این کتاب خواهد آمد مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲- از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: خداوند از پیامبران پیمان گرفت تا به ما ایمان آورده و ما را یاری دهند چنان‌که فرمود:

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ»^۲

(به خاطر آورید) «هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمت دادم آنگاه پیامبری به سوی شما آمد که آنچه با شماست را تصدیق می‌کند به او ایمان آورید و او را یاری دهید».

و به زودی همه شما او را یاری می‌کنید. خداوند از من و پیامبر هم پیمان گرفت که یکدیگر را یاری دهیم؛ من هم او را کمک کردم و پیش رویش جنگیدم و دشمنانش را کشتم و به عهد خود وفا کردم. اما کسی از اولیاء خدا و پیامبران او را یاری نکرد؛ زیرا در گذشته از دنیا رفته

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۱

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۹

بودند و لای به زوای فریاری خواهند کرد و میان شرق و غرب زمین (همه زمین) زیر فرمانروایی من خواهد بود. خداوند به زودی همه را از احم یا محمد ﷺ بر می تازد و با شمشیر بر سر دشمنانم می زند. چه شکست انگیز است مردگانی که خداوند آنها را گروه گروه زنده می کند. پیامبران شمشیرهای خود را می کشند و بر ستمگران و طرفدارانشان می زنند تا خداوند به آنچه وعده داده است وفا کند که فرمود:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْخِلَنَّهُمْ فِي

الْأَرْضِ»^۱

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند وعده داده است که حتماً آنها را فرمانروایان روی زمین گرداند.»

من پس از رجعت، رجعتی دارم، من دارای رجعت‌ها، حمله‌ها و انتقام‌ها و دولت‌های شگفت آورم.^۲

آن بخش از این روایت که می توان برای حاکمیت امیر مؤمنان علیه السلام به آن استدلال کرد این جمله است:

«وَيَكُونُ بِي مَا بَيْنَ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا»؛

«میان شرق و غرب زمین زیر فرمانروایی من خواهد بود.»

این بخش از روایت بر حاکمیت روی زمین صراحت دارد اما به

خاطر ضعف روایت نمی توان به آن استدلال کرد.^۳

۱. مستفصل به صائر الدرر، ص ۳۳

۲. سوره نور، آیه ۵۵

۳. دو نفر از راویان این حدیث به نام سید و سید بن ابراهیم بن عبد الله سرورس و جعفر بن محمد

۳- از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

إِنِّي لَصَاحِبُ الْكِرَاتِ وَدَوْلَةِ الدُّوَلِ.^۱

من دارای رجعت‌ها و دولت‌ها هستم.

انچه می‌تواند برای حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام مورد استدلال قرار گیرد، «دولة الدول» است. اگر دولت را به معنای حکومت بگیریم حضرت دارای حکومت حکومت‌ها خواهد بود یعنی حاکمی می‌شود که حاکمان دیگر فرمانبردار او خواهند بود.

اما دولت معانی دیگری هم دارد. علامه مجلسی در توضیح این روایت درباره «دولة الدول» سه معنی ذکر کرده است که هیچکدام به معنای حکومت نیست بلکه به معنای غلبه در جنگ‌ها، سببیت برای دولت‌های پیامبران و علم به دولت‌ها است.^۲ با توجه به احتمالات مختلفی که در معنای دولت مطرح است نمی‌توان برای اثبات حکومت آن حضرت به این روایت استدلال کرد.

← بجلی که در سلسله سند این روایت قرار دارند مجهول و ناشناخته‌اند و حتی نام آنها را در کتاب‌های رجالی نیاورده‌اند و چنین روایتی را حدیث مهمل گویند که از انواع حدیث ضعیف به شمار می‌رود. همچنین همه کسانی که این روایت را نقل کرده‌اند از کتاب «واحدة» تألیف حسن بن محمد بن جمهور نقل کرده‌اند که نجاشی درباره او می‌نویسد: حسین بن محمد بن جمهور موثق است اما از راویان ضعیف روایت می‌کند و بر روایات مرسل اعتماد دارد. (رجال النجاشی، ص ۶۲)

این روایت در کتاب‌های مختصر بصائر الدرجات، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهرة به نقل از کتاب واحدة آمده است و کتاب دوم و سوم تنها بخشی از آن را نقل کرده‌اند.

۱. الکافی، ص ۱۹۸، ح ۳.
۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۵۵.

اشکال دیگر این روایت ضعف سند آن می باشد.^۱

۴- از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

يَمْلِكُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَرْبَعًا وَأَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ؛^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام چهل و چهار هزار سال حکومت می کند.

اما سند این روایت ضعیف است و نمی توان به آن استدلال کرد.^۳

۱. تعدادی از راویان سند این روایت نظیر: ابو عبدالله الرياحی، و ابوالصامت حلوانی که حدیث را بدون واسطه از امام باقر علیه السلام نقل می کنند مجهول هستند و در نتیجه، این روایت که با همین سند در کتاب بصائر الدرجات، صفحه ۲۲۰ نیز نقل شده است ضعیف می باشد.

این حدیث در صفحه ۲۲۲ کتاب بصائر الدرجات نیز نقل شده است، اما هفت راوی آن به جز سلمان فارسی که حدیث را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کنند مجهول و ناشناخته اند. همچنین حسن بن سلیمان حلی این روایت را در کتاب «المختصر» صفحه ۲۷۸ به نقل از کتاب «القائم» از فضل بن شاذان نقل می کند اما سلسله سند روایت حذف شده است و در نتیجه ضعیف می باشد.

۲. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۷.

۳. در سند این روایت شخصی به نام «عبدالله بن قاسم حضرمی» است که نجاشی درباره او می نویسد:

عبدالله بن القاسم الحضرمی المعروف بالبطل، كذاب، غال، يروى عن الغلاة، لا خير فيه، ولا يعتد بروايته. (رجال النجاشي، ص ۲۲۶).

عبدالله بن قاسم حضرمی معروف به «بطل» بسیار دروغگو و اهل غلو است و از غلوکنندگان روایت می کند، خیری در او نیست و به روایت او اعتنا نمی شود.

علامه حلی هم درباره او می نویسد:

عبدالله بن القاسم الحضرمی المعروف بالبطل بفتح الطاء المهملة كذاب، غال (ايضاح الاشتباه، ص ۲۴۱).

عبدالله بن قاسم حضرمی معروف به «بطل» به فتح طاء بسیار دروغگو و اهل غلو است.

این روایت به سند دیگری هم از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

يَمْلِكُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي كَرْتِهٍ أَرْبَعًا وَأَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۹).

امیرالمؤمنین علیه السلام در رجعت خود چهل و چهار هزار سال حکومت می کند.

احمد بن عقبه و پدرش که از راویان این روایت هستند مجهول و ناشناخته اند و کسی که بدون واسطه این حدیث را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است فردی به نام «اسد بن اسماعیل» است که

اساساً ارقامی که درباره مدت حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده است با توجه به ضعف اسناد روایات آنها مورد قبول نیستند و ما پیش از این هم بیان کردیم چنین ارقامی بسیار بعید و نامأنوس‌اند و بیان بدون تحقیق و بررسی آنها چنان که در برخی کتاب‌ها نظیر الزام الناصب، جلد ۲، صفحه ۳۱۰ نقل شده است اصل مسأله رجعت را در ذهن دیگران مخدوش و غیر قابل قبول می‌سازد.

شیخ حر عاملی در توجیه این ارقام شگفت آور می‌نویسد:

يَحْتَمَلُ الْحَمْلَ عَلَى الْمَبَالِغَةِ وَغَيْرِهَا.^۱

ممکن است این ارقام بر مبالغه و غیر آن حمل شود.

اما این توجیه ضعیف است؛ زیرا استفاده از عدد خاصی مثل ۴۴۰۰۰ که استعمال آن برای مبالغه معمول نیست و هیچ‌گونه قرینه‌ای هم در حدیث بر مبالغه بودن آن وجود ندارد و از سویی شأن معصومین علیهم السلام هم بر بیان چنین مبالغه‌های نامأنوسی نمی‌باشد حمل بر مبالغه نمی‌شود.

راه صحیح مواجهه با این روایات غلوآمیز، همان بررسی سندی

→ کسی او را توثیق نکرده و نزد علمای رجال مجهول به شمار می‌آید.

سید علی بروجردی متوفای ۱۳۱۳ ه. ق در کتاب طرائف المقال، ج ۱، ص ۴۰۵ درباره اسد بن اسماعیل می‌نویسد:

لم اظفر له علی مدح ولا ذم فهو كمنظائره مجهول الحال، غیر مقبول المقال.

به ستایش یا مذمتی از او دست نیافتم پس نظیر امثال خود ناشناخته و سخنانش غیر قابل قبول است.

۱. الا يقاظ من الهجعة، باب ۱۱، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.

آنهاست تا با آشکار شدن ضعف سند عدم اعتبار آنها معلوم گردد. البته نیازی نیست که ما چنین روایات غلو آمیزی را بپذیریم که مجبور شویم ارقام آنها را توجیه کنیم و آنگاه توجیه ما مورد خدشه قرار گیرد. ضمن اینکه این گونه ارقام با برخی از معارف دینی منافات دارند. در پایان همین فصل، این بحث قرآنی مطرح خواهد شد که امیرالمؤمنین علیه السلام «دابة الارض» (جنبنده زمین) می باشد و این جنبنده زمین بنابر روایات از نشانه های قیامت است چه اینکه امام باقر علیه السلام در روایت موثقی فرمود: به زودی نشانه هایی در آخر زمان به شما ارائه می گردد و از جمله این نشانه ها جنبنده زمین، دجال، نزول عیسی بن مریم و طلوع خورشید از مغرب آن می باشد.^۱

حال چگونه می شود رجعت آن حضرت که از نشانه های قیامت است ۴۴۰۰۰ سال به طول انجامد!

با توجه به مباحثی که مطرح گردید معلوم شد حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام در هیچ یک از رجعت های آن حضرت دلیل معتبر ندارد و حکومت او با این روایات قابل اثبات نیست.

جنگ با ابلیس

در روایتی آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در آخرین رجعت خود، با ابلیس می جنگد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به کمک آن حضرت آمده و ابلیس را

به قتل می‌رساند و این یکی از مسائل بسیار مهم آخرین رجعت امیر مؤمنان علیه السلام به شمار می‌آید که در برخی کتاب‌ها^۱ مورد تفسیر و توضیح مفصل قرار گرفته است.

عبدالکریم بن عمرو خثعمی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

ابلیس گفت: «پروردگارا مرا تا روز رستاخیز مهلت ده» اما خداوند این درخواست را رد کرد و فرمود: «تا روز معلوم از مهلت یافتگانی».^۲ وقتی روز معلوم فرا رسد ابلیس با همه پیروانش - از زمانی که خداوند آدم را آفرید تا روز معلوم - آشکار می‌گردند و آن هنگام آخرین رجعت امیر مؤمنان علیه السلام است.

عرض کردم: رجعت تکرار می‌شود؟

فرمود: آری، چند رجعت و بازگشت خواهد بود. امامی نیست مگر اینکه خوبان و بدان زمانش با او به دنیا باز می‌گردند تا آنکه خداوند مؤمن را بر کافر غلبه دهد.

زمانی که وقت معلوم فرا رسد امیرالمؤمنین علیه السلام در میان یارانش به دنیا باز می‌گردد و ابلیس هم در میان یارانش می‌آید و محل رویارویی آنها در زمینی از زمین‌های فرات به نام «روحا» است که نزدیک کوفه می‌باشد و چنان جنگی می‌کنند که از زمانی که خداوند عالم را آفرید تا

۱. رجعت یا حیات دوباره، ص ۱۱۷ تا ۱۱۹.

۲. سوره حجر، آیه ۳۶ تا ۳۸.

آن هنگام، نظیر آن سابقه نداشته است.

گویا یاران امیرالمؤمنین علیه السلام را می بینم که صد قدم عقب نشینی کرده و قسمتی از پاهای آنها در فرات قرار گرفته است. در این هنگام عذاب الهی بر ابلیس و یارانش نازل می شود و رسول خدا صلی الله علیه و آله کار را به پایان می رساند. در دست آن حضرت سلاحی از نور است که وقتی ابلیس آن را می بیند به عقب باز می گردد. یارانش به او می گویند: به کجا می روی در حالی که به پیروزی رسیده ای و او پاسخ می دهد: من چیزی را می بینم که شما نمی بینید، من از پروردگار عالمیان می ترسم. پس در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله به او می رسد و نیزه ای در میان دو کتف او فرو می برد و ابلیس با پیروانش به هلاکت می رسند. آنگاه با نابودی او خداوند عبادت می شود و چیزی شریک او قرار داده نمی شود و امیرالمؤمنین علیه السلام چهل و چهار هزار سال حکومت می کند.^۱

بررسی سند روایت

در بحث گذشته مطالبی را درباره سند حکومت ۴۴۰۰۰ ساله امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح کردیم و ضعف روایت آن را به طور کامل بیان نمودیم. روایتی که در اینجا مسأله کشتن شیطان را بیان می کند همان روایت ضعیف است. راوی این روایت عبدالله بن قاسم حضر می است

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۷.

که در کتاب‌های رجالی، فردی بسیار دروغگو و غلو کننده معرفی شده است و خوانندگان می‌توانند به تفصیل مطالبی که پیرامون ضعف سند این روایت بیان کردیم مراجعه کنند. بنابراین، روایت کشته شدن ابلیس در آخرین رجعت امیرالمؤمنین ضعیف و مردود است ضمن اینکه اشکال‌های محتوایی مختلفی دارد.

اشکال‌های محتوایی روایت

- ۱- مخالفت شیطان با انسان در حدّ وسوسه و فراخواندن است و نه جنگ و رویارویی آشکار.
- ۲- ضعف امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر ابلیس، با اقتدار و اعجاز آن حضرت در زمان رجعت او سازش ندارد.
- ۳- آنچه را ابلیس می‌بیند یارانش نیز مشاهده می‌کنند در حالی که در روایت آمده است ابلیس پیامبر صلی الله علیه و آله را مشاهده کرد اما یارانش او را ندیدند.
- ۴- از بین رفتن ابلیس و یارانش به چنین جنگ بی‌سابقه‌ای نیاز ندارد. بنابر آیات قرآن مهلت او تا روز معلوم است و روز معلوم بنابر روایت موثقی که حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند روز خروج قائم علیه السلام است^۱ که با زمان آخرین رجعت امیرمؤمنان علیه السلام فاصله زیادی دارد.

۱. کمال‌الدین، ص ۳۷۱، ح ۵.

۵- حاکمیت ۴۴۰۰۰ ساله امیرالمؤمنین علیه السلام با آخر زمان بودن عصر ظهور و نشانه بودن رجعت برای قیامت که روایت آن در بحث پیش بیان گردید تضاد جدی دارد.

جنبنده زمین

بحث جنبنده زمین یکی از مباحث مهم همه مذاهب اسلامی است که قرآن کریم به آن تصریح کرده است. اگرچه جنبنده زمین مورد قبول همه مذاهب اسلامی است اما تفاسیر مختلف از آن، این حقیقت ناب اسلامی را در پرده‌ای از ابهام برده است و هدف ما در این بحث ارائه مطلبی جامع، روشن و معقول از این پدیده شگفت‌انگیز الهی است. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»^۱

و هنگامی که عذاب بر آنها واجب شود جنبنده‌ای را از زمین برای آنها بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید که مردم به نشانه‌های ما یقین نداشتند.

جنبنده زمین کیست؟

هر موجود زنده و دارای حرکتی جنبنده است؛ از این رو برای «دابة

۱. سوره نمل، آیه ۸۲.

الارض» مصادیق متعددی از سوی علمای اهل سنت بیان گردیده است که برخی از آنها انسان نیستند و چون بیان این مصداق‌ها برگرفته از سخن معصوم نبوده و ظن و گمان‌هایی است که ابراز شده است اعتباری ندارند. اما شیعه با برخورداری از سخنان اهل بیت علیهم‌السلام نظر منطقی و روشنی دارد که به بیان آن می‌پردازیم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

أَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ.^۱

من جنبنده زمین هستم.

امام رضا علیه‌السلام درباره این سخن خدا «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ» فرمود: جنبنده زمین علی علیه‌السلام است.^۲

همان‌گونه که لقب امیرالمؤمنین خاص علی بن ابی طالب علیه‌السلام است عنوان جنبنده زمین هم به او اختصاص دارد.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام که در مسجد خوابیده بود رسید و او را حرکت داد و فرمود: ای جنبنده زمین برخیز! مردی عرض کرد: ای رسول خدا! ما هم یکدیگر را به این اسم نامگذاری کنیم؟ فرمود: نه به خدا سوگند، این لقب تنها برای اوست و او همان جنبنده‌ای است که خداوند او را در کتابش یاد کرده و فرموده است: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ».^۳

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۹۷.

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۰.

در برخی از منابع اهل سنت^۱ آمده است علی علیه السلام جنبنده زمین نیست اما منشأ این گونه نقل ها چیزی جز مخالفت با رجعت نمی باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام در موارد قابل توجهی به جنبنده زمین بودن خود تصریح کرده است به گونه ای که اصحاب او از این حقیقت آگاه بودند. امام صادق علیه السلام فرمود:

مردی به عمار یاسر گفت: آیه ای در کتاب خداست که خاطر مرا پریشان و مرا به شک انداخته است. عمار گفت: کدام آیه؟ و او پاسخ داد: آیه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ». این کدام جنبنده است؟

عمار گفت: به خدا سوگند نمی نشینم و نمی خورم و نمی نوشم تا او را به تو نشان دهم؛ آنگاه با آن مرد به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام رسید در حالی که خرما و روغن می خورد. حضرت به او فرمود: جلو بیا. عمار هم نزد او نشست و شروع به غذا خوردن کرد. آن مرد تعجب کرد و هنگامی که عمار از پیش امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست به او گفت: تو قسم یاد کردی که چیزی نخوری و نیاشامی و نشینی تا جنبنده زمین را به من نشان دهی. عمار گفت: او را به تو نشان دادم اگر بیندیشی!

سند این روایت و روایت پیشین که لقب دابة الارض را خاص علی بن ابی طالب می دانست معتبر است. بنابراین، نقل های ضعیفی که در

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۹، ص ۹ - الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۳۸.

مخالفت با این دو روایت بیان شده است مردود می‌باشند؛ ضمن اینکه روایاتی که به دابة الارض بودن آن حضرت دلالت دارند به اندازه‌ای زیادند که این چند مورد تاب مقاومت در برابر آنها را ندارند. علاوه بر این، نقل‌های اهل سنت به خاطر مخالفت‌های غیر منطقی و بیش از حدی که با رجعت دارند مخدوش و غیر قابل قبول است.

مکان خروج

مکان‌های متعددی برای جنبنده زمین بیان شده است اما تعدد این مکان‌ها به معنای اختلاف روایات نیست بلکه با توجه به تعداد خروج‌های جنبنده زمین که همان رجعت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام است مکان‌های مختلف می‌تواند موجه باشد؛ البته بیشتر روایات به نزدیکی کوه صفا اشاره دارند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خداوند دجال را در شام به دست کسی که عیسی پشت سر او نماز می‌گزارد به قتل می‌رساند اما بدانید که پس از آن بلیه بزرگی است. عرض کردیم آن بلیه چیست؟ فرمود: خروج جنبنده زمین از نزدیکی کوه صفا.^۱

حذیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: جنبنده زمین از کجا خارج می‌شود؟

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۲۸.

حضرت فرمود: از با حرمت‌ترین مساجد نزد خدا. هنگامی که عیسی طواف خانه خدا می‌کند و مسلمانان با او هستند در آن هنگام زمین در زیر پای آنان مضطرب می‌گردد و چراغ‌ها به حرکت در می‌آید و صفا از محلی که سعی از آنجا آغاز می‌گردد باز می‌شود و جنبنده زمین از آن بیرون می‌آید.^۱

همچنین در حدیث دیگری فرمود:

در اطراف یمن از زمین بیرون می‌آید و خبر آن منتشر می‌گردد.^۲
و در روایت دیگری فرمود:

جنبنده از «جیاد» خارج می‌شود.^۳
جیاد هم از مناطق مکه است.

ابن عباس گوید: جنبنده زمین از بعضی از بیابان‌های تهامه بیرون می‌آید.^۴

برنامه‌های جنبنده زمین

جنبنده زمین بسیار قوی، شکست‌ناپذیر و افشاگر است، صفوف اهل ایمان و نفاق را از یکدیگر جدا می‌کند و کسی نمی‌تواند بر او تسلط یابد و کسی هم توان فرار از او را ندارد. قدرت او الهی و رفتارهایش از روی اعجاز است. مهم‌ترین کار او که از اول تا پایان

۲. الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۱۶.

۴. الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۱۶.

۱. الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۱۶.

۳. الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۱۷.

عالم جز از او از هیچ مرد آسمانی دیده نشده است داغ‌گذاری بر چهره کفار و جلا دادن چهره اهل ایمان است. او با زیباترین چهره، آشکار می‌گردد و در طی چند خروج به مسؤولیت‌هایی که دارد عمل می‌کند و با توجه به اینکه از نشانه‌های قیامت به شمار می‌رود چه بسا آخرین حجت الهی باشد که زمین را ترک می‌گوید چه اینکه امام زمان علیه السلام فرمود:

تَخْرُجُ دَابَّةُ الْأَرْضِ مِنْ بَيْنِ الصَّفا وَالْمَرْوَةِ وَمَعَهُ عَصَا مُوسَى وَخَاتَمُ
سُلَيْمَانَ، تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ.^۱

جنبنده زمین از میان صفا و مروه بیرون می‌آید و عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست و مردم را به سوی محشر می‌کشاند.
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

تَخْرُجُ دَابَّةُ الْأَرْضِ وَمَعَهَا عَصَا مُوسَى وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ عليه السلام يَجْلُو وَجْهَ
الْمُؤْمِنِ بِعَصَا مُوسَى عليه السلام وَتَسِيمُ وَجْهَ الْكَافِرِ بِخَاتَمِ سُلَيْمَانَ.^۲

جنبنده زمین از زمین بیرون می‌آید و عصای موسی و انگشتر سلیمان علیه السلام با اوست. چهره مؤمن را با عصای موسی روشنی می‌بخشد و با انگشتر سلیمان بر چهره کافر داغ می‌گذارد.

و در حدیث دیگری فرمود: ای علی! وقتی آخر زمان می‌شود خداوند تو را در بهترین صورت از زمین خارج می‌کند در حالی که

۱. کتاب الغیبة للشیخ الطوسی، ص ۲۶۶. ۲. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۰۸.

وسيلة داغ‌گذاری با توست و چهره دشمنانت را داغ می‌گذاری.^۱

در قرآن کریم آمده است:

«سَنَسِمْهُ عَلَى الْخُرْطُومِ»^۲

«بر بینی او داغ می‌نهم»^۳

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه می‌گوید:

«این در زمان رجعت انجام می‌گیرد. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام باز می‌گردد و دشمنانش رجعت می‌کنند با وسیله داغ‌گذاری که دارد بر آنها داغ می‌نهد همان‌گونه که بر بینی و لب‌های چارپایان داغ زده می‌شود». زمخشری از مفسران اهل سنت هم می‌نویسد:

«جنبنده زمین از کوه صفا خارج می‌شود و عصای موسی و انگشتر سلیمان را با خود دارد، با عصای موسی به پیشانی یا میان دو چشم مؤمن می‌زند و با آن یک نقطه سفید ایجاد می‌شود و همه صورت او را می‌گیرد تا اینکه چهره‌اش مانند یک ستاره درخشان برای او نور می‌دهد و میان دو چشم او نوشته می‌شود «مؤمن» و با انگشتر بر بینی کافر می‌زند و نقطه سیاهی به وجود می‌آید و همه صورتش را برای او سیاه می‌کند و در میان دو چشمش نوشته می‌شود «کافر».^۴

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲. سوره قلم، آیه ۱۶.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۸۱.

۴. الکشاف، ج ۳، ص ۱۶۰.

فصل دهم

رجعت‌های ویژه (۳)

رجعت انبیاء و ائمه علیهم‌السلام

رجعت رسول خدا ﷺ

یکی دیگر از رجعت‌های ویژه، رجعت رسول خدا ﷺ است که به عصر رجعت، شکوه خاصی می‌بخشد. روایات معتبری در این باره وارد شده است که آنها را نقل می‌کنیم.

ابو خالد کابلی به سند موثق از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ ﷺ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام.^۱

پیامبرتان و امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام به سوی شما باز می‌گردند.

بُکَيْرِ بْنِ أُعَيْنٍ نَزَّ بِهِ سِنْدٌ مُوْتَقٌ^۲ نَقَلَ مِی کَند که امام صادق علیه السلام

می‌فرماید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام سَيَرْجِعَانِ^۳.

همانا رسول خدا ﷺ و امیرمؤمنان علیه السلام باز می‌گردند.

و امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند جابر را مورد رحمت خود قرار دهد.

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲. همه راویان این روایت که آن را از بکیر بن اعین نقل کرده‌اند موثق‌اند و در کتاب‌های رجالی در وصف بکیر آمده است او فرد مشکوری است و مشکور به کسی گفته می‌شود که دارای ثناء مطلق یا ثناء جمیل باشد. اما میرداماد درباره مشکور می‌نویسد: «من الفاظ التوثیق والمدح» (الرواشح السماویة، ص ۶۰).

۳. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۴.

علم او به جایی رسیده بود که می دانست تأویل این آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ»^۱ (همانا کسی که قرآن را بر تو فرض کرد یقیناً تو را به وعده گاه باز می گرداند) درباره رجعت است.^۲

این روایت از تفسیر قمی است و معتبر می باشد.

هنگامه رجعت رسول خدا ﷺ

پس از اثبات رجعت رسول خدا ﷺ با سه روایت معتبر، این سؤال پیش می آید که این واقعه مهم در چه مقطعی از تاریخ آینده جهان اتفاق می افتد؟

بدون شک رجعت آن حضرت در عصر ظهور تحقق می یابد.
امام باقر علیه السلام می فرماید:

لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ... أَوَّلُ مَنْ يَتَّبَعُهُ مُحَمَّدٌ عليه السلام وَعَلِيُّ الثَّانِي.^۳

اگر قائم آل محمد عليه السلام ظهور کند... اولین کسی که به دنبال او می آید محمد عليه السلام و دومین نفر علی عليه السلام است.

شیخ طوسی رحمته الله نیز ظرف زمانی رجعت آن حضرت را عصر ظهور دانسته و می نویسد:

يَرْجِعُ نَبِينَا وَائِمَّتُنَا الْمَعْصُومُونَ فِي زَمَانِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام^۴

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴۷.

۱. سوره قصص، آیه ۸۵

۳. کتاب الغیبة للنعمانی، ص ۲۴۰.

۴. رسالة العقائد الجعفرية. قاضی بن براج این رساله مختصر را که تألیف شیخ طوسی است در

پیامبر و ائمه معصوم ما در زمان مهدی علیه السلام باز می‌گردند.

روایت دیگری را هم در بحث رجعت ائمه علیهم السلام در این باره نقل خواهیم کرد.

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله حکومت می‌کند؟

با توجه به اینکه رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله در عصر ظهور خواهد بود و عصر ظهور روزگار حکومت مهدوی است و پس از آن موسم حاکمیت حسین بن علی علیه السلام می‌باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله در این دو مقطع زمانی حاکمیتی نخواهد داشت ولی پس از آن منعی برای حاکمیت او وجود ندارد؛ اما آیا دلیل معتبری بر حاکمیت او وجود دارد؟
پاسخ کامل این سؤال در فصل آخر این کتاب خواهد آمد که آن حضرت حکومتی نخواهد داشت.

رجعت ائمه علیهم السلام

رجعت دوازده امام شیعه از رجعت‌های ویژه است که شکوه خاصی به بازگشت مؤمنان در عصر ظهور می‌دهد. آنها می‌آیند تا از مظلومیت‌هایی که بر آنها رفته است انتقام گرفته شود و خداوند شکوه و عزت آنها را به دشمنانشان بنمایاند و طعم تلخ ذلت و عذاب را به آنان بچشانند.

رجعت ائمه علیهم السلام علاوه بر بهره‌مندی از دلایل عامی که برای بازگشت مؤمنان خالص وجود دارد از دلایل خاصی هم برخوردار است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا.^۱

از ما نیست کسی که به رجعت ما ایمان نداشته باشد.

و امام سجاد علیه السلام با سند موثق فرمود:

يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ صلى الله عليه وآله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام.^۲

پیامبرتان و امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام به سوی شما باز می‌گردند.

و در زیارت جامعه کبیره آمده است:

مُؤْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ.^۳

به رجعت شما ایمان دارم و بازگشت شما را تصدیق می‌کنم.

و در بخش دیگری از همین زیارتنامه آمده است:

جَعَلَنِي مِمَّنْ ... يَكْرُ فِي رَجْعَتِكُمْ.

خداوند مرا از کسانی قرار دهد... که در رجعت شما به دنیا باز می‌گردند.

وقتی پیامبر صلى الله عليه وآله دربارهٔ آفرینش خود و اهل بیتش و امامت آنها

و ظهور حضرت مهدی علیه السلام معارفی را بیان می‌کند سلمان گوید: از

شنیدن این امور مهم گریه کردم و عرض کردم: ای رسول خدا سلمان

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸، ح ۴۵۸۳.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴۷. ۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷.

کجا به آنها می‌رسد؟ حضرت فرمود: ای سلمان تو و امثال تو و کسانی که از روی معرفت، ولایت آنها را پذیرفته‌اند به آنها خواهند رسید.

سلمان گوید: خدا را بر این بشارت شکر گفته و آنگاه عرض کردم: ای رسول خدا من تا زمان آنها زنده خواهم بود؟

فرمود: ای سلمان این آیه را بخوان:

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَئِهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾^۱

هنگامی که اولین وعده (تحقق رجعت) فرارسد بندگان جنگجوی قدرتمند خود را بر ضد شما بر می‌انگیزیم پس خانه‌ها را (برای به دست آوردن مجرمان) جستجو می‌کنند و این یک وعده قطعی است آنگاه پیروزی بر آنها را به شما باز می‌گردانیم و به اموال و فرزندان شما را یاری می‌دهیم و جمعیت شما را بیشتر (از دشمنان) می‌کنیم.

سلمان گوید: گریه و شوقم به این وعده الهی شدت یافت و عرض کردم ای رسول خدا! تحقق این وعده الهی در زمان شما خواهد بود؟ فرمود: آری، قسم به آنکه محمد را فرستاد هر آینه در زمان من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام دیگر و هر کسی که از ما باشد و به خاطر ما ستم کشیده باشد محقق می‌شود آری به خدا قسم ای سلمان؛

سپس ابلیس و لشکریانش و هر کسی که دارای ایمان خالص و کفر خالص باشد در دنیا حاضر می‌شوند تا مورد قصاص قرار گرفته و به خون‌های ریخته شده رسیدگی گردد و پروردگار تو به هیچ کس ستم نخواهد کرد. و ما تأویل این آیه هستیم که خداوند فرمود:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»^۱

ما اراده کردیم تا بر کسانی که در زمین تضعیف شدند منت گذاریم و آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و آنان را در زمین به حکومت رسانیم و آنچه را فرعون و هامان و لشکریانشان از آن بیم داشتند به آنها نشان دهیم.

سلمان گوید: با شنیدن این سخنان، از نزد رسول خدا ﷺ مرخص شدم و دیگر سلمان باکی ندارد که در چه زمانی مرگ را ملاقات کند یا مرگ او را ملاقات کند.^۲

هنگامه رجعت ائمه علیهم السلام

اگرچه زمان وقایع مهمی مانند قیامت، ظهور حضرت مهدی علیه السلام و رجعت به دنیا نامعلوم است، اما ویژگی‌های ظرف زمانی آنها مورد اشاره روایات قرار گرفته‌اند و چنان‌که در فصل ویژگی‌های رجعت

۲. دلایل الامامة، ص ۴۴۹ و ۴۵۰.

۱. سوره قصص، آیه ۶.

بیان گردید زمان رجعت، عصر ظهور است و ائمه علیهم‌السلام که از سران رجعت‌کنندگان اهل ایمان هستند نیز در همان عصر ظهور رجعت می‌کنند؛ زیرا دلیل معتبری وارد نشده است که رجعت آنها را از عموم روایاتی که رجعت را همزمان با عصر ظهور می‌دانند مستثنا کند.

شیخ طوسی در این باره می‌نویسد:

یرجع نبینا و ائمتنا المعصومون فی زمان المهدی علیه‌السلام.^۱

پیامبر و ائمه معصوم ما در زمان مهدی علیه‌السلام باز می‌گردند.

ما در بحث رجعت امام حسین و امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایاتی را نقل کردیم که به رجعت آنها در زمان ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام اشاره داشتند. البته روایت دیگری هم داریم که به بیان رجعت همه آنها در کنار حضرت مهدی علیه‌السلام پرداخته و به ترتیب از مظلومیت‌های خود سخن گفته‌اند اما به خاطر ضعف شدید سند آن، از نقل این روایت پرهیز می‌کنیم و دلایل مفصل ضعف آن را در فصل بعد همین کتاب مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اما اینکه چهارده معصوم به ترتیب رجعت می‌کنند و یا یکی پس از دیگری به دنیا باز می‌گردند ما از آن آگاهی نداریم.

سید عبدالله شبر می‌نویسد:

کیفیه رجوعهم هل هو علی الترتیب او غیره فکل علمه الی الله

سبجانه و الی اولیائه.^۱

چگونگی بازگشت آنها آیا به ترتیب است یا ترتیبی ندارد علم آن نزد خداوند و اولیاء اوست.

پاسخ به دو شبهه

برای بازگشت همزمان ائمه علیهم السلام به دنیا دو شبهه مشهور وجود دارد که آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- شبهه اجتماع بیش از یک امام

اصل این شبهه که شیخ حر عاملی رحمته الله هم آن را با تفاوت‌هایی در چهارمین شبهه درباره رجعت نقل کرده^۲ این است که با رجعت ائمه علیهم السلام در آغاز عصر ظهور، بیش از یک امام در میان مردم حضور خواهد داشت و با توجه به اینکه هر امامی تدبیر خاص خود را در اداره مردم دارد جامعه گرفتار اختلاف می‌گردد و مردم در اطاعت از امامان خود دچار سردرگمی گشته و نظام زندگی آنان مختل می‌شود.

و پاسخ ما این است که اجتماع بیش از یک امام در صورتی اشکال دارد که امامت و رهبری همه آنها در اداره مردم بالفعل باشد اما وقتی ولایت یک نفر از آنها بالفعل باشد و تنها یک نفر از سوی خداوند

۱. حق‌الیقین، ج ۲، ص ۳۵.

۲. الا یقاظ من الهجعة، ص ۳۷۷.

موظف به اعمال قدرت و امر و نهی و اداره امور باشد اشکالی نخواهد بود.
 - مسأله ولایت و واجب اطاعة بودن ائمه علیهم‌السلام به زمان خلافت آنها
 و مردم زمانشان مربوط می‌گردد. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ.^۱

هر امامی هدایت‌کننده نسلی است که در میان آنهاست.

اینکه می‌گوییم هر یک از ائمه علیهم‌السلام امام زمان عصر خویش است به همین نکته مهم یعنی مسأله ولایت و واجب اطاعة بودن آنها در زمانشان باز می‌گردد. بنابراین آمدن سایر ائمه علیهم‌السلام که مسئولیت اداره مردم را در عصر ظهور بر عهده ندارند هیچ‌گونه اصطکاک‌کی در پیشوایی سیاسی جهان با حضرت ولی عصر نخواهند داشت البته آنها به خاطر عصمت، اندیشه بلند، تشخیص کامل مصالح جامعه و اطاعت از خداوند اختلافی در تدبیر امور ندارند و در هر صورت امامت اعتقادی آنها همیشگی است و همه مؤمنان آنها را در عصر ظهور آن حضرت و پس از آن در دنیا و آخرت امام خود می‌دانند.

علامه مجلسی مطالبی را در پاسخ به برخی از شبهات بیان کرده است که می‌توان از آنها جواب‌های دیگری برای این شبهه بیان نمود و آن پاسخ‌ها عبارتند از:

۱- در عصر رجعت به اجتماع ائمه علیهم‌السلام با یکدیگر تصریح نشده است.

۲- ظاهر برخی از اخبار، رجعت ائمه علیهم السلام پس از قائم علیه السلام است.

۳- همان گونه که ائمه علیهم السلام در روز قیامت کنار یکدیگر جمع می شوند اجتماع آنها در زمان رجعت هم که واسطه میان دنیا و آخرت است مانعی ندارد.

۴- اختلافی میان ائمه علیهم السلام در هیچ عصری وجود ندارد.

اما این پاسخ ها به جز پاسخ آخر کافی نیست؛ زیرا آنچه از روایات به ذهن تبادر می کند بازگشت همه آنها در یک زمان یعنی عصر ظهور است و اگرچه به اجتماعشان تصریح نشده اما به رجعت جداگانه آنها هم تصریح نگردیده است. بنابراین آنها هم بنابر عموم دلایلی که رجعت را در عصر ظهور می دانند باز خواهند گشت و با یکدیگر خواهند بود.

اما اینکه ظاهر برخی روایات بازگشت بعضی از ائمه علیهم السلام پس از قائم علیه السلام و یا در اواخر عمر او می باشد تنها به امیرالمؤمنین و امام حسین علیهم السلام مربوط می گردد که پس از رجعت اول خود در عصر ظهور، دوباره رجعت می کنند.

همچنین مقایسه اجتماع آنها در قیامت با دنیا صحیح نیست؛ زیرا در دنیا مسأله هدایت و حکومت بر مردم مطرح است اما در آخرت مطرح نیست.

۲- شبهه تقدم فاضل بر افضل

با رجعت پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام که از حضرت مهدی علیه السلام افضل هستند شبهه تقدم فاضل بر افضل به دو شکل مطرح می‌گردد:

۱- حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام بر زمین با وجود پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام.

۲- حکومت امام زمان بر پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام.

اما پاسخ شکل اول این شبهه آن است که اگرچه هر یک از معصومین علیهم السلام و از جمله معصوم اول و دوم همواره از علم و عصمت و کمالات خاص خود برخوردارند اما هر کدام از آنها به حکمت و تقدیر پروردگار عالم، ولایت و سرپرستی مردم زمان خود را دارند و در زمان‌های دیگر اگرچه از عنوان نبوت و امامت برخوردارند اما چون وظیفه‌ای در اعمال قدرت، جهت اداره جامعه و حکومت بر مردم ندارند بحث تقدم بر آنها مطرح نخواهد بود. تقدم در جایی مطرح است که هر دو دارای وظیفه باشند اما پیامبر و امیرمؤمنان که وظیفه و خواسته‌ای در خصوص رهبری مردم عصر ظهور ندارند، انتصاب حضرت مهدی علیه السلام به حاکمیت جهان تقدم بر آنها به شمار نمی‌آید.

اما پاسخ شکل دوم شبهه یعنی حکومت حضرت مهدی علیه السلام بر پیامبر و امیرمؤمنان علیهم السلام که افضل از او می‌باشند این است که آن حضرت حاکمیت به معنای اعمال قدرت و امر و نهی و تعیین وظیفه نسبت به

رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان علیؑ ندارد و آنها نیز فعالیت‌های از پیش تعیین شده خود را به امر پروردگار انجام می‌دهند.

همچنین تقدم فاضل بر افضل در صورتی است که افضل امکان حاکمیت داشته باشد و با توجه به اینکه در عصر ظهور تقدیر خداوند بر حاکمیت حضرت مهدیؑ است امکان حکومت برای افضل نیست، بنابراین مسأله تقدم منتفی خواهد بود.

رجعت پیامبران

همه پیامبران در عصر ظهور، رجعت ویژه دارند تا پیروزی و عزت و شکوه دین خدا و به پایان رسیدن مظلومیت‌های اهل ایمان را که در همه تاریخ استمرار داشته است مشاهده نمایند. رجعت رسول خدا، ائمه اطهار و همه پیامبران علیهم السلام در عصر ظهور یگانه دوران حضرت مهدیؑ اتفاق عظیم و حیرت‌آوری است که چهره زمین را عوض می‌کند. کنار هم قرار گرفتن همه فرستادگان معصوم خداوند از آدم تا خاتم با آن ادب و اخلاق الهی که هر یک از آنان را به الگوی مردم زمان خود و آیندگان مبدل ساخته بود و آنگاه حرکت‌های جهادی آنها در روی زمین وصف‌ناپذیر است. الله اکبر به قدرت پروردگار عالم و این جلوه‌های بی‌نظیر الهی که رجعت‌کنندگان به دنیا و مردمان عصر ظهور با اعجاب به آن نظاره می‌کنند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلَمَّ جَرًّا إِلَّا وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا وَيَنْصُرُ
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.^۱

خداوند هیچ پیامبری را از آدم تاکنون نفرستاد مگر اینکه به دنیا باز می‌گردد
و امیرالمؤمنین را یاری می‌دهد.

جمیل بن درّاج یا جمیل بن صالح گوید: درباره این سخن خدای
متعال ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ
الْأَشْهَادُ﴾^۲ (همانا ما فرستادگان خود و کسانی که ایمان آوردند را در دنیا و آخرت
یاری می‌کنیم) سؤال کردم و حضرت فرمود:

ذَلِكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ كَثِيرَةً لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا
وَقُتِلُوا، وَالْأَئِمَّةَ بَعْدَهُمْ قُتِلُوا وَلَمْ يُنْصَرُوا، ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ.^۳

به خدا سوگند این نصرت در عصر رجعت خواهد بود. آیا نمی‌دانی که
پیامبران زیادی در دنیا یاری نشدند و به قتل رسیدند و امامان پس از آنها نیز به
قتل رسیدند و یاری نشدند؟ این یاری خداوند در عصر رجعت می‌باشد.

این دو روایتی که نقل گردید از سند موثقی برخوردارند.

روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می‌فرماید:

خداوند هیچ پیامبری را بر نینگیخت و رسولی را نفرستاد مگر
اینکه همه آنها را به دنیا باز می‌گرداند تا در پیش روی علی بن ابی طالب

۲. سوره غافر، آیه ۵۱.

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

امیرالمؤمنین علیه السلام با دشمنان بجنگند.^۱

احادیثی که نقل گردید اصل مسأله رجعت پیامبران را به اثبات می‌رسانند و مسائلی چون مبارزه با دشمنان خدا و جهاد در پیش روی امیرالمؤمنین علیه السلام و کسب نصرت الهی را بیان می‌کنند. اما نکات ناگفته‌ای هم مانده است؛ نظیر اینکه آیا انبیاء در نظام حاکمیت جهانی حضرت مهدی علیه السلام هم شرکت دارند؟ آیا عمر آنها در عصر رجعت مانند عمر مؤمنان است که سی ماه به طول می‌انجامد یا تفاوت دارد و اساساً برنامه زندگی آنها در زمان رجعت چگونه است و آیا بازگشت آنها تدریجی است یا یکباره باز می‌گردند و مرگ آنها تدریجی است یا همه با هم دنیا را ترک می‌گویند؟

پاسخ این سؤال‌ها و نظیر آنها بیان نشده و شاید اراده‌ای بر بیان آنها نبوده است؛ زیرا آنچه مهم است مسأله رجعت آنها و اهداف و آرمان‌های این بازگشت می‌باشد.

فصل یازدهم

وضعیت جهان

پس از عصر ظهور

جهان پس از مهدی علیه السلام

با ندهای آسمانی، اطلاع رسانی ظهور انجام می‌گیرد، شب تار غیبت به پایان می‌رسد و سپیده طلوع خورشید ولایت آشکار می‌گردد. آنگاه فاتح بلند آوازه زمین حرکت‌های رهایی بخش خود را آغاز می‌کند و در زمانی کوتاه حاکمیت جهانی خود را بر پهنه زمین می‌گستراند و قریب بیست سال حکومت می‌کند.

اکنون این سؤال مطرح است که پس از عصر ظهور، وضعیت جهان چگونه خواهد بود؟ روایات مختلفی در این باره وارد شده و نظریات متفاوتی بر اساس آنها مطرح گردیده است. بنابراین وحدت نظری درباره وضعیت جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام وجود ندارد و اهمیت این بحث در تحلیل نظریات و گزینش مستدل نظریه صحیحی است که اوضاع مبهم پس از عصر ظهور را روشن سازد.

۱- حاکمیت دوازده مهدی

روایاتی وارد شده است که پس از حضرت مهدی علیه السلام دوازده مهدی خواهند آمد.

۱- ابابصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! از پدرت که درود بر او باد شنیدم که فرمود:

يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا. فَقَالَ: إِنَّمَا قَالَ: اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَلَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَمَعْرِفَةِ حَقِّنَا.^۱

پس از قائم دوازده مهدی خواهند آمد. حضرت فرمود: پدرم فرمود: دوازده مهدی خواهند بود، نفرمود دوازده امام. اما آنها گروهی از شیعیان ما می باشند که مردم را به دوستی و شناخت حق ما دعوت می کنند.

اما سند این روایت ضعیف است؛ زیرا علی بن ابی حمزه که از راویان این حدیث می باشد فردی بسیار دروغگوست و راوی دیگر که علی بن احمد بن عمران الدقاق می باشد مجهول است. بنابراین نمی توان به روایت آنها استدلال کرد ضمن اینکه روایت یاد شده به حکومت دوازده مهدی تصریح ندارد و تنها به تبلیغ آنها اشاره کرده است.

۲- از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

يَا أَبَا حَمْزَةَ! إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام.^۲

ای اباحمزه! ما پس از قائم یازده مهدی از نسل حسین علیه السلام داریم.

سند این روایت نیز ضعیف است و نمی توان به آن استدلال کرد

ضمن اینکه به حکومت دوازده مهدی تصریح ندارد و به جای دوازده مهدی به یازده مهدی اشاره دارد که با روایات دیگر سازش ندارد.

۳- روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که او از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیه السلام و آن حضرت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:
**يَا عَلِيُّ! إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَمِنْ بَعْدِهِمْ إِثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا...
 فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَيَّ إِنَّهُ أَوَّلُ الْمَهْدِيِّينَ.**^۱

ای علی! پس از من دوازده امام خواهد بود و پس از آنها دوازده مهدی می‌باشد... وقتی وفات او (قائم علیه السلام) فرا رسد خلافت را به فرزندش اولین مهدی تسلیم می‌کند.

این تنها روایتی است که به حکومت دوازده مهدی و فرزندان امام زمان علیه السلام تصریح دارد اما در سلسله سند آن راویانی چون احمد بن محمد بن الخلیل و جعفر بن احمد مصری هستند که مجهول می‌باشند و در نتیجه ضعیف است و نمی‌توان به آن استدلال کرد.

بنابر آنچه بیان گردید سه روایت یاد شده به خاطر ضعف سند توان اثبات حاکمیت دوازده مهدی پس از امام زمان علیه السلام را ندارند به ویژه آنکه این روایات با احادیث مشهور و معتبری که وضعیت جهانی پس از آن حضرت را به گونه دیگری ترسیم کرده‌اند تعارض دارند.

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۰.

بنظر علامه مجلسی پیرامون روایات دوازده مهدی

علامه مجلسی می نویسد: این روایات مخالف مشهور است آنگاه دو راه حل برای توجیه آنها بیان می کند:

۱- مراد از دوازده مهدی، پیامبر و ائمه علیهم السلام به جز حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود و سخنی از صاحب کتاب مختصر بصائر الدرجات نقل می کند که او هم دوازده مهدی را به ائمه علیهم السلام تأویل کرده است که قائم علیه السلام هم رجعت کند تا عدد دوازده کامل گردد.

۲- این دوازده مهدی از جانشینان امام زمان علیه السلام و هدایت کننده مردم در زمان سایر ائمه می باشند که رجعت می کنند تا زمین با وجود آنها (ائمه علیهم السلام) از حجت خالی نماند اگرچه جانشینان پیامبران و امامان هم حجت خدا هستند.^۱ (بدون رجعت سایر ائمه با وجود آنها زمین از حجت خالی نیست).

بررسی نظریه علامه مجلسی

راه حل اول علامه مجلسی که مراد از دوازده مهدی، پیامبر و یازده امام پس از او هستند پذیرفته نیست؛ زیرا در حدیث اول و سوم تصریح شده است که آنها شیعیان و یا فرزندان امام زمان علیه السلام هستند و در روایت دوم آمده است که آنها از فرزندان حسین علیه السلام می باشند و امامان معصوم

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

از فرزندان امام حسین علیه السلام نه امام هستند و نه یازده یا دوازده مهدی. راه حل دوم هم مورد اشکال است؛ زیرا با رجعت سایر ائمه معصومین علیهم السلام که به نظر علامه مجلسی به دنیا باز می‌گردند تا زمین از حجت خالی نماند، جانشینی دیگران برای امام زمان علیه السلام معنا ندارد بلکه ولی امر مردم امامانی خواهند بود که رجعت می‌کنند و با وجود امام معصوم، جانشینی دیگران از امام معصوم قبلی منتفی می‌باشد. البته ما در بحث رجعت‌های ویژه اثبات کردیم که رجعت ائمه علیهم السلام در عصر حضرت مهدی علیه السلام است و تنها امام حسین و امیرالمؤمنین علیهم السلام هستند که پس از قائم علیه السلام رجعت می‌کنند.

بنابر آنچه بیان گردید خلاف مشهور بودن روایات دوازده مهدی پس از امام زمان علیه السلام با مطالب علامه مجلسی توجیه نگردید. البته نیازی به توجیه روایات ضعیف که با روایات معتبر تعارض داشته باشند نمی‌باشد.

۲- حاکمیت حضرت مسیح علیه السلام

وضعیت دیگر پس از امام زمان علیه السلام، حاکمیت حضرت مسیح علیه السلام است که در روایتی از سوی شیعه و سنی بیان شده است. ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که می‌فرماید:

كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوْلَاهَا وَعِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فِي آخِرِهَا، وَالْمَهْدِيُّ مِنْ

أهل بيتي في وسطها؟^۱

چگونه امتی که من اول آن و عیسی بن مریم آخر آن و مهدی از اهل بیت من در وسط آن می باشد، هلاک می شود؟

این روایت با همین الفاظ از طریق اهل سنت هم نقل شده است.^۲ و در برخی از منابع شیعی به جای مهدی علیه السلام دوازده امام آمده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوْلَاهَا وَإِنَّا عَشْرٌ مِنْ بَعْدِي مِنَ السُّعْدَاءِ وَأَوْلُوا
الْأَبَابِ وَالْمَسِيحُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ آخِرُهَا؟^۳

چگونه امتی که من و دوازده (جانشین) سعادت مند و صاحب خرد، اول آن و عیسی بن مریم آخر آن می باشد هلاک می شود؟

علی بن یونس عاملی درباره این حدیث می نویسد:

آنچه از ابن عباس از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده و نظیر آن از انس روایت شده است «تدلان علی دولة بعد دولته» بر دولتی پس از دولت مهدی علیه السلام دلالت دارند.^۴

اما ظاهر این روایت افاده حاکمیت برای مسیح علیه السلام نمی کند بلکه مراد این است که امت اسلامی با وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز می گردد

۱. دلائل الامامة، ص ۴۴۳.

۲. تفسیر الثعلبی، ج ۳، ص ۸۲ - تاریخ دمشق، ج ۴۷، ص ۵۲۱.

۳. الخصال، ص ۴۷۶ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۶ ح ۱۸.

۴. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۴.

و از این رو آغاز مبارکی دارد و با ائمه علیهم السلام استمرار می یابد و از این جهت از میانه مبارکی برخوردار است و در پایان، عیسی علیه السلام که از انبیاء بزرگ الهی است با نماز خواندن پشت سر حضرت مهدی علیه السلام که از نشانه های اسلام اوست از پایان مبارکی برخوردار می باشد. امتی که شخصیت های مهم آسمانی یاد شده در آغاز، وسط و آخر آن هستند مبارک است و افرادی که در میان آنها هستند به برکت وجود آنها هلاک نخواهند شد مگر کسانی که از پذیرش کامل اسلام و پذیرش بخش میانه امت که ائمه معصومین علیهم السلام باشند سر باز زنند.

بنابر آنچه بیان گردید بحثی از حکومت مسیح علیه السلام در این روایت مطرح نیست.

ابن بطریق در تبیین این روایت می نویسد:

پیامبر صلی الله علیه و آله اولین دعوت کننده به اسلام و حضرت مهدی علیه السلام دعوت کننده میانه و مسیح علیه السلام آخرین دعوت کننده به اسلام است.^۱

اما روایتی از طریق اهل سنت وارد شده است که بر حاکمیت مسیح علیه السلام صراحت دارد. ابوهریره گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وَاللّٰهِ لَيَنْزِلَنَّ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَادِلًا فَلَيَكْسِرَنَّ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَنَّ الْخَنزِيرَ
وَلَيَضَعَنَّ الْجِزْيَةَ وَلَيَتْرُكَنَّ الْقِلَاصَ فَلَا يَسْعَىٰ عَلَيْهَا وَلَتَذْهَبَنَّ الشَّخْنَاءُ
وَالتَّبَاغُضُ وَالتَّحَاسُدُ وَلَيَدْعُونَ إِلَى الْمَالِ فَلَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ.^۲

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴.

۱. العمدة، ص ۴۳۹.

به خدا سوگند همانا فرزند مریم که حاکم عادل است فرود خواهد آمد و قطعاً صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد، جزیه را وضع می‌کند و از شترهای جوان زکات نمی‌گیرد و تلاشی در گرفتن آن ندارد. دشمنی و کینه ورزی و حسادت از میان می‌رود و مردم را به گرفتن مال دعوت می‌کند، اما هیچ کس آن را نمی‌پذیرد. اما چند اشکال بر این روایت وارد است که نمی‌توان به آن استدلال کرد و ما به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- بنا بر روایات شیعه و سنی زمان فرود آمدن عیسی بن مریم علیه السلام آغاز عصر ظهور است و بدون شک حاکم زمین در آن زمان حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود و مسیح علیه السلام پشت سر او نماز می‌گزارد.

۲- جزیه که یک مالیات اسلامی است از سوی امام مسلمین برای اهل کتاب (یهود و نصارا) وضع می‌شود در حالی که در این روایت قرار دادن این مالیات بر یهودیان و مسیحیان به حضرت مسیح علیه السلام نسبت داده شده است.

۳- سند این روایت که راویان آن از جمله ابوهریره عامی مذهب هستند ضعیف می‌باشد و اگر محتوای آن هم اشکال نداشت به خاطر ضعف سند نمی‌توان به آن استدلال کرد.

۴- روح معارف اسلام بر تجلی رهبری آل محمد علیهم السلام در مقاطع پایانی عالم است که با حاکمیت مسیح علیه السلام منافات دارد. چه این که در یکی از خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

... ثُمَّ يَمُوتُ عِيسَى وَيَبْقَى الْمُتَنَظِّرُ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ. ۱

... آنگاه عیسی از دنیا می‌رود و مهدی منتظر از آل محمد ﷺ باقی می‌ماند.

۳- هرج و مرج پنجاه ساله

وضعیت دیگری که برای پس از حضرت مهدی ﷺ مطرح شده است یک مقطع تاریخی پنجاه ساله توأم با هرج و مرج است که پس از آن امام حسین ﷺ خواهد آمد.

جابر جعفی گوید: شنیدم که امام باقر ﷺ می‌فرماید: به خدا قسم مردی از ما اهل بیت پس از مرگ خود سیصد و نه سال حکومت می‌کند. عرض کردم این حکومت در چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: پس از آنکه قائم از دنیا می‌رود. عرض کردم: قائم چند سال حکومت می‌کند؟ فرمود: از روز قیام او تا زمان رحلتش نوزده سال به طول می‌انجامد. عرض کردم: پس از قائم ﷺ هرج و مرج می‌شود؟ فرمود: بله، پنجاه سال این‌گونه خواهد بود. آنگاه منتصر رجعت می‌کند و خون خود و اصحابش را طلب می‌کند و می‌کشد و به اسارت می‌گیرد تا اینکه گفته می‌شود اگر او از فرزندان پیامبران می‌بود این همه قتل انجام نمی‌داد. پس همه مردم از سفید و سیاه دور او جمع می‌شوند و جمعیت خود را علیه او افزایش می‌دهند تا او را به پناهندگی به خانه خدا می‌کشانند.

وقتی بلا و سختی بر او شدت می یابد و منتصر کشته می شود سفاح به دنیا باز می گردد تا انتقام منتصر را بگیرد پس همه دشمنان ما را می کشد. ای جابر! آیا می دانی که منتصر و سفاح چه کسانی هستند؟ منتصر حسین بن علی است و سفاح علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.^۱ اما سه اشکال بر این روایت وارد است:

۱- سند آن ضعیف است؛ زیرا بخشی از سلسله سند حذف شده است و تنها دو راوی یعنی عمرو بن ثابت و جابر ذکر شده اند و در نتیجه برای اثبات هرج و مرج پس از امام زمان علیه السلام نمی توان به آن استدلال کرد. البته این روایت را با قدری تفاوت اما با سند موثق در بحث رجعت امام حسین علیه السلام نقل کردیم که بحث هرج و مرج پنجاه ساله و برخی از مطالب ضعیف دیگر در آن بیان نشده است.

۲- در این مدت پنجاه سال حجتی از سوی خداوند در روی زمین وجود ندارد و این با معارف شیعه که زمین بدون حجت نمی ماند مخالف است.

۳- حاکمیت ۳۰۹ ساله امام حسین علیه السلام که پس از قائم علیه السلام آغاز می شود با هرج و مرج پنجاه ساله و کشته شدن آن حضرت سازش ندارد، زیرا اگر حکومت ۳۰۹ ساله، پس از قائم علیه السلام آغاز شود هرج و مرج پنجاه ساله معنا ندارد و اگر پنجاه سال به طول بینجامد تا حکومت آن حضرت

آغاز گردد تعبیر حکومت پس از قائم بی معنای می شود. ضمن اینکه کشته شدن آن حضرت با حاکمیت طولانی ۳۰۹ ساله او منافات دارد؛ زیرا اگر کشته شود چگونه حکومت کند مگر اینکه کشته شدن او را پس از حکومت او بدانیم که برخلاف ظاهر روایت است.

صحیح روایت همان گونه است که با سند موثق نقل گردید و این تناقض در آن وجود ندارد.

۴- برپایی قیامت

وضعیت دیگر پس از حضرت مهدی علیه السلام وقوع هرج و مرج و برپایی قیامت پس از گذشت چهل روز می باشد.

نظریه شیخ مفید

برخی بزرگان نظیر شیخ مفید^۱ و به دنبال او علی بن عیسی اربلی^۲ و علی بن یونس عاملی^۳ و شیخ طبرسی^۴ نوشته اند: پس از حضرت مهدی علیه السلام حکومتی نخواهد بود و پس از چهل روز که به هرج و مرج می گذرد قیامت برپا می شود.

از آنجا که علمای پس از شیخ مفید، کلام او را نقل کرده اند ما تنها سخن او را بیان می کنیم و هرگونه بحثی که درباره سخن شیخ مفید

۲. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۶.

۴. اعلام الوری، ص ۲۹۵.

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۷.

۳. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۴.

داشتیم درباره سخن آنها نیز به همان گونه خواهیم داشت.

شیخ مفید می نویسد:

ليس بعد دولة القائم عليه السلام لاحد دولة الا ما جاءت به الرواية من قيام ولده ان شاء الله ذلك، ولم ترد به على القطع و الثبات و اكثر الروايات انه لن يمضى مهدى هذه الامة عليه السلام الا قبل القيامة باربعين يوماً يكون فيها الهرج، و علامات خروج الاموات، و قيام الساعة للحساب و الجزاء، و الله اعلم بما يكون.^۱

پس از دولت قائم عليه السلام برای کسی دولتی نخواهد بود مگر آنچه که روایت بر آن وارد شده است که اگر خدا بخواهد فرزندانش به حکومت می رسند و این روایت قطعی و یقینی نیست^۲ و بیشتر روایات بر آنند که مهدی این امت چهل روز قبل از قیامت از دنیا می رود که در این مدت هرج و مرج و نشانه های بیرون آمدن مردگان از قبرها و فرا رسیدن قیامت برای رسیدگی به حساب اعمال مردم و جزای آنها خواهد بود و خداوند به آنچه پیش می آید آگاه تر است.

بررسی نظریه شیخ مفید

دو نکته مهم در سخن شیخ مفید وجود دارد:

۱- پس از حکومت حضرت مهدی عليه السلام حکومتی نخواهد بود.

۲- اکثر روایات بر آنند که امام زمان عليه السلام چهل روز پیش از قیامت

رحلت می کند.

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۷.

۲. این روایت در بحث حاکمیت دوازده مهدی نقل گردید.

اما نکته اول که پس از حکومت حضرت مهدی علیه السلام حکومتی نباشد پذیرفته نیست؛ زیرا روایات مختلفی درباره حکومت امام حسین علیه السلام وارد شده است که یکی از آنها دارای سند موثق است و بحث آن خواهد آمد و پیش از این هم به آن اشاره شد.

اما نکته دوم که اکثر روایات بر آنند که امام زمان علیه السلام چهل روز پیش از قیامت رحلت کند و پس از او هرج و مرج زمین را فراگیرد هم مورد اشکال است و اکثر روایات چنین معنایی را افاده نمی کنند. علامه مجلسی نظر متفاوتی را در این باره مطرح کرده و می نویسد:

ما روی ان بعد القائم علیه السلام تقوم الساعة بعد الاربعین يوماً فهو خبر واحد لا يعارض الاخبار الكثيرة.^۱

آنچه روایت شده است که چهل روز پس از قائم علیه السلام قیامت برپا می شود خبر واحد است و نمی تواند با اخبار فراوان^۲ تعارض داشته باشد.

لازم است در اینجا روایات مورد اشاره شیخ مفید و علامه مجلسی را نقل و بررسی کنیم تا وجود روایات و تعدد آنها و نسبتی که با یکدیگر دارند معلوم گردد و در نتیجه وضعیت جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام در ارتباط با قیامت روشن شود. در اینجا روایات مربوط به برپایی قیامت پس از حضرت مهدی علیه السلام را مورد نقد و بررسی قرار می دهیم.

۱. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۰۸.

۲. مراد علامه مجلسی از اخبار فراوان، اخباری است که بر رجعت یا حکومت ائمه علیهم السلام پس از حضرت مهدی علیه السلام دلالت دارند.

روایت اول:

عبدالله بن سلیمان عامری گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِيهَا حُجَّةٌ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ
وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَلَا يَنْقَطِعُ الْحُجَّةُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَرْبَعِينَ يَوْمًا
قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَإِذَا رُفِعَتِ الْحُجَّةُ أُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ وَلَنْ يَنْفَعَ نَفْسًا إِيْمَانُهَا
لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَنْ تَرْفَعَ الْحُجَّةُ أَوْلَثَكَ شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ، وَهُمْ الَّذِينَ
تَقُومُ عَلَيْهِمُ الْقِيَامَةُ.^۱

همواره حجتی از سوی خدا بر روی زمین وجود دارد که حلال و حرام را می‌شناسد و به سوی خدای عزوجل فرا می‌خواند و زمین از حجت خالی نمی‌شود مگر چهل روز پیش از برپایی قیامت. پس زمانی که حجت از زمین برداشته شود در توبه بسته می‌شود و هر کس تا آن هنگام ایمان نیاورده باشد ایمانش برای او سودی ندارد، اینها بدترین خلق خدا هستند و هم اینها هستند که قیامت بر آنها فرا می‌رسد.

این روایت که به ضرورت وجود حجت، پیش از چهل روز، به برپایی قیامت اشاره دارد در خصوص فرا رسیدن قیامت پس از حضرت مهدی علیه السلام نمی‌باشد؛ زیرا حجت در این‌گونه روایات لقب حضرت مهدی علیه السلام نیست بلکه به معنای حجت خداوند است که می‌تواند مصداق‌های مختلفی داشته باشد. بنابراین هر امامی که دنیا در

عصر او به پایان می‌رسد حجت خداوند است که پیش از چهل روز به برپایی قیامت از زمین برداشته می‌شود.

از همین رو صاحب کتاب مختصر بصائر الدرجات پس از بیان روایتی که در آن آمده است «آخر من يموت، الامام عليه السلام» (آخرین کسی که می‌میرد امام عليه السلام است) می‌نویسد:

المراد بالامام هنا، الذي هو آخر من يموت، الحسين عليه السلام.^۱

در این روایت مراد از امام که آخرین کسی است که می‌میرد حسین عليه السلام است. و در بیان علت سخن خود می‌نویسد:

«فی الجملة حجت که با ترساندن و هدایت مردم بر آنها حکومت می‌کند حضرت مهدی عليه السلام نیست بلکه بنابر روایات معصومین عليهم السلام حسین بن علی عليه السلام است که مهدی عليه السلام را غسل می‌دهد و پس از او تا زمانی که خدا بخواهد حکومت می‌کند».^۲

همچنین امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: خداوند در شب معراج به من فرمود:

يا محمد! عليٌّ آخرُ مَنْ أقبضُ روحَهُ مِنَ الْأُمَّةِ.^۳

ای محمد! علی آخرین نفر از ائمه است که جان او را می‌گیرم.

نتیجه اینکه روایت یاد شده در مقام بیان وجود حجت خدا چهل

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۱۱.

۲. همان منبع.

۳. همان منبع، ص ۳۶.

روز پیش از قیامت است اما اینکه این حجت کدام یک از ائمه علیهم السلام است به آن اشاره نشده است، احتمال دارد که امام زمان علیه السلام باشد و احتمال دارد یکی دیگر از ائمه علیهم السلام باشد و با وجود احتمال دیگر نمی توان برای اثبات برپایی قیامت پس از حضرت مهدی علیه السلام به آن استدلال کرد.

روایتی که مورد نقل و بررسی قرار گرفت در منابع مختلفی نظیر محاسن، جلد ۱، صفحه ۲۳۶ و دلائل الامامة، ص ۴۳۴ با کمی تفاوت نقل شده است و اگرچه تفاوت هایی در برخی از راویان سلسله سند آن وجود دارد، اما نقل کننده آن از امام صادق علیه السلام همان عبدالله بن سلیمان عامری است و بنابراین، یک روایت به شمار می آید.

روایت دوم:

شیخ طوسی سخنی را از عبدالله بن جعفر حمیری نقل می کند که او می گوید:

اعتقادی و دینی ان الارض لا تخلو من حجة الا اذا كان قبل القيامة
باربعين يوماً^۱

اعتقاد و دین من این است که زمین از حجت خالی نمی ماند مگر چهل روز پیش از برپایی قیامت.

حجت در این سخن هم که در منابع روایی نقل شده است به معنای حجت خداوند بر روی زمین است که بحث آن گذشت و احتمالاً سخن

۱. کتاب الغیبة للشیخ الطوسی، ص ۲۴۳.

عبدالله بن جعفر حمیری برگرفته از همان روایتی است که عبدالله بن سلیمان عامری از امام صادق علیه السلام نقل کرده بود و در هر صورت سخن او روایت به شمار نمی آید.

روایت سوم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من و دوازده نفر از اهل بیتم که اولین آنها علی بن ابی طالب است کوه‌های زمین هستیم که خداوند به وسیله آنها زمین را از فرو بردن اهلش نگاه می‌دارد. وقتی دوازده نفر از اهل من رفتند زمین اهلش را فرو می‌برد و مهلت نخواهند یافت.^۱

این روایت با کمی تفاوت در کتاب غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۳۹ و کافی، جلد ۱، صفحه ۵۳۳ نقل شده است.

اهل سنت حدیث مشابهی را نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دین (اسلام) پیوسته به دوازده نفر از قریش برپاست وقتی از دنیا رفتند زمین بر اهلش موج می‌آورد.^۲

این‌گونه روایات در مقام بیان جایگاه امنیت بخش ائمه علیهم السلام بر روی زمین‌اند، یعنی وجود مبارک آنها این اثر را دارد که سبب امنیت و آرامش زمین می‌گردد، و چون از زمین رخت بریندند هرج و مرج، زمین را فرا گرفته و ساکنان خود را از بین می‌برد، اما اینکه این هرج

۲. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۴.

۱. الاستنصار، ص ۸.

و مرج پس از حضرت مهدی علیه السلام باشد و چهل روز بعد از او قیامت فرا رسد در این روایات به آن اشاره‌ای نشده است و روایات یاد شده با استمرار امنیت زمین با معصوم دیگری پس از امام زمان علیه السلام منافاتی ندارند. ترتیبی که ما از دوازده امام معصوم در ذهن داریم که اولین آنها امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد سبب گردیده است که آخرین حجت روی زمین را هم امام زمان علیه السلام بدانیم در حالی که آخرین امام بودن آن حضرت به معنای آخرین حجت بودن او نیست بلکه آخرین حجت می‌تواند اولین یا دومین امام هم باشد و با توجه به روایات رجعت، آخرین حجت، آخرین امام نخواهد بود چنانچه در ذیل روایت اول، روایاتی را در این باره بیان کردیم. امنیت زمین با هر یک از دوازده امام معصوم برقرار است و هرگاه همه آنها رفتند زمین موج می‌آورد اما آیا این موج آوردن پس از حضرت مهدی علیه السلام است، از روایات یاد شده چنین استفاده‌ای نمی‌شود.

روایات دیگری وارد شده است که به جای موج آوردن زمین و فرو بردن ساکنان آن، تعبیر هرج و مرج در آنها استفاده شده است. اینها هم نظیر روایات گذشته به جایگاه امنیت بخش ائمه علیهم السلام اشاره کرده‌اند که به دو مورد آنها اشاره می‌کنیم.

جابر بن سمره گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من دوازده جانشین از قریش دارم، وقتی حضرت به منزل خود رفت به طور خصوصی به محضر او رسیدم و پرسیدم پس از آن چه خواهد شد؟ فرمود: آنگاه هرج و مرج می شود.^۱

راویان این روایت نظیر جابر بن سمره، زیاد بن خثمه و هیشم بن کمیل ضمن عامی مذهب بودن، مجهول و ناشناخته‌اند و روایت آنها ضعیف است.

وهب بن منبه گوید:

یکون بعدی اثناعشر خلیفة ثمّ یکون الهرج، ثمّ یکون کذا، ثمّ یکون کذا و کذا.^۲

پس از من دوازده جانشین خواهد بود آنگاه هرج و مرج می شود و بعد هم همین گونه است و پس از آن هم همین گونه و همین گونه است.

سند این روایت هم ضعیف است. وهب بن منبه فرد ضعیفی است و نام کسی که این حدیث را از وهب شنیده در سلسله سند روایت ذکر نشده است و حتی نام رسول خدا ﷺ در اوّل آن نیامده است و صرف نظر از سند این روایات آنچه درباره روایات پیش از آنها بیان کردیم در اینجا هم بیان می کنیم.

روایت چهارم:

ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل می کند که فرمود:

۲. النخصال، ص ۴۷۴، ح ۴۴.

۱. النخصال، ص ۴۷۲، ح ۲۶.

... (مهدی علیه السلام) تا هفت یا هشت یا نه سال همین گونه به عدالت رفتار می کند آن گاه خیری در زندگی پس از او نیست.^۱

مراد از زندگی بدون خیر و خوبی در این روایت به قرینه روایات دیگر همان زندگی توأم با هرج و مرج است. اگرچه این روایت به برپایی قیامت پس از حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد، اما سند آن ضعیف و راویان آن عامی مذهب هستند و با روایت معتبر جابر جعفی که نقل خواهد شد تعارض دارد. از این رو فاقد اعتبار و شرایط تمسک به آن است. ضمن اینکه این روایت موافق عقیده اهل سنت است که با رجعت و حاکمیت امامان شیعه پس از حضرت مهدی علیه السلام مخالفت دارند.

روایت پنجم:

روایتی بسیار طولانی درباره رجعت و مسائل ظهور از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در پایان آن مفضل بن عمر درباره مدت حکومت امام زمان علیه السلام سؤال می کند و آن حضرت پاسخی می دهد که از آن استفاده می شود پس از حکومت آن حضرت قیامت برپا می شود.^۲

این حدیث را «حسین بن حمدان» در کتاب هدایة الکبری صفحه ۳۹۲ نقل کرده است و حسن بن سلیمان آن را با تفاوت هایی در کتاب بصائر الدرجات صفحه ۱۷۹ آورده است و متن آن در بحار الأنوار نیز

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷- الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۵.

تفاوت‌هایی با این دو کتاب دارد اما در سند آن تفاوتی نیست و بسیار ضعیف است به گونه‌ای که نمی‌توان به آن اعتماد کرد. با توجه به اینکه این روایت از مطالب گسترده‌ای درباره رجعت و ظهور برخوردار است بررسی ریشه‌ای سند آن ضروری است که در پاورقی به آن می‌پردازیم.^۱

۱. سلسله سند حدیث مفضل این گونه است: عن الحسين بن حمدان، عن محمد بن اسماعيل و علي بن عبدالله الحسني، عن شعيب محمد بن نصير، عن عمر بن الفرات، عن محمد بن المفضل، عن المفضل بن عمر قال: سألت سيدي الصادق عليه السلام....

اما حسين بن حمدان فردی است که نجاشی درباره او می‌نویسد:

حسين بن حمدان، انحراف در مذهب داشت. (رجال النجاشي، ص ۶۷)

و ابن غضائری درباره او می‌نویسد:

كذاب، فاسد المذهب، صاحب مقالة ملعونة، لا يلتفت اليه. (رجال ابن الغضائري، ص ۵۴) یعنی، بسیار دروغگو، دارای انحراف در مذهب و صاحب گفتار لعنت شده بود و به نقل او توجه نمی‌شود.

علامه حلی نیز نظیر سخن ابن غضائری را درباره حسین بن حمدان آورده است (خلاصة الاقوال، ص ۳۳۹)

علی بن عبدالله حسنی راوی دیگر این روایت نیز فردی مجهول و ضعیف است.

محمد بن نصیر هم فردی ضعیف و اهل غلو است که امام هادی عليه السلام او را لعنت کرده است. علامه حلی در این باره می‌نویسد: محمد بن نصیر النمیری، لعنه علی بن محمد العسكري عليه السلام (خلاصة الاقوال، ص ۴۰۱)

همچنین علامه حلی می‌نویسد: شیخ طوسی رحمته الله گروهی از راویان مذمت شده را معرفی کرده است که یکی از آنان محمد بن نصیر نمیری است که در عصر امام حسن عسکری عليه السلام بوده است. وقتی آن حضرت از دنیا رفت نمیری ادعا کرد که ابی جعفر محمد بن عثمان صاحب الزمان می‌باشد و خود از سوی او نیابت دارد که خدای تعالی او را مفتضح کرد. و سعد بن عبدالله درباره محمد بن نصیر می‌گوید: کان يقول بالتناسخ و يغلو فی ابی الحسن عليه السلام و يقول فيه بالربوبية. (او قائل به تناسخ بود و درباره امام هادی عليه السلام غلو می‌کرد و می‌گفت: او دارای ربوبیت است). (خلاصة الاقوال، ص ۴۳۲ و ۴۳۳)

محمد بن مفضل راوی دیگر این روایت نیز فردی مجهول و در نتیجه نقل او ضعیف است.

روایت ششم:

فضل بن شاذان در کتاب اثبات الرجعة با سند موثق از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

أَلَا أُبَشِّرُكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ بِالْمَهْدِيِّ؟ قَالُوا بَلَى، قَالَ: فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي سُلْطَانًا عَادِلًا وَإِمَامًا قَاسِطًا يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا وَهُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ وَلَدِي الْحُسَيْنِ، إِسْمُهُ إِسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي. أَلَا وَلا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَهُ وَلا يَكُونُ إِنتِهَاءُ دَوْلَتِهِ إِلَّا قَبْلَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا.^۱

ای مردم! آیا می‌خواهید شما را به مهدی بشارت دهم؟ عرض کردند: آری، فرمود: بدانید که خدای تعالی، سلطان عادل و پیشوای دادگری را در امت من بر می‌انگیزد که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است و او فرزند نهم فرزندان حسین است که نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من می‌باشد. آگاه باشید که خیر در زندگی پس از او نیست و پایان دولتش جز چهل روز پیش از قیامت نمی‌باشد.

نتیجه اینکه از شش روایتی که نقل گردید تنها روایت ششم برای اثبات قیامت پس از حضرت مهدی علیه السلام قابل تمسک و استدلال است.

→ اما مفضل بن عمر مورد اختلاف است. برخی او را به شدت تضعیف کرده و عده‌ای او را به شدت تحسین کرده‌اند که بحث آن مفصل است و در این مقال نمی‌گنجد. صاحب معالم درباره او می‌نویسد: ورد فی مدحه و ذمه آثار (در ستایش و مذمت او سخنانی وارد شده است). (التحریر الطاووسی، ص ۵۳۷).

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۴۷۸ تحقیق محمد باقر بهبودی.

البته پذيرش آن هم در صورتی خواهد بود که روايات ديگري با اين روايت تعارض نداشته باشند که در آن صورت بنا بر قواعد باب تعارض روايات، روايتی که دارای مرجح است مقدم خواهد بود و اين بررسی در پايان همين فصل خواهد آمد.

۵- حاکميت امام حسين عليه السلام

وضعيت ديگري که برای پس از رحلت حضرت مهدي عليه السلام مطرح است حکومت امام حسين عليه السلام می باشد که چند روايت هم درباره آن وارد شده است. بنا بر اين روايات، آن حضرت در ايام رجعت خود حاکميت جهان را پس از حضرت مهدي عليه السلام در دست می گیرد و به مدت زيادی حکومت می کند. در اینجا به بررسی روايات حاکميت امام حسين عليه السلام می پردازيم.

روايت اول:

امام باقر عليه السلام فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ لَجَارِكُمْ الْحُسَيْنُ عليه السلام فَيَمْلِكُ حَتَّى تَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ.^۱

اولين کسی که بر می گردد همسایه شما، حسين بن علی عليه السلام است و به اندازه های حکومت می کند که به خاطر پيري، ابروهایش بر روی چشمانش قرار می گیرد.

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۷ و ۲۸.

داوود بن راشد که این حدیث را به یک واسطه از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند مجهول است و روایت او ضعیف می‌باشد اگرچه همه راویان دیگر این حدیث موثق‌اند.

روایت دوم:

معلی بن خنیس و زید شحام گویند از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می‌فرماید:

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ
أَرْبَعِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ.^۱

اولین کسی که در رجعت باز می‌گردد حسین بن علی علیه السلام است و چهل سال در روی زمین می‌ماند تا اینکه ابروهایش بر روی چشمانش می‌افتد.

یکی از راویان این حدیث که با تعبیر «عن رجل» از او یاد شده است مجهول است و به خاطر آن، سند روایت ضعیف است اگرچه سایر راویان آن موثق‌اند.

اشکال دیگری که بر این روایت وارد است این است که به حکومت آن حضرت تصریح ندارد مگر اینکه به قرینه روایات دیگر «مکث» را حمل بر حکومت کنیم که آن هم دشوار است.

روایت سوم:

جابر جعفی گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند یکی

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸.

از ما اهل بیت پس از مرگ خود سیصد سال حکومت می‌کند و نه سال هم بر آن می‌افزاید. عرض کردم: در چه زمانی؟ فرمود: پس از قائم. سؤال کردم قائم چند سال حکومت می‌کند؟ فرمود: نوزده سال.^۱

این روایت که متن کامل آن در فصل رجعت امام حسین علیه السلام نقل و ترجمه گردید سند موثقی دارد و در نتیجه حکومت امام حسین علیه السلام با آن به اثبات می‌رسد. البته این روایت در کتاب اختصاص، صفحه ۲۵۷ و تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۳۲۶ با سند و محتوای ضعیفی نقل شده است که به آن اعتمادی نیست و سند معتبر آن تنها در کتاب غیبت شیخ طوسی علیه السلام بیان گردیده است که راویان آن فضل بن شاذان، حسن بن محبوب، عمرو بن ابی المقدام و جابر جعفی هستند و همه آنها موثق و اکثر آنها از چهره‌های ممتاز راویان شیعه به شمار می‌روند.

جمع‌بندی روایات

در مباحثی که تاکنون مطرح گردید پنج وضعیت برای جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام ترسیم کردیم که درباره هر کدام از آنها روایاتی وارد شده بود. این وضعیت‌ها عبارت بودند از:

۱- حاکمیت دوازده مهدی.

۲- حاکمیت حضرت مسیح علیه السلام.

۳- هرج و مرج پنجاه ساله.

۱. کتاب الغیبة للشیخ الطوسی، ص ۴۷۸، ح ۵۰۵.

۴- برپایی قیامت.

۵- حکومت امام حسین علیه السلام.

پنج وضعیت ترسیم شده به گونه‌ای هستند که امکان جمع آنها ممکن نیست، یعنی اگر جهان بخواند شاهد حاکمیت دوازده مهدی پس از امام زمان علیه السلام باشد دیگر نمی‌شود شاهد حاکمیت مسیح علیه السلام باشد و یا اگر شاهد حاکمیت امام حسین علیه السلام باشد دیگر شاهد برپایی قیامت نخواهد بود. بنابراین تنها یکی از پنج مورد یاد شده می‌تواند عملی شود اما این یک مورد، کدام یک از وضعیت‌های پنجگانه است؟

در مباحثی که گذشت معلوم گردید روایات حاکمیت دوازده مهدی یا حکومت فرزندان امام زمان علیه السلام یا هرج و مرج پنجاه ساله و همچنین حاکمیت مسیح علیه السلام ضعیف هستند اما برپایی قیامت و حاکمیت امام حسین علیه السلام هر کدام از یک روایت موثق برخوردارند که با یکدیگر تعارض دارند. اما با توجه به شهرت روایت حاکمیت امام حسین علیه السلام و مخالفت آن با نظر اهل سنت که به برپایی قیامت پس از حضرت مهدی علیه السلام قائلند چنان‌که روایت آن در همین فصل بیان گردید، روایت حاکمیت آن حضرت بر روایت برپایی قیامت مقدم است؛ زیرا احتمال تقیه در صدور روایت موافق آنها وجود دارد و بنابر قواعد باب تعارض روایات، روایتی که با آنها مخالف است مقدم می‌باشد و در نتیجه جهان پس از مهدی علیه السلام با حاکمیت امام حسین علیه السلام استمرار می‌یابد.

فصل دوازدهم

وضعیت جهان

پس از امام حسین علیه السلام

جهان پس از حاکمیت امام حسین علیه السلام

اکنون این سؤال مهم در پیش روی ماست که پس از حکومت طولانی امام حسین علیه السلام، جهان در چه وضعیتی قرار خواهد گرفت؟ شش احتمال ذیل می تواند مطرح باشد:

- ۱- حاکمیت رسول خدا صلی الله علیه و آله.
- ۲- حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ۳- حاکمیت ائمه علیهم السلام.
- ۴- حکومت حضرت مهدی علیه السلام.
- ۵- بازگشت به وضعیت پیش از ظهور.
- ۶- برپایی قیامت.

۱- حاکمیت رسول خدا صلی الله علیه و آله

برای حکومت جهانی رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از امام حسین علیه السلام منعی وجود ندارد، اما آیا دلیلی هم بر چنین حکومتی وجود دارد؟ دو روایت در این باره وارد شده است که با توجه به اهمیت موضوع

یعنی حاکمیت رسول الله ﷺ و استقرار یک وضع نوین جهانی در زمین باید مورد بررسی قرار گیرند؛ زیرا چنین امر مهمی را جز با روایات معتبر نمی توان اثبات کرد و ذکر برخی روایات، بدون بررسی سند آنها نمی تواند یک کار تحقیقی تعیین کننده در عرصه آینده جهان باشد. بنابراین راهی جز نقل و بررسی روایات در پیش رو نداریم.

۱- اسد بن اسماعیل گوید: وقتی از امام صادق علیه السلام درباره روزی که خداوند در قرآن مقدار آن را پنجاه هزار سال ذکر کرده است سؤال شد فرمود:

هِيَ كَرَّةٌ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَكُونُ مُلْكُهُ فِي كَرَّتِهِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ وَيَمْلِكُ
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي كَرَّتِهِ أَرْبَعًا وَأَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ.^۱

مراد از آیه، رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. پس ملک او در بازگشتش پنجاه هزار سال خواهد بود و امیرالمؤمنین علیه السلام هم در رجعتش چهل و چهار هزار سال حکومت می کند.

این روایت مرفوعه است و سند آن ضعیف می باشد و ما ضعف سند آن را در فصل رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کردیم. با توجه به ضعف این روایت نمی توان به آن استدلال کرد ضمن اینکه ارقام مطرح شده در آن با آخر زمان بودن عصر ظهور و عصر رجعت منافات دارد.

۲- روایت دیگری وارد شده است که به رجعت رسول خدا،

۱. منتخب الانوار المضیئة، ص ۳۵۵.

امیر مؤمنان و سایر ائمه علیهم السلام اشاره دارد و به حکومت آنها تصریح می‌کند. با توجه به تناسب محتوای این روایت با بخش‌های مختلف این فصل آن را نقل کرده و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: علی علیه السلام رجعتی با فرزندش حسین صلوات الله علیهما دارد و با پرچم خود می‌آید تا برای او از امیه و معاویه و پیروانش و هر کس که در جنگ (کربلا) به او کمک کرد انتقام گیرد. خداوند سی هزار نفر از یاران او که اهل کوفه هستند و هفتاد هزار نفر از مردمان دیگر را بر می‌انگیزد و در صفین مثل بار اول جنگ می‌کنند و دشمنان را می‌کشد به طوری که یک نفر هم نمی‌ماند تا سرگذشت جنگ را بیان کند. آنگاه خداوند آنها را مبعوث می‌کند تا آنان را در شدیدترین عذاب خود با فرعون و آل فرعون درآورد. سپس بار دیگر با رسول خدا صلی الله علیه و آله رجعت می‌کند تا خلیفه خدا بر روی زمین گردد و ائمه علیهم السلام کارگزاران او باشند و به صورت علنی برانگیخته می‌شود پس عبادت او در زمین به طور آشکار خواهد بود همان‌گونه که خداوند را به صورت پنهانی در زمین عبادت کرد.

آنگاه فرمود:

إِنِّي وَاللَّهِ وَأَضْعَافُ ذَلِكَ يُعْطَى اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُلْكَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مُنْذُ يَوْمِ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلَى يَوْمٍ يُفْنِيهَا حَتَّى يَنْجِزَ لَهُ مَوْعُودَهُ فِي كِتَابِهِ كَمَا قَالَ:

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾. ۲۹۱

خداوند پادشاهی همه دنیا را از زمانی که آن را آفرید تا هنگامی که آن را از بین خواهد برد به پیامبرش عطا می‌کند تا به وعده‌ای که در کتابش به او داده است وفا کند همان‌گونه که فرمود: «آن (دین حق) را بر همه آیین‌ها پیروز گرداند هرچند مشرکان دوست نداشته باشند».

پایان این روایت بر حکومت رسول خدا ﷺ دلالت دارد اما سند آن به خاطر مجهول بودن حسین بزاز و ضعف عمرو بن شمر، ضعیف می‌باشد و نمی‌توان به آن استدلال کرد.^۳ بنابراین، بر هیچ یک از مطالب این روایت که به رجعت‌های مختلف معصومین علیهم‌السلام مربوط می‌شود نمی‌توان اعتماد کرد و در نتیجه پس از امام حسین علیه‌السلام دلیلی بر حکومت رسول خدا ﷺ بر روی زمین نداریم.

۱. سوره توبه، آیه ۳۳. ۲. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۹.

۳. در سلسله سند این روایت آمده است:

سعد عن محمد بن عیسی بن عبید، عن الحسین بن سفیان البزاز، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن یزید، عن ابی عبدالله علیه‌السلام....

حسین بن بزاز یا رزاز در اکثر کتاب‌های رجالی نیامده است و علامه خویی نیز که نام او را آورده است چیزی از مدح یا ذم او بیان نکرده است و بنابراین مجهول و ناشناخته می‌باشد.

اما ابن غضائری درباره عمرو بن شمر می‌نویسد:

عمرو بن شمر... ضعیف (رجال ابن الغضائری، ص ۷۴)

و علامه حلی درباره او می‌نویسد: عمرو بن شمر جداً ضعیف است. احادیثی در کتاب جابر بن یزید جعفی افزوده شده و برخی از آن افزوده‌ها به عمرو بن شمر منسوب است. پس امر مشتبه است و به چیزی از آنچه روایت کرده است اعتماد نمی‌کنم. (خلاصه الاقوال، ص ۳۷۸).

۲- حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام

روایات حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام در فصل رجعت آن حضرت مورد بررسی قرار گرفتند و همه آنها به خاطر ضعف سند و یا عدم تصریح به حکومت او توان اثبات حاکمیت آن حضرت را نداشتند به ویژه آنکه این حکومت با توجه به بحث فعلی به زمان پس از حکومت امام حسین علیه السلام مربوط می‌گردد.

روایت دیگری داریم که می‌تواند در ارتباط با موضوع بحث، مورد بررسی قرار گیرد و آن حدیث موثق جابر جعفی است که می‌گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

وَاللَّهِ لِيَمْلِكَنَّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةً وَيَزِدَادُ تِسْعًا.
قُلْتُ: مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: بَعْدَ الْقَائِمِ علیه السلام.

قُلْتُ: وَكَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ؟

قَالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُتَنَصِّرُ فَيَطْلُبُ بَدَمَ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَدِمَاءِ أَصْحَابِهِ، فَيَقْتُلُ وَيَسْبِي حَتَّى يَخْرُجَ السَّفَاخُ.^۱

به خدا سوگند یکی از ما اهل بیت پس از مرگ، سیصد سال حکومت می‌کند و نه سال هم بر آن می‌افزاید. عرض کردم: در چه زمانی؟ فرمود: پس از قائم.

پرسیدم: قائم چند سال حکومت می‌کند؟

فرمود: نوزده سال، آنگاه منتصر (حسین علیه السلام) به دنیا باز می‌گردد و برای

۱. کتاب الغیبة للشیخ الطوسی، ص ۴۷۸، ح ۵۰۵.

حسین علیه السلام و اصحابش خونخواهی می‌کند. پس می‌کشد و اسیر می‌کند تا سفاح خروج می‌کند.

اگرچه این روایت معتبر است اما بحث حکومت امیر مؤمنان علیه السلام در آن مطرح نیست و تنها به خروج او که رجعت آن حضرت می‌باشد اشاره کرده است و لازمه رجعت و حتی جهاد، حکومت نیست. بنابراین، دلیل قابل قبولی برای اثبات حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از امام حسین علیه السلام نداریم. البته این روایت به صورت مفصل تری هم نقل شده است اما سند آن ضعیف است و ما در فصل یازدهم در بحث هرج و مرج پنجاه ساله، ضعف سند آن را بررسی کردیم.

۳- حاکمیت ائمه علیهم السلام

برای تحقق حکومت ائمه علیهم السلام پس از امام حسین علیه السلام منعی وجود ندارد اما سؤال این است که آیا دلیل قابل قبولی آن را اثبات می‌کند؟ روایاتی در این باره مطرح است که باید مورد بررسی قرار گیرند.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول خداوند در شب معراج نقل می‌کند که فرمود:

لَأَطْهَرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَلَأَمْلِكَنَّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، وَلَأَسْخِرَنَّ لَهُ الرِّيَّاحَ، وَلَأَذِلَّنَّ لَهُ الرِّقَابَ الصِّعَابَ وَلَأَرْقِيَنَّ فِي الْأَسْبَابِ وَلَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي، وَلَأَمُدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي وَيَجْمَعَ

الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي، ثُمَّ لِأَدِيمَنَّ مُلْكَهُ وَ لِأَدَاوِلَنَّ الْإَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۱

زمین را به آخرین از آنها (ائمہ علیہم السلام) از دشمنانم پاک می‌کنم و شرق و غرب زمین را تحت حکومت او در می‌آورم و بیادها را مسخر او کرده و گردن‌های سرکش را در برابرش ذلیل می‌گردانم و او را بر اسباب امور مسلط کرده و به لشکریانم یاری می‌دهم و با فرشتگانم یاری می‌رسانم تا دعوتم را آشکار و مردم را بر یگانگی ام گرد آورد آنگاه ملکش را ادامه می‌دهم و روزهای پیروزی را تا روز قیامت میان دوستانم می‌گردانم.

آنچه می‌تواند برای حاکمیت ائمہ علیہم السلام مورد تمسک قرار گیرد جمله «وَلِأَدَاوِلَنَّ الْإَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» می‌باشد؛ زیرا مراد از اولیاء با توجه به فقرات قبلی روایت، ائمہ علیہم السلام می‌باشند. آنگاه معنا این خواهد شد: «و بعد از او روزها (ی پیروزی) را تا روز قیامت در میان ائمہ علیہم السلام می‌گردانم» و این همان گردش حکومت در میان ائمہ علیہم السلام پس از امام زمان علیه السلام است که با امام حسین علیه السلام آغاز و با سایر ائمہ تا روز قیامت استمرار می‌یابد.

اما دو اشکال بر استدلال به این روایت وارد است:

۱- سند آن ضعیف است؛ زیرا از شش راوی سلسله سند حدیث به جز عبدالسلام بن صالح الهروی بقیه مجهول و ناشناخته‌اند و با این

ضعف سند نمی توان به آن استدلال کرد.

۲- گرداندن روزهای پیروزی در میان اولیاء خدا حتماً به معنای حاکمیت آنها پس از حضرت مهدی علیه السلام نیست بلکه می تواند به معنای گرداندن پیروزی در میان اولیاء خدا در پرتو حکومت امام زمان علیه السلام باشد.

۲- محمد بن سلیمان دیلمی از پدر خود نقل می کند که درباره آیه
 ﴿جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا﴾^۱ سؤال کردم و او فرمود:
 الْأَنْبِيَاءُ، رَسُولُ اللَّهِ وَابْرَاهِيمُ وَاسْمَاعِيلُ وَذُرِّيَّتُهُ وَالْمُلُوكُ، الْأَئِمَّةُ عليهم السلام.
 فَقُلْتُ: وَأَيُّ مُلْكٍ أُعْطِيتُمْ؟ فَقَالَ: مُلْكُ الْجَنَّةِ وَمُلْكُ الْكَرَّةِ.^۲

پیامبران: رسول خدا، ابراهیم، اسماعیل و فرزندان او هستند و پادشاهان،
 ائمه علیهم السلام می باشند. عرض کردم: چه ملکی به شما داده شده است؟ فرمود:
 پادشاهی بهشت و زمان رجعت.

اما سند این روایت بسیار ضعیف است و راویان بسیار منحرف،
 بسیار دروغگو و غلو کننده ای دارد.^۳

۱. ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِّنْ قَوْمِ الْعَالَمِينَ﴾ (سوره مائده، آیه ۲۰)

(و به یاد آورید) هنگامی راکه موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خداوند بر خود را به یاد آورید؛ زمانی که پیامبرانی را از میان شما قرار داد و شما را پادشاه گردانید و چیزهایی را که به هیچ یک از جهانیان نداده بود به شما عطا کرد. ۲. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۸.

۳. سلسله سند این روایت به شرح ذیل می باشد:

حدثنا جماعة من اصحابنا عن الحسن بن علي بن ابي عثمان، و ابراهيم بن اسحاق، عن محمد بن سليمان الديلمي عن ابيه قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام ...

۳- دعایی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که در آن آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَالأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ. ۱

خدایا بر حاکمان عصر او و پیشوایان پس از او درود فرست.

این دعا صراحت دارد که پس از حضرت مهدی علیه السلام، ائمه علیهم السلام خواهند آمد و پیشوای مردم می شوند.

اما استدلال به این دعا محل اشکال است؛ زیرا اگرچه امامان پس از

← علامه حلی درباره حسن بن علی بن ابی عثمان آورده است:

الحسن بن علی بن ابی عثمان یلقب بالسجادة... غال ضعیف.

حسن بن علی بن ابی عثمان ملقب به سجادة، غلوکننده و ضعیف است.

و از قول کشی رضی الله عنه نقل می کند که درباره او نوشته است: لعنت خدا و لعنت کنندگان و فرشته ها و همه مردم بر سجادة (حسن بن علی بن ابی عثمان) او از گروه علیائیه بود که بر پیامبر صلی الله علیه و آله عیب می بستند. او بهره ای از اسلام نداشت. رجال کشی، ص ۵۷۱، رقم ۱۰۸۲ (خلاصة الاقوال، ص ۳۳۳ و ۳۳۴).

در پاورقی نقد الرجال تفرشی، ج ۲، ص ۳۸ درباره فرقه علیائیه آمده است:

العلیائیه فرقة یقولون: ان علیاً علیه السلام هو الله - تعالی عن ذلك علواً کبیراً - وان محمداً صلی الله علیه و آله عبده.

ابراهیم بن اسحاق نیز فردی متهم و ضعیف است. (رجال النجاشی، ص ۱۹)

اما محمد بن سلیمان فردی ضعیف و اهل غلو بود. ابن داود سخنان بزرگان علم رجال را درباره او چنین نقل می کند:

شیخ طوسی: محمد بن سلیمان دیلمی اهل غلو بود.

ابن غضائری: در نقل حدیثش ضعیف است.

نجاشی: جداً ضعیف است و بر چیزی از نقل او تکیه نمی شود. (رجال ابن داود، ص ۲۷۲)

اما علامه حلی درباره سلیمان دیلمی که پدر محمد بن سلیمان و راوی بدون واسطه حدیث از امام صادق علیه السلام معرفی شده است می نویسد:

کشی به نقل از محمد بن مسعود و او از علی بن محمد می نویسد: «سلیمان الدیلمی من الغلاة الکبار» (سلیمان دیلمی از غلوکنندگان بزرگ بود) و نجاشی درباره او می گوید: «کان غالباً کذاباً و كذلك ابنة محمد» (سلیمان دیلمی غلوکننده و بسیار دروغگو بود و پسرش محمد هم همان گونه بود) و ابن غضائری درباره او می نویسد: «کذاب غال» (بسیار دروغگو و اهل غلو بود). (خلاصة

حضرت مهدی علیه السلام مطرح شده‌اند اما آیا به طور یقین مراد از ائمه پس از او ائمه معصومین علیهم السلام هستند؟

اگر احتمال دیگری باشد که مراد از ائمه کسان دیگری غیر از ائمه معصومین باشند نمی‌توان به روایت استدلال کرد و علامه مجلسی به نقل از کفعمی رحمته الله در حاشیه کتاب شریف مصباح نقل می‌کند که در توضیح ائمه پس از او می‌نویسد:

یرید بالائمة من بعده اولاده، لانهم علماء اشراف. و العالم امام من اقتدی به و يدل عليه قوله: والائمة من ولده في الدعاء المروي عن المهدي عليه السلام.^۱

مراد از ائمه پس از او، فرزندان آن حضرت هستند؛ زیرا آنها علمای ارجمندی می‌باشند و عالم، امام کسی است که به او اقتدا می‌کند و جمله «ائمه از فرزندان او» در دعایی که از مهدی علیه السلام روایت شده است دلیل صحت این گفته است که مراد از ائمه پس از او فرزندان او هستند.^۲

احتمال دیگری که درباره این دعا مطرح است و با وجود این احتمال نمی‌توان به آن استدلال کرد؛ زیرا «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» این است که مراد از ائمه پس از او امامان بعد از ظهور او باشند و نه پس از رحلت او؛ چنان‌که علامه مجلسی رحمته الله می‌نویسد:

يحتمل ان يكون المراد بالائمة بعده، الائمة الذين يرجعون الى الدنيا بعد ظهوره.^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۲۵.

۲. البته ما در آغاز فصل یازدهم، حاکمیت فرزندان مهدی علیه السلام را پس از او مردود دانستیم.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۲۵.

احتمال دارد مراد از ائمهٔ پس از او، پیشوایانی باشند که پس از ظهور، به دنیا باز می‌گردند.

بنابراین با وجود این احتمال‌ها که دربارهٔ دعای یاد شده بیان گردید نمی‌توان برای حکومت ائمه علیهم‌السلام پس از حضرت مهدی علیه‌السلام به آن استدلال کرد.

اشکال دیگر آن است که دو نفر از راویان این دعا به نام ابن ابی الجید و اسماعیل بن مولد افراد مجهول و ناشناخته‌ای هستند که سند روایت به خاطر آنها ضعیف است و نتیجه آنکه با یک دعا با سند ضعیف و وجود احتمال‌های مختلف در مورد آن نمی‌توان آینده جهان را ترسیم کرد.

دعاهایی وارد شده است که در آنها خطاب به معصومین علیهم‌السلام می‌گوییم: ما در انتظار دولت شما به سر می‌بریم و آماده یاری شما هستیم، خداوند ما را در زمان رجعت شما بازگرداند تا شما را یاری دهیم و در دولتتان باشیم. این دعاها به فرض صحت سند به عصر رجعت که منطبق با عصر ظهور و دولت حضرت مهدی علیه‌السلام است باز می‌گردند. اینکه ما می‌گوییم در دولت شما باشیم مراد دولت امام زمان علیه‌السلام است که دولت همه اهل بیت علیهم‌السلام محسوب می‌شود.

نتیجه اینکه دلیل معتبر و قابل قبولی برای اثبات حاکمیت ائمه علیهم‌السلام پس از امام حسین علیه‌السلام نداریم.

۴- حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام

حکومت دوباره حضرت مهدی علیه السلام بر جهان، احتمال دیگری است که می تواند پس از امام حسین علیه السلام مطرح گردد. اما مقدمه این حکومت، رجعت آن حضرت است تا در پرتو آن چنین حکومتی در جهان شکل گیرد. بنابراین برای تحقق حاکمیت امام زمان علیه السلام باید رجعت او اثبات گردد و در اینجا به بررسی رجعت آن حضرت می پردازیم.

رجعت یک امر الهی است که دارای فلسفه و اهداف خاصی می باشد و مهم ترین آنها حاکمیت مؤمنان و عذاب کفاری است که از ایمان و کفر خالص برخوردارند و این امر مهم در عصر شکوهمند ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام و به دست مقتدر او به وقوع می پیوندد. از این رو نیازی به بازگشت او به دنیا جهت این حاکمیت نمی باشد چنان که سایر معصومین علیهم السلام هم پس از رجعت در عصر ظهور، رجعت دیگری نخواهند داشت؛ زیرا آنها هم در عصر ظهور به اهداف رجعت دست می یابند. بله حکومت امام حسین علیه السلام پس از حضرت مهدی علیه السلام نیز دلیل خاصی دارد و مثل بسیاری از امور دیگر او جزء موارد استثنایی آن حضرت است که شاید همه آنها از واقعه کربلا نشأت گیرد. بنابر آنچه بیان گردید فلسفه و اهداف رجعت در ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام مطرح نیست پس رجعتی برای او نخواهد بود و در نتیجه حاکمیت او هم پس از امام حسین علیه السلام که فرع بر رجعت او می باشد

منتفی می باشد؛ چه اینکه دلیل معتبری هم برای رجعت و حاکمیت او در دست نداریم. البته اگر دلیل معتبری وجود داشت همان گونه که رجعت دوباره امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام و حکومت آن حضرت را پس از حضرت مهدی علیه السلام پذیرفتیم، رجعت و حکومت او را هم پس از حسین بن علی علیهما السلام می پذیرفتیم.

پاسخ به چند اشکال

اشکال اول

روایاتی وارد شده است که به رجعت ائمه علیهم السلام تصریح کرده اند و حضرت مهدی علیه السلام هم یکی از ائمه علیهم السلام می باشد بنابراین او هم رجعت خواهد کرد.

و پاسخ ما به این اشکال آن است که ادله ای که درباره رجعت ائمه علیهم السلام وارد شده است و همه آنها را در بحث رجعت ائمه علیهم السلام بیان کردیم به رجعت آنها در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارند و نظر علمای شیعه هم این است که بنابر روایات، ائمه علیهم السلام در عصر ظهور امام زمان علیه السلام رجعت می کنند چنان که در این کتاب هم به اثبات رسید. وقتی آنچه از روایات به ذهن تبادر کند رجعت ائمه علیهم السلام در عصر ظهور باشد رجعت آن حضرت در عصر ظهور خود که زنده است مفهومی نداشته و تخصصاً از تحت روایات رجعت ائمه علیهم السلام خارج است و دلیل دیگری

هم در غیر زمان رجعت ائمه علیهم السلام برای بازگشت آن حضرت نداریم. غیبت و ظهور امام زمان علیه السلام و اتصال زمان حیات او به عصر رجعت، او را در مواردی استثنا کرده است که از جمله آنها عدم رجعت آن حضرت است و بر همین اساس، ادله رجعت ائمه علیهم السلام از رجعت آن حضرت منصرف است و آنچه از این ادله به ذهن تبادر می‌کند رجعت امامانی است که دنیا را وداع گفته‌اند؛ پس اگر امامی دنیا را وداع نگفته است رجعتی هم نخواهد داشت.

بله اگر زمان رجعت آن حضرت را پس از عصر ظهور بدانیم چنان‌که نظر اشکال‌کننده همین است خواهیم گفت: ما دلیل خاصی بر رجعت او پس از عصر ظهور نداریم و در دلایل رجعت ائمه علیهم السلام هم که سند بازگشت آنهاست به چنین تفاوت زمانی اشاره‌ای نشده است بلکه تنها یک رجعت در عصر ظهور به ذهن تبادر می‌کند و این نشان می‌دهد رجعتی و رای رجعت ائمه علیهم السلام پس از عصر ظهور برای حضرت مهدی علیه السلام وجود ندارد.

اشکال دوم

روایاتی وارد شده است که هر مؤمنی یک مرگ و یک قتل دارد و کسانی که رجعت می‌کنند اگر مرده بودند کشته می‌شوند و اگر به قتل رسیده بودند می‌میرند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

مَنْ قُتِلَ يُنْشَرُ حَتَّى يَمُوتَ وَمَنْ مَاتَ يُنْشَرُ حَتَّى يُقْتَلَ.^۱

کسی که کشته شده است برانگیخته می‌شود تا بمیرد و کسی که مرده است برانگیخته می‌شود تا کشته شود.

براساس این روایت و نظیر آن، امام زمان علیه السلام هم که از ایمان خالص برخوردار است باید رجعت کند تا دارای یک مرگ و یک قتل باشد. پاسخ به این اشکال هم آن است که آنچه از این روایات برای مردن کشته شدگان یا کشته شدن مردگان به ذهن تبادر می‌کند عصر ظهور است و چون در این زمان حضرت مهدی علیه السلام زنده است رجعت او مفهومی ندارد. بنابراین، آن حضرت و همه کسانی که در هنگام رجعت مردگان در قید حیات هستند تخصصاً از عموم روایات یاد شده خارجند.

اشکال سوم

دعاهایی وارد شده است که به رجعت امام زمان علیه السلام تصریح دارند و بنابراین دعاها آن حضرت رجعت خواهد کرد. و پاسخ ما این است که رجعت امام زمان علیه السلام به ویژه اینکه با حکومت آن حضرت همراه باشد چیزی نیست که با یک یا چند دعای بدون سند یا با سند ضعیف به اثبات رسد. ادعای رجعت برای امام زمان علیه السلام با تکیه بر یک دعا، ادعایی غیر عالمانه و بدون اساس علمی و تحقیقی است و به برداشت‌های سطحی دامن می‌زند. رجعت آن حضرت امری است که بدون سند معتبر، صریح و بدون ابهام و احتمال به اثبات نمی‌رسد.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲.

امّا نمونه دعایی که در نوشته‌های اخیر^۱ برای اثبات رجعت امام زمان علیه السلام به آن استناد شده است دعای ذیل است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ جَمِيعِ آبَائِهِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ صَحْبِهِ وَأُسْرَتِهِ، وَابْعَثْنَا فِي كَرَّتِهِ حَتَّىٰ نَكُونَ فِي زَمَانِهِ مِنْ أَعْوَانِهِ، اللَّهُمَّ أَدْرِكَ بِنَا قِيَامَهُ وَأَشْهَدْنَا أَيَّامَهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ...^۲

خدایا بر او (قائم) و همه پدران او درود فرست و ما را از یاران و کسان او قرار ده و در بازگشت او برانگیز تا در زمان او از یاران او باشیم. خدایا ما را در قیام و ایام حکومتش حاضر گردان و بر او درود فرست.

این دعا سند ندارد و به هیچ یک از معصومین علیهم السلام هم منسوب نیست. تنها در کتاب مصباح المتهجد و کتاب‌هایی که از آن نقل کرده‌اند آمده است: مستحب است این دعا در روز بیست و پنجم ذی القعدة که روز دحو الارض است خوانده شود. بنابراین، دعای یاد شده کمترین اعتباری جهت استدلال و اثبات مسأله مهمی چون رجعت حضرت مهدی علیه السلام ندارد.

همچنین «کرّة» معانی مختلفی نظیر حمله، یورش، رجعت و دولت دارد و سیاق واحد جمله‌های این دعا که درباره عصر ظهور است اقتضا دارد «کرّة» به معنای دولت باشد و همه این جمله‌ها به عصر ظهور و دولت حضرت مهدی علیه السلام مربوط گردد و دست کم با احتمال معنای دولت برای کلمه «کرّة» نمی‌توان به آن استدلال کرد.

۱. رجعت یا حیات دوباره، ص ۱۴۶. ۲. مصباح المتهجد، ص ۶۷۰.

۵- بازگشت به وضعیت پیش از ظهور

وضعیت دیگری که می‌تواند پس از امام حسین علیه السلام مطرح شود بازگشت به اوضاع پیش از ظهور یعنی حاکمیت ستمگران بر زمین و محدودیت حجت خدا و یا قرار گرفتن او در پس پرده غیبت است. اما تحقق وضعیت پیش از ظهور با چند اشکال روبروست که به آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- بازگشت به وضعیت پیش از ظهور مثل هر احتمال دیگری که در آن آینده تاریخ ترسیم می‌شود نیازمند دلیل روشن و معتبر است و ما دلیلی بر این بازگشت نداریم.
- ۲- بازگشت به وضعیت قبل از ظهور یک سیر قهقرایی است که نمی‌توان آن را به پروردگار حکیم نسبت داد.
- ۳- چنین بازگشتی پس از حاکمیت حق بر زمین و نزدیک شدن قیامت فلسفه صحیحی ندارد.

۶- برپایی قیامت

تاکنون پنج وضعیت از اوضاع شش‌گانه پس از امام حسین علیه السلام مورد بحث قرار گرفت و هیچ کدام به اثبات نرسید؛ بنابراین راهی جز احتمال آخر یعنی برپایی قیامت نخواهد بود و اقتضای طبیعی تاریخ پایان عالم هم چنین است؛ زیرا وقتی پس از حاکمیت امام حسین علیه السلام

حاکمیت دیگری نباشد و عده الهی بر رسیدن پایان عالم فرامی رسد چه اینکه حسن بن سلیمان حلی در توضیح این روایت امام صادق علیه السلام «آخر من يموت الامام علیه السلام»^۱ (آخرین کسی که می میرد امام علیه السلام است) می نویسد:

المراد بالامام هنا، الذي هو آخر من يموت، الحسين علیه السلام.^۲

در اینجا مراد از امام که آخرین کسی است که می میرد حسین علیه السلام است.

البته بنابر روایت موثق جابر که از امام باقر علیه السلام نقل می کند امیرالمؤمنین علیه السلام در عصر حکومت امام حسین علیه السلام رجعت می کند و این احتمال وجود دارد که تا پایان حکومت او زنده باشد و یا دوباره پس از رحلت او رجعت کند و پس از غسل و دفن او که بر عهده امام معصوم است از زمین برداشته شود و قیامت برپا گردد. در این صورت امیرالمؤمنین علیه السلام آخرین حجت خدا می باشد که از زمین رخت بر می بندد چه اینکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

خداوند در شب معراج به من فرمود: ای محمد! علی آخرین نفر از ائمه است که جان او را می گیرم.^۳

البته آخرین حجت بودن امیرالمؤمنین علیه السلام تأثیری در برپایی قیامت پس از حکومت امام حسین علیه السلام ندارد؛ زیرا همان گونه که در فصل رجعت امیرمؤمنان علیه السلام بیان گردید رجعت آن حضرت با حاکمیت او همراه نخواهد بود و زمان زیادی به طول نمی انجامد و در هر صورت

۲. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۱۱.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۳. همان منبع، ص ۵۳۵.

آخرین حاکم زمین امام حسین علیه السلام است چرا که هیچ حاکمیتی پس از او به اثبات نرسید.

پایان عمر آخرین حجّت خدا

آخرین حجّت خدا بر روی زمین یعنی امام اوّل یا سوم که در ایام رجعتش به مسؤولیت الهی خود عمل می‌کند تا چه هنگام زنده خواهد بود؟ آیا قبل از آثار مهیب قیامت که در زمین و آسمان آشکار می‌گردند از زمین رخت بر می‌بندد و یا تا پایان عمر آخرین انسان روی زمین حضور خواهد داشت؟

اما درباره رفتن حجّت خدا پیش از نشانه‌های سخت و هولناک قیامت روایتی نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَاللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِيهَا حُجَّةٌ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَلَا يَنْقَطِعُ الْحُجَّةُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَرْبَعِينَ يَوْمًا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَإِذَا رُفِعَتِ الْحُجَّةُ أُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ وَلَنْ يَنْفَعَ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَنْ تُرْفَعَ الْحُجَّةُ أَوْلَيْتَكَ شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ، وَهُمْ الَّذِينَ تَقُومُ عَلَيْهِمُ الْقِيَامَةُ.^۱

همواره حجّتی از سوی خدا بر روی زمین وجود دارد که حلال و حرام را می‌شناسد و به سوی خدای عزّوجلّ فرا می‌خواند و زمین از حجّت خالی نمی‌شود

مگر چهل روز پیش از برپایی قیامت. پس زمانی که حجت از زمین برداشته شود در توبه بسته می‌گردد و هر کس تا آن هنگام ایمان نیاورده باشد ایمانش برای او سودی ندارد، اینها بدترین خلق خدا هستند و هم اینهاست که قیامت بر آنها به پا می‌شود.

همچنین فلسفه وجود حجت خدا بر روی زمین آن‌گونه که در روایات بیان شده است: جدا کردن حق از باطل، اتمام حجت، هدایت مردم، پاسخ به نیازهای اهل ایمان و آرام شدن زمین از ایجاد موج است و با ظهور علایم قیامت چنین فلسفه‌هایی برای حضور حجت خدا وجود ندارد و اساساً با ظهور نشانه‌های قیامت ایمان آوردن کسی هم برای او سودی ندارد.

بنابراین حجت خدا پیش از تحقق این حوادث، از میان مردم خواهد رفت و در معرض حوادث سخت پایانی دنیا قرار نخواهد گرفت و شاید این حوادث نظیر به هم ریختگی زمین و آسمان حرکت کوه‌ها، از جا درآمدن دریاها، پراکنده شدن ستارگان، خاموش شدن خورشید و در نتیجه تاریکی روی زمین، زلزله‌های مهیب و بسیاری از امور دیگر که در آیات سوره‌های اواخر قرآن به موارد زیادی از آنها اشاره شده است از نبود حجت خدا بر روی زمین باشد. در این صورت زمانی بر انسان خواهد گذشت که حجت خدا با آنها نخواهد بود اگرچه این زمان کوتاه باشد و نسل انسان به زودی از میان برود.

از سوی دیگر روایات فراوانی وارد شده است که آخرین کسی که از زمین رخت بر می بندد حجت خداست و برخی از این روایات از سند معتبری برخوردارند چنانکه ابان بن تغلب با سند موثق از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

أَلْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ.^۱

حجت پیش از خلق و با خلق و پس از خلق است.

و در روایت دیگری فرمود:

لَوْ لَمْ يَبْقِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا رَجُلَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ.^۲

اگر جز دو مرد، کسی روی زمین نباشد یکی از آن دو حجت است.

با توجه به این روایات که تعداد آنها هم بسیار است^۳ همه مردم پیش از حجت خدا از دنیا می روند و در این صورت استمرار عمر انسان پس از حجت خدا منتفی خواهد بود.

اکنون باید یکی از دو راه مطرح شده را انتخاب کنیم و با توجه به روایات معتبر و فراوانی که به حضور حجت خدا تا مرگ آخرین انسان روی زمین دلالت دارند، این راه را بر می گزینیم. اما پذیرش آن اشکال‌هایی را به همراه دارد که به بیان و پاسخ آنها می پردازیم.

۲. همان منبع، ص ۱۷۹.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۳، باب الاضطرار الی الحجّة، ص ۱ تا ۵۵. برخی از این روایات در فصل یازدهم همین کتاب نقل گردید.

اشکال اول

با وجود حجت خدا، زمین در امنیت است و حوادث قیامت پیش نخواهد آمد بنابراین اگر قرار باشد قیامت تحقق یابد باید پیش از آن، حجت خدا از زمین رخت بر بسته باشد.

پاسخ

نامنی‌های زمین بر دو گونه است:

۱- نامنی‌های پیش از قیامت که شاید از سرکشی‌های انسان‌ها بر روی زمین به وجود می‌آید. این نامنی‌ها که موجب موج اندازی زمین و نابودی اهل آن می‌گردد به برکت وجود حجت خدا دفع می‌شود و تمام روایاتی که به امنیت بخشی حجت خدا در برابر موج اندازی زمین وارد شده است به این نوع از نامنی مربوط می‌گردد.

۲- نامنی‌هایی که مقدمه قیامت بوده و به گناهان انسان‌ها مربوط نمی‌شوند بلکه به خواست خداوند متعال تحقق می‌یابند. وجود مبارک حجت خدا این به هم ریختگی‌های زمین و آسمان را که نشانه‌های برپایی قیامت‌اند دفع نمی‌کند و روایاتی هم که به امنیت بخشی زمین توسط حجت خدا اشاره دارد از این به هم ریختگی‌های زمین و آسمان که در آستانه قیامت پیش می‌آید انصراف دارد.

اشکال دوم

قرار گرفتن حجت خدا در معرض حوادث سخت و هولناک به پایان رسیدن دنیا نوعی عذاب به شمار می‌روند در حالی که حجت خدا در معرض چنین عذاب‌هایی قرار نمی‌گیرد.

پاسخ

وقتی حضور حجت خدا در زمان خاصی ضروری باشد خداوند سختی‌های حوادث آن را برای او آسان خواهد کرد همان‌گونه که سختی روز قیامت را برای عده‌ای از بندگان خود برطرف می‌سازد و آنها را در آن روز سخت در سایه رحمت خویش قرار می‌دهد.

اشکال سوم

وجود حجت خدا بر روی زمین دارای فلسفه‌هایی نظیر: اتمام حجت، جدا کردن حق از باطل، هدایت مردم، پاسخ به نیازهای اهل ایمان و آرام گرفتن زمین از موج اندازی و نابودی ساکنان زمین است که در روایات^۱ به آنها اشاره شده است و این فلسفه‌ها به هنگام حوادث هولناک برپایی قیامت وجود ندارد بنابراین لازم نیست که حضور حجت خدا تا مرگ آخرین انسان روی زمین استمرار داشته باشد.

پاسخ

اگرچه فلسفه‌هایی که برای حضور حجت خدا در روایات بیان شده است در هنگام ظهور نشانه‌های قیامت وجود ندارد اما ممکن است فلسفه‌های دیگری علاوه بر آنچه در روایات آمده است وجود داشته باشد که ما از آنها آگاهی نداریم و حجت خدا به خاطر آنها به حضور خود تا آخرین نفر از انسان‌ها ادامه دهد.

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، باب الاضطراب الى الحجّة، ص ۱ تا ۵۵.

اشکال چهارم

عبدالله بن سلیمان عامری روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که به پایان حضور حجت خدا در روی زمین، چهل روز پیش از قیامت اشاره دارد.

پاسخ

این روایت که در آغاز همین بحث نقل گردید به خاطر مجهول بودن راوی آن که عبدالله بن سلیمان عامری می باشد ضعیف است و یک خبر واحد ضعیف توان و شرایط تعارض با روایات فراوان که برخی از آنها سند معتبر دارند را ندارد.

نتیجه اینکه پس از حکومت امام حسین علیه السلام دنیا به پایان می رسد و حجت خدا که حسین بن علی یا امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد تا مرگ آخرین انسان، بر روی زمین حضور خواهد داشت و آنگاه از دنیا رخت بر می بندد و پس از آن قیامت برپا می گردد.

والحمد لله رب العالمین

منابع تحقيق

قرآن

تفسير

- ١- احكام القرآن، ابوبكر احمد بن على الرازى الجصاص، دارالكتب العلمية، بيروت ١٤١٥ هـ.ق، الطبعة الاولى، ٣ مجلدات.
- ٢- الامثل فى تفسير كتاب الله المنزل، ناصر مكارم الشيرازى، مؤسسة البعثة، بيروت، الطبعة الاولى، ٢٠ مجلدات، (ترجمه عربى تفسير نمونه)
- ٣- التبيان، محمد بن الحسن الطوسى، مكتب الاعلام الاسلامى، قم، ١٤٠٩ هـ.ق، الطبعة الاولى، ١٠ مجلدات.
- ٤- تفسير الثعلبى، احمد بن محمد بن ابراهيم النيسابورى، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٢٢ هـ.ق، ١٠ مجلدات.
- ٥- تفسير الصافى، المولى محسن الفيض الكاشانى، مكتبة الصدر، طهران، ١٤١٦ هـ.ق، الطبعة الثانية، ٧ مجلدات.
- ٦- تفسير العياشى، محمد بن مسعود المعروف بالعياشى، المكتبة العلمية الاسلامية، طهران، ١٣٧٩ هـ.ق، مجلدان.
- ٧- تفسير الفرات الكوفى، فرات بن ابراهيم الكوفى، مؤسسة الطبع و النشر التابعة

لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامي، طهران، ١٤١٠ هـ.ق، الطبعة الاولى.

٨- تفسير القمي، علي بن ابراهيم القمي، دار الكتاب، قم، ١٤٠٤ هـ.ق، الطبعة الثالثة، مجلدان.

٩- تفسير الكبير، الفخر الرازي، دار الكتاب العلمية، طهران، الطبعة الثانية، ٣٢ مجلدات.

١٠- تفسير نمونه، ناصر مكارم شيرازي، دارالكتب الاسلامية، تهران، ١٣٦٢ هـ.ش، ٢٧ جلد.

١١- جامع البيان، محمد بن جرير اطبري، دار الفكر، بيروت، ١٤١٥ هـ.ق، ٣٠ مجلدات.

١٢- الدر المنثور، جلال الدين عبدالرحمن ابي بكر السيوطي، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بيروت، ٦ مجلدات.

١٣- روح المعاني، محمود الآلوسي البغدادي، داراحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٥ هـ.ق، ٣٠ مجلدات.

١٤- فتح القدير، محمد بن علي بن محمد الشوكاني، عالم الكتب، ٥ مجلدات.

١٥- الكشاف عن حقايق التنزيل، محمود بن عمر الزمخشري (جار الله) شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر، ١٣٨٥ هـ.ق، ٤ مجلدات.

١٦- مجمع البيان، امين الاسلام ابي علي الفضل بن الحسن الطبرسي، مؤسسة الاعلمي، بيروت، ١٤١٥ هـ.ق، الطبعة الاولى، ١٠ مجلدات.

١٧- الميزان، السيد محمد حسين الطباطبائي، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٣٦٥ هـ.ش، ٢٠ مجلدات.

حديث

- ١- الاختصاص، محمد بن محمد بن النعمان الملقب بالشيخ المفيد، دارالمفيد، بيروت، ١٤١٤ هـ.ق، الطبعة الثانية.
- ٢- الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد بن النعمان المعروف بالشيخ المفيد، دارالمفيد، بيروت، ١٤١٤ هـ.ق، الطبعة الثانية، مجلدان.
- ٣- الاستنصار في النص على الائمة الاطهار، ابوالفتح الكراجكي، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ هـ.ق، الطبعة الثانية.
- ٤- إعلام الوري باعلام الهدى، فضل بن الحسن الطبرسي، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤١٧ هـ.ق، الطبعة الاولى، مجلدان.
- ٥- الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، محمد بن الحسن الحر العاملي، دليل ما، قم، ١٤٢٢ هـ.ق، الطبعة الاولى.
- ٦- بحار الأنوار، محمد باقر المجلسي، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٣ هـ.ق، الطبعة الثانية، ١١٠ مجلدات.
- ٧- بصائر الدرجات الكبرى، محمد بن الحسن الصفار، منشورات الاعلمي، طهران، ١٤٠٤ هـ.ق.
- ٨- تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، شرف الدين علي الحسيني الاستر آبادي، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، ١٤٠٧ هـ.ق، الطبعة الاولى.
- ٩- تهذيب الاحكام، محمد بن الحسن الطوسي، دارالكتب الاسلامية، طهران، ١٣٦٥ هـ.ش، الطبعة الرابعة، ٦ مجلدات.
- ١٠- الخرائج و الجرائح، قطب الدين الراوندي، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، قم، ١٤٠٩ هـ.ق، الطبعة الاولى، ٣ مجلدات.

- ١١- البخصال: محمد بن علي بن الحسين بن بابويه المعروف بالشيخ الصدوق، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤٠٣ هـ.ق.
- ١٢- دلائل الامامة، محمد بن جرير الطبري الشيعي، مركز الطباعة و النشر، مؤسسة البعثة، قم، ١٤١٣ هـ.ق.
- ١٣- روضة الواعظين، محمد بن الحسن بن علي الفتال النيسابوري، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٣٦٢ هـ.ش، الطبعة الثانية.
- ١٤- سعد السعود، السيد بن طاوس، منشورات الرضي، قم، ١٣٦٣ هـ.ش.
- ١٥- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، دارالفكر، بيروت، ١٣٩٨ م، ٨ مجلدات.
- ١٦- صفات الشيعة، محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي المشهور بالصدوق، كانون انتشارات عابدي، تهران، ١٣٨١ هـ.ش.
- ١٧- علل الشرايع، محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، منشورات المكتبة الحيدرية، النجف الاشرف، ١٣٨٥ هـ.ش، مجلدان.
- ١٨- العمدة، يحيى بن الحسن الاسدي المعروف بابن البطريق، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤٠٧ هـ.ش.
- ١٩- عيون اخبار الرضا عليه السلام، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه المعروف بالشيخ الصدوق، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٤٠٤ هـ.ق، مجلدان.
- ٢٠- الغارات، ابراهيم بن محمد الثقفي، تحقيق السيد جلال الدين الحسيني الارموي المحدث، منشورات انجمن آثار ملي، طهران، ١٣٩٥ هـ.ق، الطبعة الاولى، مجلدان.
- ٢١- الكافي، ثقة الاسلام محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني الرازي، دارالكتب الاسلامية، طهران، ١٣٦٣ هـ.ش، الطبعة الخامسة، ٨ مجلدات.

٢٢- كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن قولويه، مؤسسة نشر الفقاهة، قم، ١٤١٧ هـ.ق، الطبعة الاولى.

٢٣- كتاب سليم بن قيس، سليم بن قيس الهلالي، تحقيق الشيخ محمد باقر الانصاري، مؤسسة نشر الهادي، قم، ١٤١٥ هـ.ق، الطبعة الاولى.

٢٤- كتاب الغيبة، محمد بن ابراهيم النعماني، انوار المهدي، قم، ١٤٢٢ هـ.ق، الطبعة الاولى.

٢٥- كتاب الغيبة، محمد بن الحسن الطوسي، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، ١٤١١ هـ.ق، الطبعة الاولى.

٢٦- كشف الغمة في معرفة الائمة، علي بن عيسى بن ابي الفتح الاربلي، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ هـ.ق، الطبعة الثانية، ٣ مجلدات.

٢٧- كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه المعروف بالشيخ الصدوق، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٣٦٣ هـ.ش.

٢٨- كنز العمال، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٩ هـ.ق، ١٨ مجلدات.

٢٩- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علي بن ابي بكر الهيثمي، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ هـ.ق، ١٠ مجلدات.

٣٠- المحتضر، حسن بن سليمان الحلبي، انتشارات المكتبة الحيدرية، نجف، ١٤٢٤ هـ.ق.

٣١- مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان الحلبي، المطبعة الحيدرية، نجف، ١٣٧٠ هـ.ق، الطبعة الاولى.

٣٢- المزار، محمد بن المشهدي، نشر القيوم، قم، ١٤١٩ هـ.ق، الطبعة الاولى.

- ٣٣- المستدرک علی الصحیحین، الحاکم النیسابوری، دارالمعرفة، بیروت، ١٤٠٦ هـ.ق.
- ٣٤- مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل الشیبانی، دار صادر، بیروت، ٦ مجلدات.
- ٣٥- مشرعة بحار الأنوار، شیخ محمد آصف المحسنی، مكتبة عزيزی، قم.
- ٣٦- المصباح، تقی الدین ابراهیم بن علی بن الحسن العاملی الکفعمی، مؤسسة الاعلمی، بیروت، ١٤٠٣ هـ.ق، الطبعة الثانية.
- ٣٧- مصباح المتهدد، محمد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی، مؤسسة فقه الشیعة، بیروت، ١٤١١ هـ.ق، الطبعة الاولى.
- ٣٨- معانی الاخبار، محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، المعروف بالشیخ الصدوق، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ١٣٧٩ هـ.ش.
- ٣٩- معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، ١٤١١ هـ.ق، الطبعة الاولى، ٥ مجلدات.
- ٤٠- مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهر آشوب، المكتبة الحيدرية، نجف، ١٣٧٦ هـ.ق، ٣ مجلدات.
- ٤١- من لا يحضره الفقيه، محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه المعروف بالشیخ الصدوق، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ١٤٠٤ هـ.ق، الطبعة الثانية، ٤ مجلدات.
- ٤٢- وسائل الشیعة، محمد بن الحسن الحر العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٠٣ هـ.ق، الطبعة الخامسة، ٢٠ مجلدات.
- ٤٣- الهدایة الكبرى، الحسين بن حمدان الخصیبي، مؤسسة البلاغ، بیروت، ١٤١١ هـ.ق، الطبعة الرابعة.

عقائد

- ١- اصل الشيعة و اصولها، سيّد محمد حسين كاشف الغطاء، تحقيق علاء آل جعفر، مؤسسة الامام علي عليه السلام، قم، ١٤١٥ هـ.ق، الطبعة الاولى.
- ٢- الاضواء على عقائد الشيعة الامامية و تاريخهم، الشيخ جعفر السبحاني، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، قم، ١٤٢١ هـ.ق، الطبعة الاولى.
- ٣- الزام الناصب في اثبات الحجة الغائب، الشيخ علي اليزدي الحائري، المكتبة الرضى، قم، ١٤٠٤ هـ.ق، مجلدان.
- ٤- اوائل المقالات، محمد بن محمد بن النعمان، المعروف بالشيخ المفيد، دارالمفيد، بيروت، ١٤١٤ هـ.ق، الطبعة الثانية.
- ٥- تاريخ مابعد الظهور، السيد محمد الصدر، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت.
- ٦- حق اليقين في معرفة اصول الدين، سيّد عبدالله شبر، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٤ هـ.ق، الطبعة الاولى، مجلدان.
- ٧- الخوارج و الشيعة، عبدالرحمن بدوي، دارالجليل، قاهره، ١٩٩٨ م، الطبعة الخامسة.
- ٨- رجعت يا حيات دوباره، احمد علي طاهري و رسي، انتشارات مسجد مقدس جمكران، قم، ١٣٨٤ هـ.ش، چاپ اول.
- ٩- رسائل المرتضى، الشريف المرتضى، دار الة برآن الكريم، قم، ١٤٠٥ هـ.ق، ٤ مجلدات.
- ١٠- رسائل فارسي، حسن بن عبدالرزاق لاهيجي، نشر ميراث مكتوب، تهران، ١٣٧٥ هـ.ش، چاپ اول.
- ١١- الشيعة في الميزان، محمد جواد مغنيه، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ١٣٩٩

ه.ق، الطبعة الرابعة.

١٢- الصراط المستقيم، على بن يونس العاملي، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، قم، ١٣٨٤ هـش، الطبعة الاولى، ٣ مجلدات.

١٣- عقايد الامامية، الشيخ محمد رضا المظفر، انتشارات انصاريان، قم.

١٤- فجر الاسلام، احمد امين المصري، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٩٧٩ م، الطبعة الرابعة عشر.

١٥- الفصول المختارة، السيد الشريف المرتضى، دارالمفدى، بيروت، ١٤١٤ ه.ق، الطبعة الثانية.

١٦- كزيدة گوهر مراد، عبدالرزاق لاهيجي، كتابخانه طهوري، ١٣٦٤، چاپ اول.

١٧- المسائل السروية، محمد بن محمد بن النعمان المعروف بالشيخ المفيد، دارالمفيد، بيروت، ١٤١٤ ه.ق، الطبعة الثانية.

١٨- معاد، مرتضى مطهرى، صدرا، تهران، چاپ يازدهم، ١٣٨٢ هـش.

١٩- منتخب الانوار المضيئة، السيد بهاء الدين النجفى، مؤسسة الامام الهادى، قم، ١٤٢٠ ه.ق.

٢٠- نقض الوشيعة، السيد محسن الامين، ١٩٥١ م، بيروت.

رجال ودراية

١- اختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكشى، محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، قم، ١٤٠٤ ه.ق، مجلدان.

٢- اعيان الشيعة، السيد محسن الامين، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٣ ه.ق، ١٠ مجلدات.

- ٣- ايضاح الاشتباه، حسن بن يوسف بن المطهر المعروف بالعلامة الحلبي، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١١ هـ.ق، الطبعة الاولى.
- ٤- تاريخ مدينة دمشق، علي بن الحسن الشافعي المعروف بابن عساكر، دارالفكر، بيروت، ١٤١٥ هـ.ق، ٧٠ مجلدات.
- ٥- التحرير الطاوسي، حسن بن زين الدين صاحب المعالم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، ١٤١١ هـ.ق، الطبعة الاولى.
- ٦- خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، جمال الدين، حسن بن يوسف بن المطهر، المعروف بالعلامة الحلبي، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٧ هـ.ق، الطبعة الاولى.
- ٧- رجال ابن داود، نقي الدين، حسن بن علي بن داود الحلبي، مطبعة الحيدرية، نجف، ١٣٩٢ هـ.ق.
- ٨- رجال ابن الغضائري، احمد بن الحسين الغضائري، دارالحديث، قم، ١٤٢٢ هـ.ق، الطبعة الاولى.
- ٩- رجال النجاشي، احمد بن علي النجاشي الكوفي، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٦ هـ.ق، الطبعة الخامسة.
- ١٠- الرعاية في علم الدراية، زين الدين بن علي بن احمد الجبل العاملي، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٨ هـ.ق، الطبعة الثانية.
- ١١- الرواشح السماوية (الدراية) محمد باقر الحسيني الاسترآبادي المعروف بالميرداماد، دارالحديث، قم، ١٤٢٢ هـ.ق، الطبعة الاولى.
- ١٢- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، دار صادر، بيروت، ١٤٠٥ هـ.ق، ٨ مجلدات.
- ١٣- طرائف المقال في معرفة طبقات الرجال، السيد علي اصغر البروجردي، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، ١٤١٠ هـ.ق، الطبعة الاولى، مجلدان.

١٤ - الكامل في ضعفاء الرجال، ابواحمد عبدالله بن عدى الجرجاني، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٩ هـ. ق، ٨ مجلدات.

١٥ - نقد الرجال، السيد مصطفى بن الحسين الحسيني التفرشي، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، قم، ١٤١٨ هـ. ق، الطبعة الاولى، ٥ مجلدات.

فقه

١ - التنقيح في شرح العروة الوثقى تقرير بحث آية الله السيد ابي القاسم الخوئي، تحقيق الميرزا علي التبريزي الغروي، منشورات مدرسة دارالعلم، قم ١٤١١ هـ. ق، الطبعة الثانية.

٢ - جواهر الفقه، عبدالعزيز بن البراج، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١١ هـ. ق، الطبعة الاولى.

٣ - جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، محمد حسن بن باقر النجفي، دارالكتب الاسلامية، طهران، ١٣٦٥ هـ. ش، ٤٣ مجلدات.

٤ - الحدائق الناضرة، يوسف البحراني، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤٠٩ هـ. ق، الطبعة الاولى، ٢٥ مجلدات.

٥ - صراط النجاة في اجوبة الاستفتاءات للسيد ابي القاسم الموسوي الخوئي مع تعليقات و ملحق للشيخ جواد التبريزي، دفتر نشر برگزيده، قم، ١٤١٦ هـ. ق، الطبعة الاولى، ٣ مجلدات.

٦ - غنائم الايام، الميرزا ابوالقاسم القمي، مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامي، ١٣٧٦ هـ. ق، الطبعة الاولى، ٥ مجلدات.

٧ - كشف الغطاء، الشيخ جعفر كاشف الغطاء، انتشارات مهدي، اصفهان، مجلدان.

٨- مصباح الفقيه، الحاج آقا رضا الهمداني، منشورات مكتبة الصدر، طهران، ٥ مجلدات.

فلسفه و عرفان

- ١- الاشارات و التنبيهات، ابوعلی الحسين بن عبدالله بن سينا، دفتر نشر کتاب، طهران، ١٤٠٣ هـ.ق.
- ٢- تقريرات فلسفه امام خميني، السيد روح الله الموسوي الخميني، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، تهران، ١٣٨١ هـ.ش.
- ٣- رشحات البحار، محمد علي شاه آبادي، انتشارات نهضت زنان مسلمان، تهران، ١٣٦٠ هـ.ش.
- ٤- مآثر آثار (هزار و يك لطيفه برگزيده از حسن حسن زاده آملی) تهيه و تنظيم داود صمدی، مركز نشر باور تهران، ١٣٧٥ هـ.ش.
- ٥- مجموعه رسائل و مقالات فلسفی، ميرزا ابوالحسن رفيعی قزوینی، الزهراء، تهران، ١٣٦٧ هـ.ش.

تاريخ

- ١- تاج الموالي، الشيخ الطبرسي (مؤلف كتاب الاحتجاج يا مؤلف تفسير مجمع البيان) مكتب آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٦ هـ.ق.
- ٢- المستجد من كتاب الارشاد، جمال الدين، حسن بن يوسف بن المطهر، المعروف بالعلامة الحلبي، مكتب آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٦ هـ.ق.
- ٣- الوافي بالوفيات، الصفدي، دار احياء التراث، بيروت، ١٤٢٠ هـ.ق، ٢٩ مجلدات.

- ١- تاج العروس، محب الدين محمد مرتضى الحسينى الواسطى الزبيدى، دارالفكر، بيروت، ١٤١٤ هـ.ق، ٢٠ مجلدات.
- ٢- الصحاح، اسماعيل بن حماد الجوهري، دارالعلم للملايين، بيروت، ١٤٠٧ هـ.ق، الطبعة الرابعة، ٦ مجلدات.
- ٣- لسان العرب، محمد بن مكرم بن منظور المصرى، نشر ادب الحوزة، قم، ١٤٠٥ هـ.ق، ١٥ مجلدات.
- ٤- المصباح المنير، احمد بن محمد بن على القيومى، مؤسسة دارالهجرة، قم، ١٤١٤ هـ.ق، الطبعة الثانية.
- ٥- النهاية فى غريب الحديث و الاثر، المبارك بن محمد الجزرى المعروف بابن الاثير، مؤسسة اسماعيليان، قم، ١٣٦٤ هـ.ش، الطبعة الرابعة، ٥ مجلدات.

فهرست تفصیلی

مقدمه ناشر ۹

فصل اول: مفهوم رجعت

معنای رجعت ۱۳

تعریف رجعت ۱۴

بررسی برخی از تعریف‌های رجعت ۱۴

فصل دوم: اثبات رجعت

اثبات رجعت ۱۹

امکان بازگشت به دنیا ۱۹

پاسخ به شبهه استبعاد ۲۱

نمونه‌های بازگشت به دنیا در قرآن ۲۲

۱- بازگشت گسترده مردم شام ۲۳

۲- بازگشت هفتاد نفر از بنی اسرائیل ۲۴

۳- بازگشت ارمیا ۲۵

دلایل رجعت در امت اسلامی ۲۶

۱- آیات قرآن ۲۷

آیه اول ۲۷

نکات آیه و استدلال به آن ۲۷

- ۲۹ نقد تفاسیر اهل سنت پیرامون آیه
- ۳۰ نظریه فخر رازی
- ۳۱ نظریه آلوسی
- ۳۲ نظریه شوکانی
- ۳۳ بررسی دو نظریه دیگر:
- ۳۳ نظریه محمد جواد مغنیه
- ۳۵ نظریه سید محمد صدر
- ۳۷ آیه دوم
- ۳۷ نکات آیه و استدلال به آن
- ۳۹ آیه سوم
- ۳۹ نکات آیه و استدلال به آن
- ۴۱ نقد نظریه جصاص پیرامون آیه
- ۴۲ آیه چهارم
- ۴۳ نکات آیه و استدلال به آن
- ۴۴ ۲- روایات
- ۴۴ اعتبار روایات رجعت
- ۴۶ پاسخ به اشکال آلوسی
- ۴۸ بررسی تضعیف روایات رجعت
- ۵۳ ۳- تکرار رخدادها و پیشینیان در امت اسلامی
- ۵۵ رجعت در امت‌های گذشته
- ۵۶ الف- رجعت ذوالقرنین

۵۶	ب- رجعت فرزند نوح
۵۷	۴- اجماع
۵۹	پاسخ به اشکال آلوسی بر اجماع
۶۱	پاسخ به مخالفت با اجماع
۶۸	ضرورت رجعت از نگاه عقل
۶۸	استدلال حکیم رفیعی قزوینی
۶۹	مقدمه اول
۶۹	مقدمه دوم
۷۰	مقدمه سوم
۷۱	نتیجه گیری از مقدمات سه گانه
۷۲	بررسی نظریه حکیم رفیعی قزوینی

فصل سوم: جایگاه اعتقادی رجعت

۷۹	جایگاه اعتقادی رجعت
۸۰	تفسیر ضروری دین و مذهب
۸۳	مراتب چهارگانه عقاید
۸۵	رجعت ضروری مذهب شیعه
۸۶	بررسی نظرات برخی از محققین

فصل چهارم: پاسخ به اشکالها

۹۵	پاسخ به اشکالهای رجعت
۹۷	۱- آزمندی بر گناه
۹۸	۲- منع رجعت در غیر زمان پیامبران

- ۳- دوست داشتن دشمنان ۹۹
- ۴- تنافی با آزادی در تکلیف ۱۰۱
- ۵- تضاد با آیات قرآن ۱۰۳
- ۶- بازگشت از فعلیت به قوه ۱۰۵

فصل پنجم: تحریف رجعت

- معنای تحریف و اقسام آن ۱۱۳
- تحریف رجعت ۱۱۴
- عوامل تحریف ۱۱۵
- ۱- تمایل به اسطوره سازی ۱۱۵
- ۲- دوستی دوستان ۱۱۶
- ۳- اهداف مخالفین ۱۱۶
- تحریف لفظی رجعت ۱۱۸
- تحریف‌های معنوی ۱۲۰
- ۱- تأویل رجعت به حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام ۱۲۰
- بررسی تأویل روایات ۱۲۱
- ریشه‌یابی تحریف رجعت ۱۲۴
- الف- ریشه علمی ۱۲۴
- ب- ریشه سیاسی ۱۲۵
- ۲- تفسیر رجعت به تناسخ ۱۲۷
- شناخت تناسخ ۱۲۸
- آیا رجعت تناسخ است؟ ۱۲۹

- ۱۳۲ ۳- تفسیر رجعت به یهودیت
 ۱۳۲ معنای ظهور یهودیت در اسلام
 ۱۳۳ آیا رجعت از مظاهر یهودیت است؟

فصل ششم: ویژگی‌های رجعت

- ۱۳۹ ویژگی‌های رجعت
 ۱۳۹ ۱- قطعیت
 ۱۴۱ ۲- محدودیت
 ۱۴۲ ۳- اختیار
 ۱۴۴ ۴- فراگیری
 ۱۴۸ زمان رجعت
 ۱۴۹ ظرف زمانی رجعت
 ۱۵۲ مدت رجعت
 ۱۵۴ چگونه زنده می‌شوند؟
 ۱۵۶ تشریح به محضر امام زمان علیه السلام
 ۱۵۷ طول عمر رجعت کنندگان
 ۱۵۹ تکلیف در عصر رجعت

فصل هفتم: اهداف رجعت

- ۱۶۵ اهداف رجعت
 ۱۶۵ ۱- تحقق وعده حاکمیت مؤمنان بر زمین
 ۱۶۶ ۲- عذاب کفار
 ۱۶۸ بررسی برخی از اهداف رجعت

- ۱- کسب کمال ۱۶۹
- ۲- شادمانی و کسب ثواب ۱۷۱
- فصل هشتم رجعت‌های ویژه (۱) رجعت امام حسین علیه السلام**
- رجعت‌های ویژه ۱۷۷
- رجعت حسین بن علی علیه السلام ۱۷۷
- اولین رجعت کننده ۱۷۹
- هنگامه رجعت امام حسین علیه السلام ۱۷۹
- تعداد رجعت‌های امام حسین علیه السلام ۱۸۰
- برنامه‌های اباعبدالله علیه السلام در عصر رجعت ۱۸۶
- ۱- انتقام از دشمنان ۱۸۶
- پاسخ به یک اشکال ۱۸۷
- ۲- یاری رسانی به حضرت مهدی علیه السلام ۱۸۸
- ۳- تغسیل و به خاک سپاری حجت علیه السلام ۱۸۸
- ۴- حاکمیت بر زمین ۱۸۹
- بررسی مدت حکومت امام حسین علیه السلام ۱۹۰
- فصل نهم: رجعت‌های ویژه (۲) رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام**
- بازگشت امیرمؤمنان علیه السلام به دنیا ۱۹۵
- تعداد رجعت‌های امیرمؤمنان علیه السلام ۱۹۵
- زمان بندی رجعت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۹۶
- حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۹۷
- بررسی روایات حاکمیت علی بن ابی طالب علیه السلام ۱۹۸

۲۰۴ جنگ با ابلیس
۲۰۶ بررسی سند روایت
۲۰۷ اشکال‌های محتوایی روایت
۲۰۸ جنبنده زمین
۲۰۸ جنبنده زمین کیست؟
۲۱۱ مکان خروج
۲۱۲ برنامه‌های جنبنده زمین

فصل دهم: رجعت‌های ویژه (۳) رجعت انبیاء و ائمه علیهم‌السلام

۲۱۷ رجعت رسول خدا <small>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</small>
۲۱۸ هنگامه رجعت رسول خدا <small>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</small>
۲۱۹ آیا پیامبر <small>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</small> حکومت می‌کند؟
۲۱۹ رجعت ائمه <small>علیهم‌السلام</small>
۲۲۲ هنگامه رجعت ائمه <small>علیهم‌السلام</small>
۲۲۴ پاسخ به دو شبهه
۲۲۴ ۱- شبهه اجتماع بیش از یک امام
۲۲۷ ۲- شبهه تقدم فاضل بر افضل
۲۲۸ رجعت پیامبران

فصل یازدهم: وضعیت جهان

۲۳۱ پس از عصر ظهور
۲۳۳ جهان پس از مهدی <small>علیه‌السلام</small>
۲۳۳ ۱- حاکمیت دوازده مهدی

- ۲۳۶ نظر علامه مجلسی پیرامون روایات دوازده مهدی
- ۲۳۶ بررسی نظریه علامه مجلسی
- ۲۳۷ ۲- حاکمیت حضرت مسیح علیه السلام
- ۲۴۱ ۳- هرج و مرج پنجاه ساله
- ۲۴۳ ۴- برپایی قیامت
- ۲۴۳ نظریه شیخ مفید
- ۲۴۴ بررسی نظریه شیخ مفید
- ۲۵۵ ۵- حاکمیت امام حسین علیه السلام
- ۲۵۷ جمع بندی روایات

فصل دوازدهم: وضعیت جهان پس از امام حسین علیه السلام

- ۲۶۱ جهان پس از حاکمیت امام حسین علیه السلام
- ۲۶۱ ۱- حاکمیت رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۲۶۵ ۲- حاکمیت امیر المؤمنین علیه السلام
- ۲۶۶ ۳- حاکمیت ائمه علیهم السلام
- ۲۷۲ ۴- حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۷۳ پاسخ به چند اشکال
- ۲۷۷ ۵- بازگشت به وضعیت پیش از ظهور
- ۲۷۷ ۶- برپایی قیامت
- ۲۷۹ پایان عمر آخرین حجّت خدا
- ۲۸۵ منابع تحقیق